****

Table of Contents

فهـرست مطـالب

[تاریخچه اداره عامه در افغانستان 5](#_Toc388388513)

[حکومت امیر شیرعلی خان 5](#_Toc388388514)

[تأسیس ارگ شیرپور 6](#_Toc388388515)

[قوه اجراییه امیرشیرعلیخان 6](#_Toc388388516)

[نخستین لویه جرگه درافغانستان 7](#_Toc388388517)

[تصامیم ملکی ونظامی امیرشیرعلیخان 7](#_Toc388388518)

[نقایص دوره شیرعلیخان 8](#_Toc388388519)

[زمان دقیق شکل گیری اداره عامه بطورنسبی 8](#_Toc388388520)

[زمامداری امیر عبدالرحمان خان 8](#_Toc388388521)

[اقدامات مهم نظامی امیرعبدالرحمان خان 9](#_Toc388388522)

[تشکیل اردوی 90 هزارنفری 9](#_Toc388388523)

[پالیسی های سودمند دراستقامت اداره عامه 10](#_Toc388388524)

[قانون نامه،تعمیم کتاب ثبت،تسهیلات تجارتی واحکام قضایی 11](#_Toc388388525)

[ترویج حیوانات ونباتات 11](#_Toc388388526)

[امارت امیـر حبیـب الله خان 12](#_Toc388388527)

[تجارت درزمان امیرحبیب الله خان 13](#_Toc388388528)

[عمران وبازسازی 13](#_Toc388388529)

[خدمات فرهنگی درجهت اداره عامه 14](#_Toc388388530)

[پادشاهی امیر امان الله خان واداره عا مه 14](#_Toc388388531)

[دلایل شهرت اداره امان الله خان 14](#_Toc388388532)

[مسافرتهای امان الله خان وایجاد روابط بین المللی 15](#_Toc388388533)

[نشانه های بارز اداره امان الله خان 16](#_Toc388388534)

[نخستین قانون اساسی وقانون نامه های دیگر 17](#_Toc388388535)

[اصلاحات درامورمالی ورشد اقتصادی 18](#_Toc388388536)

[رشـد فـرهنـگی 19](#_Toc388388537)

[عوامل شکست نهضت امانی 20](#_Toc388388538)

[امیر حبیب الله (خادم دین رسول الله) 22](#_Toc388388539)

[سقـاء شهیــدان 23](#_Toc388388540)

[امیرحبیب الله ازعیاری تا امارت 23](#_Toc388388541)

[چالشهای حبیب الله کوهدامنی 24](#_Toc388388542)

[وضع اداره عامه دردوره زمامداری نه ماهه امیرحبیب الله 25](#_Toc388388543)

[اصول اساسی کار شورا: 25](#_Toc388388544)

[حکومت محـمد نادر شـاه 26](#_Toc388388545)

[خط مشی حکومت نادرخان 26](#_Toc388388546)

[تاسیس تشکیلات منطقوی 28](#_Toc388388547)

[تحمیل فرهنگ هتلری! 28](#_Toc388388548)

[اداره عامه یااستبدادعامه ! 29](#_Toc388388549)

[اداره عامه یاغصب خانه 29](#_Toc388388550)

[تاراج ارگ شاهی 29](#_Toc388388551)

[تطبیق سیاست انگلیس 31](#_Toc388388552)

[مبارزات قلم بدستان سربکف 31](#_Toc388388553)

[مقایسۀ شگفت انگیزازعملکرد دو زمامدار 33](#_Toc388388554)

[پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه 35](#_Toc388388555)

[اداره عامه دردوران صدارت 8 صدراعظم 35](#_Toc388388556)

[1. دورۀ صدارت هاشم خان 36](#_Toc388388557)

[دوره استبـداد صغیـر 36](#_Toc388388558)

[2. صدارت شاه محمود خان 38](#_Toc388388559)

[3..صدارت سردار محمد داوود 38](#_Toc388388560)

[4. اداره عامه دردوره صدارت دکتر یوسف 39](#_Toc388388561)

[5. صدارت محمد هاشم میوندوال 40](#_Toc388388562)

[مرغ زیرک دردوحلقه بند میماند 41](#_Toc388388563)

[6. صدارت نور احمد اعتمادی 41](#_Toc388388564)

[نفوذ روس ها 42](#_Toc388388565)

[7. نخست وزیری دکتر عبدالظاهر 43](#_Toc388388566)

[خشکسالی وجنگ افروزی 44](#_Toc388388567)

[8. صدارت محمد موسی شفیق 45](#_Toc388388568)

[پشتونستان و آب هیرمند 46](#_Toc388388569)

[نتیجه چهل سال غفلت 46](#_Toc388388570)

[جمهـوریت سـردار محـمـد داوود 47](#_Toc388388571)

[کابینه های جمهوریت داوود خان 48](#_Toc388388572)

[پالیسی های خطرناک / بی ثمر 48](#_Toc388388573)

[فساد اداری دراداره داودخان 49](#_Toc388388574)

[حزب دموکراتیک خلق افغانستان وپیامدهای خونین 49](#_Toc388388575)

[تجدید پالیسی ، اما بی ثمر 50](#_Toc388388576)

[نگرانی روسیه ازسیاست ضدونقیض داوود خان 51](#_Toc388388577)

[کودتای7ثور1357(نور محمد تره کی،حفیظ الله امین،ببرک کارمل و دکتر نجیب) 51](#_Toc388388578)

[نخستین خیال تجاوز روسیه به افغانستان 52](#_Toc388388579)

[وضع اداره عامه بعدازتحقق آرمان60 ساله روسیه درکشور 52](#_Toc388388580)

[پالیسی های جدید / فرامین هشتگانه 53](#_Toc388388581)

[عوام فریبی وسوء استفاده از اداره عامه 54](#_Toc388388582)

[تمسخربه مقدسات دینی یا ادعای اداره عامه ! 55](#_Toc388388583)

[اعلام "جهاد" تره کی علیه مجاهدین! 55](#_Toc388388584)

[قیام های خونین مردمی 56](#_Toc388388585)

[بهانه طرح قرارداد دوستی روسیه باافغانستان 59](#_Toc388388586)

[متن قرارداد دوستی 59](#_Toc388388587)

[زمامداری ببرک کارمل 62](#_Toc388388588)

[جبهه ملی پدروطن وبرنامه اصلاحات کارمل 63](#_Toc388388589)

[حکومت دکتر نجیب الله 65](#_Toc388388590)

[خیالبافی های محال دکترنجیب 66](#_Toc388388591)

[استراتیژی اقتصادی واجتماعی دکتر نجیب الله 67](#_Toc388388592)

[مشکلات عدیده درراستای اداره عامه 69](#_Toc388388593)

[حکومت مجاهدین (حضرت صبغت الله مجددی) 70](#_Toc388388594)

[ابلاغیه اولین دولت اسلامی مجاهدین 71](#_Toc388388595)

[آرزوی اداره عامه ایده آل / یک تصورمحال 72](#_Toc388388596)

[دولت اسلامی بریاست استاد برهان الدین ربانی 74](#_Toc388388597)

[علل و اسباب ناکامی دولت اسلامی تنظیم های مجاهدین 76](#_Toc388388598)

[تحـریک اسـلامی طـا لبان 79](#_Toc388388599)

[پاکستان واغفال افغانستان 82](#_Toc388388600)

[طالبان درواقع به عنوان یک نیروی ریزرف نظامی آی.اس.آی 82](#_Toc388388601)

[سنـد محـرمانه آی.اس.آی 82](#_Toc388388602)

[ظهورطالبان وسرنوشت اداره عامه درافغانستان 84](#_Toc388388603)

[خط مشی امارت اسلامی طالبان 85](#_Toc388388604)

[اداره عامه درعهـد طـالبـان 87](#_Toc388388605)

[زمامداری حامد کرزی دردوره های متوالی 88](#_Toc388388606)

[خطوط اساسی خط مشی حکومت کرزی: 89](#_Toc388388607)

[اداره عامه و حکومت داری دوره های متوالی کرزی 89](#_Toc388388608)

**تاریخچه اداره عامه در افغانستان**

آنچه از کتب، سالنامه ها، مجلات، جراید و روزنامه های نویسندگان متعدد و تاریخ نگاران مختلف در ادوار تاریخی گذشته نا آرام کشور بر می آید، موضوع حکومت داری مطلوب ، اداره عامه کشور و مدیریت سالم در طول سالیان متمادی دستخوش حوادث ناگوار همانند زد و بند های خانوادگی، قبیلوی اقوام و قبایل داخل کشور بوده که این زدوبند ها اکثراً از قدرت خواهی و توسعه طلبی سران متنفذ و سردمداران خود خواه وخود مختار مناطق منشأ میگرفته و بسا اوقات زمینه جاه طلبی و شعله های فروزان آتش نفاق و اختلافات داخلی از بیرون کشور مساعد و تعبیه میگردیده که ثمره تلخ و ناهنجار تهاجمات بیرحمانه کشورگشایان اشغالگر را بر همه هستی مادی و معنوی افغانستان ببار می آورده.

روی همرفته افغانستان امروزی که در ادوار گذشته بنام های خراسان، آریا و آریانای قدیم موسوم بوده در طول دوره های زمان از داشتن اداره سالم و حکومت داری مسلط بر تمام اوضاع همواره دچار نوسانات و نا آرامی های ناخواسته و غیر مترقبه بوده که ثبت و ضبط هر یکی از کشمکش های داخلی و خارجی آن به قول معروف "مثنوی هفتاد من کاغذ شود."

هرچندجریان اختلافات و اغتشاش ها در زمانه های متناوب فروکش کرده و حکومت ها مدتی نفس راحت کشیده اند، اما فرمانروایان سرزمین آسیب پذیر ما در چنان مقاطع زمانی ، فرصت کافی برای تنظیم و سازماندهی کامل اداره کشور در دسترس نیافته اند که بر همه نیاز ها و علایق عامه پاسخ مثبت ارائه نمایند.

بنا بر آنچه در مورد تذکر یافت، باز هم ناگزیریم مقطعی از زمان نه چندان دور را در وطن عزیز خود تحت عنوان تاریخچه اداره عامه بر گزینیم تا برای خواننده عزیز به حیث مقطعی معین از تأسیس اداره عامه (ازدوره زمامداری امیرشیرعلیخان به بعد) درافغانستان محسوب گردد.

..........................................................................................................................

# حکومت امیر شیرعلی خان

درست زمانیکه امیر شیرعلی خان در1862 به قدرت رسید، نخست ازهمه درخاموش سازی شورش وتامین امنیت بذل مساعی بخرچ داد وخانه جنگی هارا تاسال 1868 خاتمه بخشید .بعد از 1868 تا 1878 مدت ده سال دیگر فرصت نسبتاً مناسبی را برای اساس گذاری ریفورم و اصلاحات پیدا کرد.

امیرشیرعلی خان با استفاده ازین ده سال اداره ای را تحت عنوان اصلاحات سرو سامان داد که خود نمونه ای از تعمیم اداره عامه بعد از نصف دوم قرن 19 به شمار میرود.

وی با اداره حکومت در چوکات پروگرام های اصلاحی خویش امور اقتصادی، فرهنگی، پیشه وری و بویژه اسلحه سازی و پرورش حیوانات را انکشاف داد، امنیت داخلی را تا حد زیادی تأمین و راه های مواصلاتی را تمدید نمود. زمینه های خوبی را جهت ایجاد سهولت در معاملات تجارتی فراهم کرد و به نقل از افغانستان در مسیر تاریخ درین آوان برای بار اول در جامعه فیودالی افغانستان ، زمینه روئیدن جنین سرمایه داری آماده گردید.

همچنان برای انکشاف تولیدات زراعتی کشور سعی بیشتر را مبذول نمود که مهمتر آن برداشتن بار های سنگین تحمیلی مالیات از دوش زارعین و دهقانان بود. قبلاً معمول بود که به قول مرزا یعقوب خان خافی نویسنده همزمان امیر شیرعلی خان در جلد اول تاریخ خود (پادشاهان متأخر افغانستان) در سه ماه اول سال شمسی ثلث مالیات آینده زمین طور پیشکی از طرف دولت حواله و تحصیل میگردید، در حالیکه محصولات زمین سه ماه بعد تر برداشته میشد. همچنین معاش سپاه و مأمورین دولت بالای مالیه دهندگان حواله و با فشار و ظلم از مردم حصول میگردید[[1]](#endnote-2).

بمنظور جلوگیری از چنان فشار های ظالمانه که از طرف عمال دولتی به اصطلاح آنروز محصل یا تحصیل دار بالای دهاقین تحمیل میشد، امیر مذکور اطلاعیه ها و اخباری را جهت آگاهی عامه به نشر رساند که حاوی منع اخذ پیشکی مالیه از دهقانان بود و دساتیری را صادر کرد که دیگر تحصیل داران (مأمورین اخذ و جمع آوری مالیات) بالای مالیه دهندگان نروند، در عوض آن خود مالیه دهندگان بعد از رسیدن محصولات زراعتی شان مالیات را به اداره مربوط شان تحویل بدهند و رسید رسمی حاصل نماید.

به عین ترتیب معاشات افسران و مأمورین دولت که تا آنوقت بالای مالیه دهندگان حواله میگردید، دیگر ازان طرز کلاسیک و ستمگرانه صرف نظر گردید و دستور صادر شد که معاشات نقداً از خزانه دولت پرداخته شود، همچنان عساکر و افراد نظامی که داخل شهر ها اقامت میکردند، دیگر نمیتوانستند در داخل شهر ها و محلات تجمع غیر نظامیان مسکن گزین باشند.

طبق همان دستور امیر شیرعلی خان؛ سکنه بودوباش اردوی آنوقت از اقامتگاه های داخل شهر ها به خارج شهر ها انتقال یافت تا مردم از آسیب احتمالی نظامیان اردو در امان باشند.

## تأسیس ارگ شیرپور

زمانیکه امیر شیرعلی خان شهرک یا ارگ مستحکم شیرپور را در شمال شهر کابل در سال 1870 اساس گذاشت، تا بیش از مدت پنج سال روزانه شش هزار نفر کارگر و تقریبا یکهزار نفر معمار و نجار در آبادانی آن مصروف کار شدند.

اجرت استادان روزانه و اجرت کارگران که سربازان اردو بودند ماهانه پنج روپیه اضافه بر اصل معاش شان نقد از خزانه دولت پرداخته میشد، در حالیکه قبلاً اعمار ساختمانها و راه ها همه به شکل اجباری (بیگار) بر دوش دهقانان و سایر مردم تحمیل میگردید.

## قوه اجراییه امیرشیرعلیخان

امیر شیرعلی خان بعداً به تنظیم و انسجام دستگاه دولت پرداخت، قوه اجرائیه موصوف در سال 1874 مرکب از وزرای ذیل بود که طورنمونه به استناد تاریخ پیشکش میگردد[[2]](#endnote-3):

سید نور محمد شاه فوشنجی – صدر اعظم

حسین علی خان سپهسالار – وزیر دفاع (حربیه)

ارسلا خان غلجائی – وزیر خارجه

عصمت الله خان – وزیر داخله

مستوفی حبیب الله خان وردکی – وزیر مالیه

احمد علی خان تیموری – وزیر خزائن

مرزا محمد حسن خان دبیرالملک – سرمنشی شاه

تأسیس اداره مخابرات و پسته خانه ها که یک شعبه آن در پشاور نیز دایر گردید از جمله ادارات جدید حکومت بود. شورای 12 نفری اعضای انتصابی دولت از طرف شاه شکل دایمی داشت.

## نخستین لویه جرگه درافغانستان

اولین لویه جرگه از طرف امیر شیرعلی خان در سال 1865 به شمول (2000) دوهزار نمایندگان تمام مردم مناطق و طوایف افغانستان تشکیل گردید که ریاست این جرگه بزرگ را شخص شاه بدوش داشت.

## تصامیم ملکی ونظامی امیرشیرعلیخان

امیر شیرعلی خان دو مکتب به شیوه جدید یکی ملکی و یک هم نظامی تأسیس نمود. مطبعه لیتوگرافی در بالاحصار تأسیس شد و از سال 1875 جریده مشهور و نخستین افغانستان بنام شمس النهار در 16 صفحه هر ماه دو یا سه مرتبه منتشرمی گردید. علاوه بر آن رسالات کتبی نظامی و تکت های پستی نیز در همین مطبعه لیتوگرافی بچاپ می رسید.

صنف های جداگانه در سه بخش (پیاده، سواره، و توپچی) در مناطق عمده نظامی موقعیت یافت. تربیه نظامی به اساس تعلیمنامه ها بعمل می آمد که درآن قومانده ها به زبان پشتو برای اولین بار رسمی شد در حالیکه قبلاً تمام کار های رسمی به زبان دری اجرا میشد. در عقب اردو کارخانه های توپ ریزی، تفنگ و باروت سازی با مگازین های غنی ساخته شده بود.

از کارخانه توپ ریزی ماهانه یک توپ بیرون می آمد .

قشله های عسکری اعمارشد و معلمین خارجی استخدام گردید.

اردوی افغانی در عهد امیر شیرعلی خان شامل 57 غند پیاده (دارای 34 هزارو چند صد نفر، بیست غند سواره (یازده هزارو چندصد نفر) و بیست و شش باتریه توپ کوهی و سواری و فیلی 1500 نفر) که در مجموع این اردوی تقریباً 5000 نفری بشکل دایمی استخدام میگردید.

یونیفورم اردو (کلاه، پتلون، کرتی و بالاپوش) قبول شد.

با توضیح و تشریح آنچه تذکر یافت اداره عامه از طریق اصلاحات در زمان امیر شیرعلی خان نظم و نسق بهتر یافت و بر قدرت اقتصادی و قدرت دولت افزود.

این بود نکات عمده اصلاحات امیر شیر علی خان که یک تلاش جدید برای عصری ساختن بعضی از امور دولتی به حساب میرفت، تا جایی که دیده می شود،اصلاحات مذکور در ضعیف ساختن نظام فیودالی و قبیلوی و تقویت دولت مرکزی مؤثر بود.

## نقایص دوره شیرعلیخان

ناگفته نباید گذاشت علی الرغم پیشرفت های فوق الذکر، بنا بر نگارش بعضی از تاریخ نویسان نقیصه بزرگ اصلاحات شیرعلی خان که به ناکامی مطلق آن منجر گردید در این بود که هیچ اقدامی برای ترویج معارف و دانش تخنیکی جدید در کشور بوجود نیامد.

مضامین شمس النهار بعد ها به اخبار و اعلانات رسمی محدود شد. محتوای آن از معلومات اجتماعی و سیاسی عاری بود و نمیتوانست زمینه بیداری افکار عامه و ایجاد طبقه روشنفکر را که شرط اول موفقیت هر نوع اصلاحات میباشد فراهم سازد.

## زمان دقیق شکل گیری اداره عامه بطورنسبی

با توجه به همه نکات سازنده و با وجود نقایص فوق از تحلیل های ضد و نقیض مؤرخین در ادارهء زمان امیر شیرعلی خان به این نتیجه میرسیم که زمان دقیق شکل گیری اداره عامه و حکومت داری را طور نسبی در افغانستان میتوان از آغاز 1868 الی 1878 میلادی یعنی پنج سال بعد از شروع به قدرت رسیدن امیر شیرعلی خان دانست. زیرا امیر موصوف توانست در مدت پنج سال خانه جنگی و آشوب داخلی را خاموش سازد و سپس در طول ده سال بعدی با خاطر آرامتر اصلاحات و حکومت منظم تری را نسبت به حکومت های متشنج گذشته بوجود بیاورد.

# زمامداری امیر عبدالرحمان خان

پس از دوره امیر شیر علی خان مسئله نظام اداری و اداره امور بار دیگر به انحطاط مواجه شد. علت انحطاط و فرو پاشی حکومت امیر شیر علی خان بروز همان تشنج هایی بود که اصلا توسط برادران وی در سطح خاندان پدرش امیر دوست محمد خان ریشه گرفته بود و به اثر مداخلات انگلیس ها شدت بیشتر یافت .

زمانی که امیر عبدالرحمن خان به اریکه قدرت تکیه زد، با توجه به تجارب تلخ خانه جنگی ها میان کاکا ها و عمو زادگان او از یکسو، داشتن حس خود خواهی بیش از حد خود او از جانب دیگر و استفاده نمودن انگلیس های زیرک ازچنان اختلافات ذات البینی به حد اعظم که فرصت طلایی برای شان محسوب میشد ، امیر عبدالرحمن خان با تشد د هر چه بیشتر نظامی دست به عملیات مسلحانه زد و در طول دورۀ امارتش برای سرکوب نمودن شورش ها و اغتشاشات داخلی علیه هر شورشگر در همه نقاط قلمرو خویش از هیچ گونه اقدامات جدی دریغ نکرد.

## اقدامات مهم نظامی امیرعبدالرحمان خان

گر چه تاریخ نویسان از سخت گیری و مظالم بیشمار وی در برابر همه اقوام و قبایل به ویژه ساحه وسیع هزاره جات توسط مسؤلین و نظامیان امیر عبدالرحمن صفحات زیادی را پر کرده اند؛ با وجود آن همه برخورد های ظالمانه ، نکته قابل توجه این است که در نتیجه او توانست با ایجاد ترس و وحشت سیستم نا به سامان خان خانی و ملوک الطوایفی را از تمام نقاط کشور به یک حکومت مرکزی تحت یک قومانده نظامی تبدیل نماید . از این رو امیر عبدالرحمن خان قبل از همه پالیسی های عمرانی ، تعلیمی و تربیتی ، رفاه اجتماعی ، مسایل صنعتی ، زراعتی و غیره بر پالیسی نظامی ، سازماندهی و انسجام هر چه منظم تر اردو تاکید می ورزید .چون امیران گذشته و همعصر او همواره با استفاده از وسایل جنگی علیه همدیگر آتش می گشودند و در این راه تا حد نهایی صرف مساعی نموده از خانی و سرداری خود را به امارت و پادشاهی می رساندند ، امیر مذکور به ادامه عملکرد های سلف خویش اهمیت اردوی منظم دایمی را درک نموده بود ، نه تنها آنرا بر همه مقدم شمرد بلکه با شور و شوق عاشقانه در سازماندهی منظم لشکر همت گماشت .

او در هر هفته یک روز به صورت خاص و جدی شخصاً مصروف امور نظامی میبود و قسمت بیشتر عواید دولت را هم غرض انسجام اردو و تهیه و تدارکات اسلحه به مصرف می رساند .

## تشکیل اردوی 90 هزارنفری

در نهایت امیر عبدالرحمن خان توانست یک اردوی دایمی منظم را تشکیل دهد که قسمتی از اردوی مذکور داوطلبانه شامل نظام گردیده بودند و بخش دیگر آن به اساس تناسب نفوس اقوام و قبایل که در مناطق مختلف کشور در قراء و قصبات مسکن گزین بودند ترکیب گردیده بود .

اینک نمونه مستندی از تعداد افراد نظامی اردوی امیر عبدالرحمن خان به شرح ذیل تقدیم می گردد[[3]](#endnote-4):

قوای پیاده هشتاد دسته هر دسته 700 نفر 56000 نفر

قوای سوار چهل دسته هر دسته 400 نفر 16000 نفر

توپخانه یکصد بتریه هر بتریه 100 نفر 1000 نفر

محافظین شاهی :

پیاده چهار دسته هر دسته 1000 نفر 4000 نفر

سوار سه دسته هردسته 800 نفر 2400 نفر

88400 نفر

قابل یاد آوری است که این اردوی تقریباً نزدیک به(90000) نود هزارننفری بدون نیروی امنیتی پولیس و ملیشه های قبایلی بود که مؤظف به وادار ساختن افراد سرکش، زورمندان قبایل، منتفذین روحانی برای اطاعت از احکام و دساتیر حکومت مرکزی بود.

بخش های متعدد ریخته گری، توپ سازی، تفنگ سازی، تولید باروت، تولید کارتوس به کمک کمپنی های خصوصی هند انگلیسی تأسیس شد و درآن کار شناسان متعدد در رشته های مختلف از اروپا و هند استخدام گردید.

امیر عبدالرحمان خان علاوه بر جلب کمک از انگلیس ها، مقداری توپ و تفنگ را توسط موظفین نظامی خویش از فابریکه های جرمنی و فرانسه نیز خریداری نمود و به این ترتیب لشکر مجهز و قوی ای را با نظم و دسپلین خاص عسکری بوجود آورد که از هر لحاظ توان کنترول و مطیع ساختن قوت های یاغی و گردن کشان داخلی را بصورت تمام عیار داشت . دیگر اینگونه اقوام و قبایل از ترس حکومت مرکزی نمیتوانستند در داخل دولت، دولت کوچکی را تشکیل دهند.

## پالیسی های سودمند دراستقامت اداره عامه

هر چند نظام اداری امیر عبدالرحمان خان کاملاً اوتوکراسی یعنی خود کامگی بود به این معنی که او حتی نه صدراعظم داشت و نه وزیر، با وجود آنکه تمام قوت دولتی در شخص خودش تمرکز یافته بود، یک سلسله تغییراتی در عرصه فعالیت های ادارات بوجود آمد، مانند گسترش فعالیت های اداری ذریعه تفکیک و تقسیم وظیفه در بین کارمندان که به این ترتیب علاوه بر وظایف اردو، امور مربوط به مستوفیت، تجارت، پولیس به اصطلاح آن وقت (کوتوالی) و پوسته هم تفکیک گردیده به شخص مؤظف و مسئول سپرده شد. در ولایات هم علاوه بر حاکم، قاضی و قومندان نظامی، به منظور اجرای وظایف متعدد کوتوال (پولیس) ، سر رشته دار و قافله باشی مقرر گردید.

در حوزه اخذ و جمع آوری مالیات تغییر عمده ای بوجود آمد به این معنی که مالیه به اشکال مختلف و گوناگون در مناطق مختلف اخذ میگردید. این نوع مالیات صرف به چند مالیه عمده تبدیل و مهم تر از همه مالیه زمین بود.

چون در جمع آوری مالیات زمین نصاب و معیار معین در طول چند سال وجود نداشت و پیمانه اخذ مالیات از زمین داران نظر به قوت و ضعف خانان و اجرت گیرندگان و همچنان به نوع ارتباط میان آنان از یکبار تا مرتبه دیگر و از منطقه و محل دیگر از یک قوم و قبیله تا قبیله دیگر غیر معیاری و متفاوت بود. امیر عبدالرحمان خان به عوض آنکه چنین تفاوت و بی عدالتی را با شیوه معیاری یکسان سازی اخذ مالیه از بین ببرد، نصاب مالیه را از حد موجود آن بالا برد و جمع آوری آنرا با اعمال فشار بالای ملاکان تحمیل کرد که این پالیسی مذکور سبب آسیب پذیری رعایا و هم شخصیت های با نفوذ محلات و فقط عامل بیشترین جنگ های خونین داخلی زمان عبدالرحمان خان گردیده بود.

منابع مهم مالیاتی در عصر امیر عبدالرحمان خان عبارت بود از مالیه زمین، محصول واردات و صادرات، محصول ثبت اسناد، مثل قرارداد های تجارتی، نکاح نامه ها، جریمه ها ، عواید املاک و و جایداد دولتی، عواید معادن مثل لاجورد و نمک، امدادیه انگلستان و عواید ناشی از مصادره مایملک مامورین تجار و سایر مردم[[4]](#endnote-5).

## قانون نامه،تعمیم کتاب ثبت،تسهیلات تجارتی واحکام قضایی

به این ترتیب امیر موصوف در امور ملکی به یک سلسله اقداماتی دست زد که تا حدی در ایجاد نظم و نسق دولتی مؤثر واقع شد. مانند رایج ساختن ثبت و اندراج معاملات دولتی در کتاب که قبل از وی در اوراق متفرق ثبت و بنام افراد مشهور مسمی میشد و در پایان هر سال شکل دفتر را بخود میگرفت. چون در سیستم ابتدایی آنوقت امکان هر نوع استفاده جویی و حیف و میل میسر بود، ترویج کتب معتمد اعتبار این اجرآت را بالا برد و امیر عبدالرحمان خان حک کردن و یا تراش نمودن محتوی کتاب را با جزای قطع انگشت جداً ممنوع قرارداد.

اقدام دیگر امیر برای ایجاد تسهیلات در تجارت توحید پول بود . قبل از دوره عبدالرحمان خان پول در سه نقطه کشور (کابل، قندهار و هرات) ضرب میشد. امیر ضرب سکه را به مرکز فرماندهی یعنی کابل محدود ساخت و اجزای آنرا به (پیسه، شاهی وعباسی) تثبیت نمود.

احکام قضایی که در حوزه قضا در انحصار ملایان قرار داشت و آنها که طبق دلخواه خود شان قرار صادر میکردند، امیر عبدالرحمان خان فرمان داد که کتابی در مورد راهنمائی قضاوت تألیف شود تا از خودرأیی قضات تا حدی جلو گیری گردد. همچنان قانون نامه ای حاوی 69 فقره غرض رهنمایی حکام ولایات ترتیب داد تا به حیث توحید اجرآت در سراسر مملکت به اساس آن صورت گیرد.

## ترویج حیوانات ونباتات

امیر عبدالرحمان خان غرض ترویج حیوانات و نباتات مفید نیز اقداماتی نمود به نقل از سراج التواریخ :

"نسل گوسفند را از لندن، نسل اسپ را از ایران، نسل خر را از بخارا، تخم پنبه را از امریکا، تخم زردچوبه و زنجبیل و نیشکر را از هند وارد نمود و در ترویج آن همت گماشت. همچنان وی شیرتوت را از بدخشان، قو را از سیستان و بقه سراینده را از هرات به کابل انتقال داد که بعضی ازینها نتیجه دادند و بیشتر به علت نبود وسایل و ذهنیت مساعد از بین رفتند[[5]](#endnote-6)."

به سلسله اقدامات فوق الذکر امیر موصوف تا حدی در عمران و آباد کردن ساختمان ها و تعمیرات هم اقدام محدود نمود مثل تعمیر ارگ شاهی، عمارت باغ بالا، شهر آرا، باغ مهمانخانه و غیره، چون بیشتر در مسایل سیاسی و جنگ های داخلی مصروف بود و همواره به وسیله مسئولین و استخبارات به تفحص و تجسس احوال مردم میبود، لذا فرصت کافی برای بازسازی و آبادانی افغانستان برای امیر میسر نشد.

# امارت امیـر حبیـب الله خان

بعد از وفات امیر عبدالرحمان خان در اکتوبر 1901 و اعلان امارت امیر حبیب الله خان سیمای اداره عامه به گونه قابل ملاحظه ای تغییر یافت. آسمان و فضای سیاست داخلی افغانستان از ابر های سیاه و خوفناک ترس، رعب و وحشت صاف و شفاف گردید.

اولین پالیسی امیر حبیب الله خان در آغاز فرمانروائی اش رسیدگی به احوال محبوسین و زندانیان دوره پادشاهی پدرش بود که محابس، سیاه چاه ها و تنگناهای مخوف در تمام نقاط و خصوصاً مرکز فرماندهی امیر عبدالرحمان خان پر بود. به فرمان امیر حبیب الله خان تمام کسانی که اتهام مشخص علیه شان وجود نداشت ، بی درنگ از قید رها گردیدند و قضایای سایر زندانیان بریاست خودش مطرح وبررسی گردید.

در نتیجه ، هزاران نفر بیگناه که با دسیسه و توطئه سازی عمال دولت امیرعبدالرحمان خان گرفتار و در مغاک ها و اعماق تاریک و نمناک سیاه چاه ها انداخته شده بودند دوباره از نعمت آزادی و آفتاب مستفید گردیدند[[6]](#endnote-7). به عین ترتیب طبق دستور امیر حبیب الله خان افراد تبعید شده همه از داخل و خارج دوباره به وطن عودت نمودند و بدون زحمت و آزار حتی ملکیت و جایداد های شان نیز به آنها اعاده گردید . فرمان جداگانه مورخ دوازده رمضا 1322 (1904 میلادی) صدور یافت که باید ملک و زمین مردم هزاره که به مردم مهاجر و ناقل افغان داده می شد ، بعد از صدور آن به خود هزاره ها سپرده شود و هر اندازه املاکی که از قوم هزاره قبلاً به افغان داده شده باشد، در بدل آن زمین های خالص نو آباد سرکاری ملک و زمین داده شود.

به سلسله همین گونه فرامین - جزای کودکان ، بریدن گوش و دست (به استثنای موارد شرعی ) ممنوع و عوض آن مدت های متفاوت حبس نظر به جرم مجرمین تعیین گردید . روی همرفته طرز اداره سابق که بر ایجاد هیبت ، ترس و وحشت با کمال قساوت و بی رحمی بنیاد شده بود ، به یک اداره نسبتاً ملایم و معتدل تبدیل گردید .

نکته جالت دیگری که نتایج و دست آورد اداره زمان امیر حبیب الله خان با اداره دوره پادشاهی پدرش امیر عبدالرحمن از نظر اقتصاد کشور مقایسه می گردد این است که بی اعتنائی امیر عبدالرحمن به مسایل اقتصادی به حدی زیاد بود که وقتی برتانوی ها خط آهن کراچی و کویته را تا چمن تمدید کردند ، امیر بجای آنکه تجار کشور را غرض انکشاف تجارت ، توسعه صادرات و واردات به استفاده از آن تشویق نماید ، جداً مانع شد.

با آنکه از اثر تشدد و اقدامات نظامی جدی او ، شرایط امنیتی مناسب و زمینه برای رونق هر چه بیشتر تجارت و اقتصاد مساعد بود ، متأسفانه بنابر سخت گیری ، بد گمانی وبا قیودات فراوان او بازار تجارت قسمت بزرگ افغانستان فلج گردید.

## تجارت درزمان امیرحبیب الله خان

اما بر عکس با بقدرت رسیدن امیر حبیب الله حان و پالیسی جدید مملکت داری او ، رشد بی سابقه ای در تجارت خارجی رونما گردید که اندازه آن طور مستند از ارقام آتی استنباط می گردد:

میزان تجارت افغانستان با هند (به روپیه هندی)

سال 99­ - 1898 1,106,000

سال 1905 - 1904 1,7189,000

همچنان با شواهد تاریخی از لحاظ باغداری و اقتصاد بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان صادرات میوه قندهار به هند با استفاده از خط اهن چمن رونق گرفت در مدت پنج سال اراضی اطراف قندهار کاملاً از باغهای میوه پوشیده شد[[7]](#endnote-8).

گر چه پدر و پسر هر دو دارای حکومت مطلقه شخصی بودند و هدف شان حفظ قدرت دایمی برای خود و خاندان شان بود، اما پالیسی هایی که جهت حصول این هدف مشترک اتخاذمی گردید از هم متغیر و متفاوت بود.

امیر حبیب الله خان با پیروی از پالیسی عدم مداخله و تجسس در زندگی شخصی افراد و محدود

ساختن دستگاه و فعالیت های جاسوسی لجام گیخته بقایای پدرش و همچنان با خاتمه دادن به اعمال جبر و شکنجهء

عمال بالای مامورین بی بضاعت و تجار متوسط که قسمتی از عواید جبری را به خزانه دولت و بیشتر آنرا به

کیسه خود می ریختند ، ازنفرت و کینه مردم در برابر دولت کاست و با وجود خوشگذرانی اش با ظاهر ملایم و

بدون خشونت اقوام و قبایل مختلف کشور را از وقوع قیام های مخرب جلوگیری نمود و با این پالیسی توانست

همان هدف مشترک خود و پدر فقید خویش را که حفظ قدرت دایمی خاندانی بود بدست آورد .

## عمران وبازسازی

از جمله کارهای عمرانی امیر حبیب الله خان آماده ساختن راه ترانزیت کابل-تورخم و کابل-قندهار بود. او یک دستگاه کوچک برق آبی را از هند خریداری و برای روشن ساختن قصر و منازل اعیان در جبل السراج نصب کرد ، چند ساختمان را در کابل ، جلال آباد و پغمان توسط مهندسین هند برتانوی جهت مقاصد شخصی و تشریفاتی اعمار نمود .

با این وصف تعداد کارگران صنعتی در کشور که در آغاز پادشاهی وی 1500 نفر بود ، در اواخر سلطنت او بالغ به پنج هزار نفر گردید .

واردات و صادرات افغانستان با کشور هند و همچنان تجارت مملکت با روسیه در مجموع با مزایا و فواید زیادی رو به افزایش بود که نتیجه در ظهور طبقه متوسط و افکار جدید آزادیخواهی تاثیر بسزایی گداشت .

## خدمات فرهنگی درجهت اداره عامه

امیر حبیب الله خان در چوکات اداره عامه پالیسی های عامه ای را در موارد فرهنگ و آگاهی همگانی نیز اتخاذ نمود . زیرا او از زمان پادشاهی پدرش خود را از نظر سواد و دانش بدرجه مطلوب و مقتضای همان عصر رسانده بود و با سیاست ملایم و عاری از خشونت زمینه چاپ اخبار و اشعار را در جریده سراج الاخبار ، ترجمه یک تعداد کتاب را از ترکی به دری مهیا کرد و عده ای از کتب را خودش تألیف نمود و همه کتب به عناوین مختلف در مطبعه عنایت به چاپ رسید که این اقدام و همچنان تورید کتب از کشور ایران در بیداری و تنویر افکار و اذهان مردم بسیار تأثیر گذاشت . کار عملی مهم دیگر که زیر نظر شخص امیر حبیب الله خان صورت گرفت ، تالیف کتاب سراج التواریخ ، از عصر احمدشاه به بعد توسط مورخ محقق و دانشمند فیض محمد هزاره بود . تاسیس مکتب حبیبیه و مکتب حربیه که منتج به فراغت تعداد زیادی از افراد تعلیم یافته و مسلکی شد از اهمیت خاصی بر خوردار بود.

اما جای تأسف اینکه امیر حبیب الله خان با وجود دانش شخصی اش که از با مطالعه ترین پادشاه سلسله محمد زائی بود ، در نتیجه اعتیاد و انهماک به خوشگذرانی ، نتوانست طوری که لازم بود این ویژگی عالی را در راستای رشد و ارتقای سطح دانش عمومی در افغانستان به کار بندد و آنرا تعمیم نماید.

# پادشاهی امیر امان الله خان واداره عا مه

بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان که مردم بویژه نسل جوان از اثر مطالعات کتب ترجمه شده ترکی ، هندی و زبان های دیگر ، همچنان با استفاده از جریده متداول سراج الاخبار در حال رشد نسبی از لحاظ فرهنگی و دانش سیاسی بودند ، با افزایش توده های منور و روشنفکران و اعلان پادشاهی امان الله خان صحنه سیاسی ، طرز حکومت و اداره عامه در کشور از نظر کیفیت تحول کرد و بار اول در تاریخ افغانستان آزادی سیاسی و مصؤنیت فردی در روابط میان اشخاص و دولت تا حدی بوجود آمد.

## دلایل شهرت اداره امان الله خان

دلایل و انگیزه هایی که پالیسی و حکومت داری امان الله خان را از دیگر طرز اداره های اسلافش بیشتر بر جسته و متمایز می سازد نظر به شهادت تاریخ قرار آتی است:

1. چون چهره سیاسی جهان از جمله افغانستان در پایان جنگ اول بین المللی در سال 1918 با غلبه متحدین (امریکا ،انگلستان ،فرانسه و ... ) بر امپراطوری های مرکزی (جرمنی ،اتریش و ترکیه ) متأثر گردیده بود و جنبش آزادیخواهی که زیر فشار انگلستان و بیشتر بالای افغانستان قرار داشت نیز به اوج خود رسیده بود ، لذا در 1919 که آغاز دوره امیر امان الله خان و فقط یکسال بعد از جنگ اول جهانی بود ، مردم کشور از همه اولتر آرزومند استقلال و در قدم دوم خواهان اصلاحات از تمام سوء استفاده های دولتی و مشتاق اداره سالم در سطح عام مملکت بودند .
2. از اینکه حکومت داری و اداره عامه بر پایه های اقتصاد ، سیاست داخلی و خارجی مسایل فرهنگی و همکاری ها به سطح ملی و بین المللی استوار است در رأس همه به دست آوردن نعمت گرانبهای آزادی و استقلال مطرح می باشد ، لذا یکی از دلایل برجسته بودن و متمایز بودن طرز اداره امان الله خان نسبت به دوره های قبلی و هم حکومت های بعد از او به شمار می رود که امیر جدید در اپریل 1919 استقلال تمام افغانستان را در تحکیم روابط سیاسی با کشور های مختلف جهان اعلان نمود . سپس معاهده استقلال بالاخره در 1921 با دولت برتانیه امضا شد و از طرف تمام کشور های جهان تصدیق گردید .
3. شخص امان الله خان طینت و فطرت جاه طلبی و ذوق شاهانه را از پدر و مادر به میراث داشت که این ویژگی ارثی در رشد و استعداد کسبی او بعد ها تاثیر بیشتر گذاشت. و او را به مدارج دلخواه پادشاهی رساند.
4. در شرایط کاملاً مساعد مطالعه علوم معاصر را فرا گرفته بود.
5. تربیه سیاسی خویش را در دبستان ایدیولوژیک سراج الاخبار به پایه اکمال رسانیده بود .
6. تعلیمات خود را در مکتب حربیه فرا گرفته بود و با افراد و منسوبین اردو از نزدیک تماس و ارتباط داشت.
7. در جریان جنگ اول جهانی با تحکیم ارتباطات همرای ترک ها و جرمن ها ذهنیت ضد انگلیسی را به وسیله تبلیغات آنها فوق العاده بالا برد که این ذهنیت در نزد هر فرد افغانستان در آنوقت وجود داشت .
8. در گروه سیاسی جنگ علیه انگلیس ها به طرفداری ترکیه و جرمنی شامل شد.
9. چون در گروه فوق الذکر تعدادی از روحانیون مخالف انگلیس و جوانان پر شور اصلاح طلب نیز شامل بودند ، این تحرک در حقیقت وجه مشترک قابل ملاحظه ای بود در میان اندیشه سیاسی امیر امان الله خان و تعداد زیادی از حلقه های جوانان اصلاح طلب ، اندیشمندان سیاسی و اکثر شخصیت های متنفذ و روحانی .
10. نا گفته نماند همکاری و نقش عمده مادر و کاکایش در میان بزرگان اقوام و قبایل آنوقت بر نفوذ چشمگیر امان الله خان افزود .
11. علاوه بر دلایل متذکره شرایط ذهنی هم در اوایل پادشاهی امیر امان الله خان که مردم بی صبرانه پایان جنگ با انگلیس و حصول استقلال را انتظار داشتند ، همراه با امید و آرزوی اصلاح طلبی مساعد و هموار بود .

عوامل و انگیزه های فوق الذکر در واقع اسباب و ابزاری بودند که شالوده پالیسی های اداره عامه امیر امان الله خان را نسبت به طرز حکومت و اداره امرای گذشته (امیر حبیب الله خان ، امیر عبدالرحمن خان و امیر شیر علی خان) در نظر سیاست گذاران امروزه کاملاً برجسته و متمایز جلوه می دهد.

با توجه به نکات بالا در اوایل پادشاهی امان الله خان هر پالیسی ای که در ارتباط به منافع عامه از طرف شاه ابلاغ می شد ، اقشار مختلف مردم به خصوص روشنفکران و حلقه های جوانان اصلاح طلب و پرچم داران جنبش آزادیخواهی و تحول ، بدون چون و چرا و با گرمی از آن استقبال نموده و به آن جامه عمل می پوشاندند.

## مسافرتهای امان الله خان وایجاد روابط بین المللی

رویهمرفته به منظور تطبیق پالیسی های مؤثر و ایجاد یک اداره سالم اولین دستاورد و نتیجه عملی استقلال این بود که در زمان پادشاهی امیر امان الله خان ، افغانستان توانست با کشور های متعدد و مختلف جهان روابط سیاسی ، تجارتی و فرهنگی را ایجاد کند و دروازه های کشور را به روی افکار ، اندیشه ها ، فرهنگ و تکنالوژی جدید باز نماید . در زمان او معارف گسترش یافت ، لیسه جدیدی بنام امانیه به کمک فرانسه و لیسه امانی به کمک آلمان در کابل تأسیس شد ، کار حفریات آثار باستانی زیر نظر شرق شناس معروف فرانسوی فوشه روی دست گرفته شد و کار شناسان آلمانی ، ایتالوی و ترکی برای مهندسی ، زراعت و امور حربی وارد کابل شدند .

علاوه بر سفارت روس و انگلیس ، نمایندگی های سیاسی کشور های ترکیه، ایران ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا در کابل و سفارت خانه ها و وزارت مختاری های افغانستان در کشور های مذکور تأسیس شد که در حقیقت جای افغانستان در نقشه بین المللی تعین گردید .به این ترتیب مسافرت خارجی ها به افغانستان و افغانان به کشور های خارج جریان یافت . اگر چه اقدامات جدی برای جلوگیری از فساد و مجازات افراد عالیرتبه دولتی به دلیل روابط خانوادگی خصوصاً به مادر امان الله خان چندان مؤثر واقع نشد اما در حقیقت خود شاه خواهان اصلاحات بود .  
 امیر امان الله خان به آرزوی ایجاد یک اداره سالم و اندوختن تجارب بیشتر و همچنان به منظور جلب همکاری ، حمایت و استمرار روابط دوستانه به مدت تقریباً هفت ماه به کشور های مختلف خارجی سفر کرد . در اثر آن کشورهای فرانسه وآلمان حاضر نشدند دیپلوم لیسه های امانیه وامانی رادر مرکز علمی شان به رسمیت بشناسند ودولت المان اعتبار بیشتراز پنج ملیون مارک بدون ربح رابرای افغانستان منظور کردکه اوسط آن دو طیاره یونکرس وانواع مختلف ماشینهاوتجهیزات صنعتی از فابرکه های آن کشورخریداری شد.همچنان در مورد بر آوردساختمان خط آهن در افغانستان با یک شرکت مختلط آلمانی و فرانسوی به موافقه رسید.

## نشانه های بارز اداره امان الله خان

پر ثمر ترین دوره های اصلاحات امیر امان الله خان از سال 1919 تا 1924 می باشد که او در حصول استقلال موفقیت چشمگیر و درخشانی را بدست آورده بود و به محبوب بودن در میان مردم اطمینان داشت . موصوف به همکاری جوانان تحول طلب ، کار شناسان ترکی و سایر کشور ها برای انسجام و سازماندهی منظم امور دولت مانند ماشین ، قانون وضع می کرد و با پشت کار جوانی عاشقانه تلاش می ورزید تا بالای خرابه نظام کهنه قبایلی و خان خانی ، اساس یک دولت و اداره عصری را پی ریزی نماید. از نشانه بارز این کار تشکیل کابینه یا هیأت وزرا بود که در همان سال 1919 اجرا شد با اشتراک اشخاص طور مستند ذیل:

صدراعظم : سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله (اما این رتبه جنبه اعزازی و موقتی داشت و شاه وظیفه ریاست وزرا را شخصاً انجام می داد. )

وزیر حربیه : سپهسالار صالح محمد خان ، سپس سردار محمد نادر خان، سپس محمد ولی خان ،و در آخر عبدالعزیز خان.

وزیر خارجه : وزیر خارجه محمود طرزی ، سپس محمد و ولی خان ، و در آخر غلام صدیق خان .

وزیر داخله : علی احمد خان ، بعد عبدالعزیز خان، و در اخر عبدالاحد خان .

وزیر امنیه : شجاع الدوله خان (این وزارت بزودی لغو شد و کار آن به وزارت داخله تعلق گرفت.)

وزریر مالیه : میرزا محمود خان ، سپس میر هاشم خان .

وزیر تجارت : غلام محمد خان ، سپس عبدالهادی خان داوی و در آخر علی محمد خان .

وزیر معارف : عردار عبدالحبیب خام ، سپس عردار عبدالرحمن خان ، محمد سلیمان خان ، سردار حیات الله خان و در آخر سردار فیض محمد خان .

وزیر عدلیه : محمد ابراهیم خان ، سردار حیات الله خان .

وزیر زراعت : علی جان خان .}

وزیر نقلیات : غلام قادرخان .} این دو وزارت بزودی منحل شد.

مدیر مستقل طبیه : سردار محمد کبیر خان .

وزیر دربار : محمد یعقوب خان .

رئیس شورای دولت: شیر احمد خان و بعد محمد یعقوب خان[[8]](#endnote-9).

## نخستین قانون اساسی وقانون نامه های دیگر

امیر امان الله خان برای استوار ساختن نظام اداری کشور نخستین گام مهمی را که درین دوره برداشت تصویب اولین قانون اساسی دولت با عنوان " نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" در 20 حمل 1302 (19 اپریل 1923) بود که از طرف هشتصد نفر ارکان دولت و سران قبایل بنام لویه جرگه در جلال آباد به تصویب رسید . بر مبنای همین قانون که دارای 73 ماده بود ، برای بار اول در تاریخ کشور قدرت شاهی و اعضای سیاسی مثل کابینه ، شورای دولت و محاکم توسط قانون محدود گردید و یک تعداد معین از حقوق سیاسی افراد مثل آزادی بیان و نشرات با مصؤنیت مسکن و محرمیت مکاتبات تأمین شد.

علاوه بر قانون اساسی ، در حدود 50 قانون نامه دیگر بنام نظام نامه وضع و نافظ گردید که مهمترین قوانین مذکور عبارت بود از:

" نظامنامهء تذکرهء نفوس و حصول پاسپورت" مورخ 5 جوزای 1302 ، "نظامنامه فروش املاک سرکاری" 17 ثور 1302 ، "نظامنامه محصول مواشی " 17 میزان 1302 ، نظامنامه جزای عمومی" اول میزان 1303 ، " نظامنامه تقسیمات ملکیه افغانستان " ، "نظامنامه مطبوعات "10 جدی 1303 ، "نظامنامه داکخانه " مورخ 1300 ، "نظامنامه اجراآت تصفیه محاسبه ماضیه " 5 جدی 1302، "نظامنامه بودجه عمومی " 25 جدی 1302 ، "نظامنامه خدمات داخله عسکریه "1305 ، که هر یک تحولی را در زندگانی عمومی وارد کرد یا یکی از شقوق مهم کار و فعالیت دولت را تنظیم نمود.[[9]](#endnote-10)

چون در آن زمان افراد مسلکی کارشناس در رشته قانون و حقوق وجود نداشت ، درآن مدت کوتاه تهیه و تصویب قوانین متعدد و مختلف فوق خیلی دشوار بود .با وجود دشواری ها جمال پاشا رهبر حزب اتحاد و ترقی ترکیه و همراهانش با یک کارشناس دیگر ترکی بنام بدری بیگ با الهام گرفتن از مجموعه قوانین دولت عثمانی که در دسترس داشتند به همکاری عده ای از ورشنفکران داخلی کشور قوانین مذکور را در اسرع وقت تهیه و به منصه تصویب رسانیدند به این ترتیب کار قانون گذاری و گسترش معارف با جدیت تعقیب گردید .

جراید آزاد تاسیس و ازادی بیان که در نظامنامه اساسی ذکر شده بود از قوه به فعل آمد . مزید بر قانون نامه های متذکره نظام نامه های (مقیاسات ) مورخ 1304 (بودجه عمومی 1305) (عبارات و القاب ) مورخ 1305 تطبیق گردید .به عین شکل ( نظامنامه کلوب سیاه ، سرخ و سبز ) (نظامنامه جمعیت طیاره )و (نظامنامه تعمیرات دولت ) همه در سال 1307 به تصویب رسیده است.

## اصلاحات درامورمالی ورشد اقتصادی

این گونه پالیسی های متعدد و مفید در اوایل سلطنت باعث جلب خرسندی طبقات مختلف مردم گردیده ، بالخاصه اصلاحات مربوط به امور مالی و مناسبات میان مردم و دولت ، چون تبدیل مالیه زمین از جنس به نقد و لغو اصول حواله مالیات در وجه منسوبین و افراد اردو که فشار سنگینی را از دوش مالیه دهندگان برداشت . قانون تصفیه حسابات گذشته و عفو باقیات که دفاتر کهنه در انظار مردم حریق گردید، تاثیر مثبتی بر مالیه دهندگان حکومت وارد کرد.

گر چه برای انکشاف اقتصادی پلان و برنامه ویژه ای طرح نشده بود، اما تصامیم دولتی یا پالیسی های سود مند عامه در دیگر موارد زندگی مردم تاثیر بیشماری در رشد اقتصاد کشور گذاشت.

اصلاحات در امور مالی با وارد کردن سیستم جدید مسکوکات اعشاری (و پول کاغذ در پایان دوره ) تیدیل دفتر ها از ارقام به جدول و مهمتر از همه بودجه یعنی تخمین قبلی عواید و مصارف دولتی هر کدام در مهیا ساختن زمینه برای فعالیت های تجارتی و اقتصادی نقش عمده را ایفا نمود .

از جمله ترمیم سرک های مهم کابل-تورخم ، کابل-قندهار – چمن بین مرکز تا سرحدات هند برتانوی که موتور های باربری به پیمانه تجارتی در آن به کار افتاد .

خط تیلفون بین کابل و سایر شهر های بزرگ اعمار شد و پایتخت توسط تلگراف با مراکز بزرگ بین المللی وصل گردید. در عرصه صنایع فابریکه های عصری که قبلاً در تجهیزات حربی مورد ضرورت دربار صورت می گرفت ، به ساحه مواد مصرفی طرف نیاز عامه مثل گوگرد ، شکر ، زیر جامه ، سمنت و امثال آن گسترش یافت . یک تعداد دستگاه های صنعتی از کشور های مختلف بویژه آلمان خریداری شد. امیر امان الله خان شخصاً از پارچه وطنی لباس می پوشید و همه را نیز تشویق می نمود .

بنابر امنیت راه ها در بخش تجارت تحول و توسعه سریعی رونما گردید . گر چه ارقام کامل راجع به واردات و صادرات کشور در دست نیست ، اما اعداد آتی تا حدی درجه رشد آنرا تعیین می کند:

**تجارت افغانستان با هند[[10]](#endnote-11)**

(به پوند استرلینگ)

سال صادرات به هند واردات از هند

19/1918 1194000 2020000

20/1919 1975000 1607000

21/1920 1534200 1328500

22/1921 809500 1353700

23/1922 1606160 1575240

24/1923 943350 1725850

**تجارت افغانستان با روسیه شوروی**

(به روبل شوروی)

سال صادرات به شوروی واردات از شوروی

24/1923 1314000 69000

26/1925 3271000 2541000

27/1926 4160000 3422000

28/1927 6698000 6849000

29/1928 11718000 7007000

در این وقت برای بار اول تجارت مستقیم بین افغانستان و کشور های اروپایی مثل انگلستان و المان آغاز یافت و مدرک اقتصادی دیگر به شکل مهاجرت قبایل پرورش دهندهء گوسفند قره قل و بافت قالین که اکثر شان ترکمنان بادیه نشین بودند نصیب کشور گردند . بازار فروش قره قای که قبلاً لیننگراد بود ، حالا به لایپزیک و لندن انتقال یافته تجار افغانی متاع مذکور را رأساً به تجار اروپایی عرضه میکردند .

بمنظور گسترش صادرات مارکیت و بازار یابی بهتر شرکت های بنام امانیه و ثمر به تشویق دولت تأسیس شد و مؤسسهء تشویق صنایع وظیفه انکشاف صنایع دستی را بخاطر محدود ساختن واردت به عهده گرفت . شرکت دیگری نیز به نام رفیق درین بخش فعالیت می نمود.

روی همرفته پالیسی اقتصادی امان الله خان که به توسعه صادرات، محدود ساختن واردات و ایجاد صنایع متوجه بود ، با درهم شکستن انزوای اقتصادی کشور در نتیجه اعلان استقلال ، امکانات زیاد تحول کیفی را در اقتصاد فراهم ساخت.

## رشـد فـرهنـگی

اداره زمان امان الله خان از نظر فرهنگی نیز به موفقیت هایی نایل آمد. معارف و مطبوعات عصری که در عهد پادشاهی امیر حبیب الله خان منحصر به مرکز بود ، امان الله خان سعی کرد تا با تاسیس مکاتب و تشر جراید در ولایات این نقیصه را رفع نموده و فواید معارف و مطبوعات را عام سازد که این خود با ثمر تزین کار های عصر او می باشد.

مضامین جریده سراج الاخبار در عصر او از نظر سبک ، اسلوب و کار برد لغات و اصطلاحات با نگارش های قبلی خیلی متفاوت بود . مطالب جالب و آموزشی در مورد وطن دوستی ، ملت خواهی سیاستگذاری و طرز اداره و تشویق دانش فنی و مسلکی راه خود را در شعر و ادب باز نمود .

علاوه بر جریده سراج الاخبار که بعد ها به امان افغان تغییر نام بافت ، به طور مختصرو اجمال جراید مختلف و متعدد دیگر مثل اتفاق اسلام درهرات، طلوع افغان در قندهار ، ستاره افغان در جبل السراج ، بیدار در مزار شریف و اتحاد مشرقی در جلال آباد به فعالیت های نشراتی شان آغاز نمودند . با آنکه این بنگاه های نشراتی از طرف دولت تاسیس گردیده بودند ، در نشر مطالب آزادی داشته گاه گاه از دستگاه هی دولت انتقاد هم می نمودند.

اولین جریده غیر دولتی در سال 1306 بنام انیس به چاپ رسید و جریده افغان به دو زبان دری و پشتو نشر گردید. به سلسله آن - جراید ازاد نسیم سحر ، پشتون ژغ نوروز در سال 1307 تاسیس شدند .

بدین وسیله هر گاه دوره های زمامداری احمد شاه ، تیمور شاه ، امیر دوست محمد خان ، امیر شیر علی خان ، امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان را از نظر اصلاحات و طرز اداره عامه نسبت به زمان پادشاهی امان الله خان مقایسه نماییم ، بدرستی درمی یابیم که نخستین وظیفه امان الله خان در پرتو برنامه های اصلاحاتش به ویژه از 1919 آغاز پادشاهی تا سال 1924 تطبیق و به اجرا گذاشتن پالیسی هایی بود که اسلاف او به آن توفیق نیافته بودند.

## عوامل شکست نهضت امانی

نظام شاهی امان الله خان از ده سال رو به سقوط می گذارد و با اوج گیری شورشهای داخلی و آوازه آمد آمد نظامیان سرکش حبیب الله کوهدامنی به دروازه ارگ ، روحیه شاه ضعیف گردیده ضمن ایرادبیانیه 18 فقره ای نه چندان موثر، بالآخره برتمام پالیسی های اصلاح طلبانه خویش از روی ندامت و پشیمانی به اعتراف خود خط بطلان می کشد.

اینک در پایان مبحث جالب اداره عامه زمان امان اله خان ، علل و عوامل شکست حکومت و اداره او را با آنهمه شور و عشق بی نظیر در راستای تطبیق پالیسی های بی سابقهء اصلاح طلبی اش بروایت تاریخ بر میشمریم:

* یکی از عوامل ناکامی نهضت امانی خصلت شخصی خود شاه بود. سجیه و اخلاق او از عناصر گوناگون و به ظاهر متناقص تشکیل شده بود. از جمله عناصر مذکور عنصر شتابزدگی و افراط در عادت فطری او بیشتر غلبه داشت. چون شخصاً اهل مطالعه نبود، برنامه های کاری اش را به کمک اشخاص مجرب از جمله ترکان عثمانی و آلمانیان که در جریان جنگ اول به کابل آمدند طرح ریزی می کرد.
* عامل دیگر موجودیت تضاد بین اصلاحات و منافع قشر حاکم مثل روحانیون بزرگ، فیودال ها، ملاکان و درباریان بود که خود شاه در تضاد شخصی بین قوم دوستی و وطن دوستی قرار گرفته بود.
* در سقوط دولت امانی حکومت برتانیه و هند برتانوی که به عنوان نماینده در منطقه کار میکرد، نقش عمده داشت.
* شکایت چند تن از افراد سرشناس افغانی مثل سفیر افغانستان در مسکو و والی کابل مبنی بر نزدیکی امان الله خان با روسیه و همچنان موقع دادن او در کابینه به اشخاص غیر اعیانی وابسته به عوام.
* مخالفت خانواده مجددی خصوصاً حضرت فضل عمر در دیره اسماعیل خان در نزدیکی سرحد افغانستان، که بین کوچی ها علیه او تبلیغات می کرد.
* امان الله خان در اوایل پادشاهی اش بدون اعتنا به حساسیت های مذهبی و فرهنگی و بدون تحلیل همه جانبه از نتایج گوارا وعواقب ناگوار، پالیسی هائی را بصورت جدی - آن هم با عجله و شتابزده منتشر ساخت. مثل: تبدیل روز تعطیل از جمعه به پنجشنبه، منع مریدی طریقت در اردو، ممانعت تحصیل ملایان در مدرسهء دیوبند، توزیع تذکره، جلو گیری از تعدد زوجات، محصول مواشی، اصرار بر شامل کردن فرزندان به مکتب، تعلیم یکجائی پسران و دختران، تغییر دادن لباس سنتی مردم به لباس اروپائی و کلاه شاپو، انتخاب بیرق جدید واعلان رفع حجاب - آنهم با یک حرکت دراماتیک ملکه ثریا که بتاریخ 2 اکتوبر در یک مجلس عام برقع (حجاب) را از رویش به دور انداخت.

همچنان امان الله خان درقصرشاهی به زنان خطاب کردکه اگرشوهران شان به آنهاآزادی نمی دهند،حق دارندایشانراهدف گلوله قراردهند ووی شخصاسلاح لازم رابرای اجرای این کاربه ایشان خواهد داد![[11]](#endnote-12)

* وضع قانون جزا که به منزله تخطی به حقوق و امتیازات ملایان که وظیفه قضا را در انحصار خود داشتند پنداشته شد و به تبلیغ علیه آن پرداختند.
* وضع قانوق مالیه که بر ضد امتیازات و معافیت های رؤسای قبایل شمرده شد و به مخالفت اقدام نمودند.
* امان الله خان در واقع به تقویت اردو که شرط اول تطبیق برنامه اصلاحات بود توجه جدی نکرد، بلکه تمرکز فکری او بیشتر در موارد معارف، فرهنگ و قانون سازی قرارگرفته بود.
* گرچه مجلس لویه جرگه 1302 ابتکار جالبی بود، اما بعد ها به ابزار و وسیله اتمام حجت برای تطبیق هر نوع برنامه های دلخواه شاه و جانشینانش تبدیل شد که بواسطه آن پلان های شخصی اش را بدون رعایت آزادی رأی دهی و بدون توجه به تناسب تعداد نمایندگان با نفوذ مناطق و اقوام مختلف کشور تشکیل میداد و طبق میل و سلیقه شخصی خود از آن تصویب می گرفت.
* عجیب تر اینکه امان الله خان بخاطر جلب حمایت مردم در اواخر پادشاهی خواست که از تطبیق اصلاحات خویش صرف نظر نماید، لذا برای اثبات پشیمانی بدون اعتناء به حیثیت خودش و همچنان بدون اعتنا به موقف خانمش ملکه ثریا که فقط چندروز قبل از طرف لویه جرگه به عنوان ملکه افغانستان شناخته شده بود، خلاف پالیسی قبلی خودمبنی برمنع تعدد زوجات، با دختر کاکایش نصرالله خان نیز ازدواج نمود.
* حینیکه قوای امیر حبیب الله کوهدامنی تصمیم حمله بر ارگ شاه را گرفتند، در 26 قوس بیانیه ای را به اصرار علیا حضرت در باغ عمومی کابل ایراد کرد که بنابر عدم دور اندیشی ها و تصامیم عجولانهء اوایل پادشاهی اش در جلب همکاری عامه تاثیر نکرد.

بنابر عوامل عدیدهء مذکور امیر امان الله خان که باالاخره چاره دیگری نیافت، طی اعلامیه هجده فقره ای مورخ جدی 1307 (جنوری 1928) تمام تحولات ده ساله اش را به یک اشاره قلم خود فسخ کرد .

در نتیجه همه عرق ریزی ها و تلاش های عاشقانه اش در راستای تحول جدید و تأسیس ادارهء عامه ایده آل و تمام عیار او در افغانستان نقش بر آب گردید.

# امیر حبیب الله (خادم دین رسول الله)

بعدازانقراض دولت امانی ، رشتهء حکومت داری منظم و اداره عامه درافغانستان ازهم گسیخت ، زیرا سیاست رادیکال و ریفورم های عجولانه امان الله خان به علت عدم تحلیل دقیق از اوضاع اجتماعی ، مذهبی روابط قبیلوی و ویژگی های عنعنوی جامعه ، نه تنها بهبود نیافته بود، بلکه به تدریح اثرات منفی خود را بالای مردم بجا گذاشت.

چنانچه از اثر همان پالیسی های ناکام و ناعاقبت اندیشانه شاه امان الله در تمام مناطق بخصوص شمال و جنوب افغانستان صدای نارضایتی دهقانان و اقشار مختلف مردم به تحریک روحانیون و خوانین محاففظه کار و نیرو های اپوزیسیون در فضای سیاسی کشور طنین افگنده بود و باعث موج خشم اهالی شمالی (کوهستان ، کوهدامن ) ، شورش جنوبی (اغتشاش ملای لنگ ) و قیام مسلحانه مردم شینوار در سمت مشرقی گردید، تا آن حد که از نیمه سال 1928 میلادی به بعد ثلث کشور شامل مناطقی بود که عملاً در ضدیت با دولت امانی قرار گرفته بودند

سال 1929 میلادی سال جنگ داخلی و بحران و تعویض چندین زمامدر است : امان الله شاه ، عنایت الله خان (پادشاه سه روزه ) ، امیر حبیب الله خان کوهدامنی و نادر خان .

بناءً در طول این سال پراز غوغا و کشمکش نه اداره ای به طور منظم شکل گرفت و نه اصلاحاتی به شکل واقعی در سراسر کشور به ظهور پیوست[[12]](#endnote-13).

ازاینکه برخی ازتاریخ نگاران صفات مثبت ومنفی ضدونقیض رادرموردشخصیت امیرحبیب الله خان درج کرده اند، نخست ازهمه بهترخواهدبود، قسمتی ازپیشینه زندگی او، غرض معلومات بیشترخوانندگان عزیز به روایت تاریخ توضیح گردد:

پدر حبیب الله که در کتب مختلف تاریخ به نام های ( احمدالله ، عبدالرحمان ، کریم الله و امین الله ) نامیده شده ، اما آنچه بیشتر به حقیقت نزدیک است نام عبدالرحمان نوشته مرحوم استاد خلیلی در صفحه 73 "عیاری از خراسان "می باشد . زیرا به قول همه تاریخ نویسان پدر حبیب الله مدتی در باغ محمد حسین خان ( مستوفی الممالک ) ( پدر مرحوم استاد خلیلی ) واقع حسین کوت مشغول باغبانی بود ، بنا بر آن نام عبدالرحمان بقول استاد خلیلی راجح است . ( نویسنده )

## سقـاء شهیــدان

پدرحبیب الله در صنف مبارزین علیه انگلیس ها در هر سه جنگ شامل بود و بخاطر آب رسانیدن به زخمیان تحت قومانده اش به لقب سقاء شهیدان شهرت یافت[[13]](#endnote-14).

وقتیکه جنرال انور بیگ ترکی قصد آزادی بخارا را از چنگ روس ها اعلان کرد ، حسب تقاضای مولوی عبدالحی پنجشیری ، با مولوی مذکور و سه نفر رفقایش در جنگ بخارا شرکت ورزید و با ابراز رشادت و دلاوری علیه روس ها ، از جنرال مذکور تقدیر نامه گرفت .

پس ازچندی ، زمانیکه از جنگ استقلال برگشت ، به قطعه نمونه اردو که افسران ترکی آنرا اداره می کردند تقدیر نامه جنرال انور بیگ را نشان داد و توسط آن در قطعه نمونه شامل گردید[[14]](#endnote-15).

حینیکه با استفاده از رخصتی طرف خانه روان بود ، با داره افضل دزد مقابل شده او را با لالا شاه محمد دزد کشت و سرش را بریده به قطعه نمونه برد و به افسران قطعه و جنرالان ترکی نشان داد . حبیب الله با این فعالیت و رشادت بی نظیر خود ، هم از طرف شاه و هم از جانب افسران ترکی جوایز ، انعامات و تحفه های زیادی را بدست آورد و از جانب دیگر رضایت و خوشنودی همه مردم شمالی را حاصل نمود .

حبیب الله چند روز نسبت ضرورت بوظیفه نظامی خود به قطعه نمونه رفته نتوانست و از قضای روزگار روزی در منزل پدرش گرم داستان کشتن افضل دزد بود که دو عسکر برای بردن او به قطعه نمونه جلب آوردند.

وقتی حبیب الله رفتن خود را به فردا وعده کرد ، یکی از عساکر به خشونت دست به یخن او انداخت ، حبیب الله تفنگ عسکر را گرفته خود عسکر را کشت و از آن بعد رو به فرار نهاد[[15]](#endnote-16).

## امیرحبیب الله ازعیاری تا امارت

بعد از این واقعه با رفقایش در قرار گاه کوه دیگچه مشوره می کند که چه باید کرد ؟ پس از شنیدن نظریات مختلف دوستان ، خود حبیب الله با صدای آمرانه می گوید: "من که تا چند روز قبل عسکر دولت آن هم در قطعه نمونه در کابل بودم ، خوب می دانم که وضعیت وطن از چه قرار است ، امان الله کافر شده ، زن پادشاه روی لچ گشت و گذار می کند و با مردم های نا محرم قول می دهد و سخن می زند ، دستار که سنت پیغمبر"ص" است ممنوع و عیوض آن یک رقم کلاه لگنی رایج شده ، بجای السلام علیکم باید به رسم فرنگی کلاه از سر برداشته شود ، زنان دیگر حق ندارند تا برقه بپوشند و باید روی لچ در شهر برایند . رخصتی از روز جمعه به پنج شنبه تبدیل شده تا مامورین درست نتوانند به نماز جمعه حاضر شوند ، اوضاع مردم شمالی و مظالم دولت را که خود شما بهتر معلومات دارید ....."

با در نظر داشت نکات فوق باید تعهد نماییم که برای مردم و دین خود خدمت کنیم . اگر توانستیم به این هدف خود برسیم، مردم از ما راضی میشوند و در هر منزل که قدم بگذاریم یک لقمه نان به ما می دهند . ولی اگر خیانت و داره بازی کردیم همه دروازه ها بروی ما بسته خواهد شد.– مگر شاه محمد و افضل که دزد بودند چه کردند ؟ تا امروز حتی مرده های شان مورد انزجار مردم است . علاه بر این حکومت رشوه خوار بنام باقیات گوشت و پوست مردم را خورد و حال ما با بستن داره دزدان باید به استخوان آنها چنگ و دندان تیز کنیم ؟ نه ، این کار مردان نیست ! ما باید کاری کنیم که رضای خداوند "ج" در آن باشد و آن خدمت به مردم درسایه دین است ! در این راه هر گاه به پول ضرورت پیدا کردیم ، تا دست زدن به منزل یک هموطن بیچاره ، چرا خزانه دولت بی دین را به غنیمت نگیریم ؟

دوستان حبیب الله همه تعهد نمودند که در یک سنگر با هم خواهند بود ، چه سنگر گدائی ، چه سنگر پادشاهی مجلس به ساعت 3 بجه شب پایان یافت[[16]](#endnote-17).

باتوجه به نکات مستند قبلی وبعدی ، معلوم میشودکه امیر حبیب الله خان تنها اشخاص پولدار خصوصاً طبقه رشوت خوار و سود خور را هدف قرار میداد و از دست بردن به دارائی مردمان کم بضاعت خود داری می کرد . از همه مهمتر اینکه به زنان احترام میگذاشت و از تعرض به ناموس اشخاص پرهیزگار بود[[17]](#endnote-18).

## چالشهای حبیب الله کوهدامنی

همین که حبیب الله کوهدامنی در 18 جنوری به بسیار سادگی به ارگ شاهی داخل می شود ، شیر جان خان ( نواسه میر مسجدی خان غازی ) را وزیر دربار خطاب نموده دستور می دهد تا غرض تقرر مردم به مقامات دولتی، بنام هر کدام فرمان ها را آماده کند .وقتی فرامین توسط مرزا های دارالتحریر شاهی آماده می شوند ، امیر حبیب الله به شیر جان خان می گوید که او خواندن و نوشتن را یاد ندارد ، لذا دستور می دهد که خود شیر جان خان آنها را بخواند و امضا کند ، سپس امیر مهر امارت خود را به آنها اضافه می نماید . تا آنکه اولین کابینه دولتی مذکور تشکیل و بعد ها تغییر و توسعه یافت .

قبل ازینکه امیرحبیب الله به اریکه قدرت تکیه زند ، تنش های هیجان انگیز وشورشهای زیانبارهمه اقوام وقبایل کشوردرضدیت با پالیسی های امان الله خان ، اکثر فعالیت های حوزه های اداره عامه را باگذشت زمان محدود وحتی منحل ساخته بود.

وزارت های معارف و عدلیه وجود نداشت . وزارت مالیه ، تجارت و زراعت تا سطح مدیریت های عمومی تنزیل یافتند ، مدیریت صحیه از فعالیت باز ماند ، اداره مخابرات بنام مدیریت پست تلگراف و طرق محدود شد . اداره ساختمان (تعمیرات) از بین رفت، محکمه عالی ( ستره محکمه ) و لوی سارنوالی (مدعی العمومی ) نیز وجود نداشت . ادره امنیت و اطلاعات بنام ریاست ضبط احوالات در اواخر امارتش به فعالت آغاز کرد. ازقوه مقننه و شورا های انتخابی در کابینه امیر نیزخبری نبود .

چون در برخی از ولایات مثل مردم هزاره جات ، قندهار و ولایات جنوبی ، دولت او را به رسمیت نمی شناختند ، حبیب الله کوهدامنی پس از استقرار در کابل به اداره ولایات اقدام و اشخاص متعددی را درآن جاهامقرر نمود . حبیب الله کوهدامنی قسمت بیشتر ادارات دولتی را با توظیف بزرگان و متنفذین شمالی (میر بچه کوت ، کلکان ، کوهدامن ، کوهستان ، نجراب ، چاریکارو جبل السراج ) به اختیار خود آنها گذاشت و قسمتی را هم به شخصیت های مطرح در رژیم امانی و اقوام دیگر.  
 بروایت تاریخ نسبت صداقت و شایستگی ، امیر حبیب الله به شیر جان خان اعتماد زیاد داشت و حتی مهر امارت خود را نزد او می گذاشت .

## وضع اداره عامه دردوره زمامداری نه ماهه امیرحبیب الله

با توجه به ساختار های پیچیده اقوام و قبایل افغانستان و پیشینه های فرصت طلبانه وسلطه جویانه هر یک از قبایل مختلف کشور ، از جانبی هم انبار مشکلات و معظله های انباشته شده سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی و امور مهم بین المللی در چنان مقطع کوتاه زمان برای امیر حبیب الله که از نعمت سواد هم محروم بود ، بسیار بعید به نظر می رسید که بتواند شخصاً بر تمام ابعاد گسترده نا رسیده کشور رسیدگی نماید . لذا او علاوه بر اختیار دادن به برخی از نزدیکان اعتمادی اش بنام های جرنیل خود مختار ، کرنیل خود مختار و حاضر باش ، بدون کدام ، طرز العمل ، قانون نامه ، شرایط و قیود ، به همه مقامات و مسؤلین صلاحیت ها و اختیارات عام و تام را تفویض کرد.

از نظر اداره عامه - نتیجه چنان شد که هر شخص با صلاحیت مبنی بر دانش ، اخلاق ، تجربه ، طرز روابط شخصی ، قومی و سوابق تاریخی خودش در برابر قضایا بر خورد می نمود و برنامه های مختلف و متفاوتی را برای اداره مردم بخصوص منطقه تحت اثر خود طرح ودیزاین می کرد .

با این شیوه بعضی از مناطق کشور تحت اداره مسؤل همان منطقه زندگی مصؤن تر داشتند.

به عنوان مثال، جنرال عبدالرحیم خان نایب سالار که با قطعه تحت فرماندهی اش مزارشریف راگرفته بود،بعدازگرفتن میمنه، هرات رانیزبه تصرف خوددرآوردوبزودی در هرات و اطراف آن امنیت را تأمین و حکومت محلی بی نظیری از نظر اداره ، دولت مداری و امنیت مستقر ساخت .

گر چه اداره اوبامرکزفرماندهی امیرحبیب الله کوهدامنی ارتباط داشت ، اما ماهیتاً مستقل بود . او شوری نمایندگان مردم را بنام مجلس اعیان در هرات ایجاد کرد که در ترکیب آن پنجاه نفر از اقشار مختلف اجتماعی عضویت داشتند .

## اصول اساسی کار شورا:

حفاظت دین مقدس اسلام ، دفاع از استقلات ، تصویب قوانین به اساس شریعت و طبق نیات و منافع ملت ، تصویب مقررات پرداخت مالیه ، استقرار امنیت عمومی ، بررسی پیشنهادات و انتقادات مردم ، دقت در تقرر کارمندان و مامورین دولت ، رشد صنایع دستی و زراعت ، تصویب لایحه عواید و مصارف "بودجه" هرات و.....

برعکس برخی از مردم ولایات بنا به بی عدالتی مسؤلین از طرز اداره ناراض بودند . اما با آنهم حبیب الله با گذشت هر روز می کوشید خود و افراد اداری تحت فرمان خود را تغییر دهد . گر چه سادگی روستایی ، عادت دهقانی و عیاری خود را تا آخر عمر حفظ کرده بود.

او پالیسی های عجیب وکاملا متفاوتی را نسبت به سیاستمداران دیگر به منصه اجرا قرارداد. بگونه مثال :

بعد از پیروزی در اولین بیانیه اش در محضر عام ، اسیران غند شاهی را که بیشتر قندهاری بوده و در برابرش با رشادت جنگیده بودند ، دشمن با غیرت و نمک حلال خطاب نموده عفو کرد و خوشبینی مردم قندهار را که مهمترین پایگاه امان الله خان بود، جلب نمود .

همچنان به اطفال و زنان امیر حبیب الله شهید پدر امان الله خان به بسیارنرمی و احترام رفتار کرد و آنها را درسکونت به داخل ویاخارج کشوربه اختیار خود شان گذاشت[[18]](#endnote-19).

او در بر خورد شخصی انسانی ساده ، معتقد به رسوم و عنعنات مردم ، وفادار به حرف و قول و متدین بود . با اسیران بر خورد نیک داشت . مطابق قولش ، همه افسران و سربازان گارد شاهی و مامورین عالیرتبه دولت امانی را بخشید.

# حکومت محـمد نادر شـاه

بعد از 15 اکتوبر 1929 میلادی نادر خان به قصر سلام خانه داخل شد وزمام اداری مملکت رابدست گرفت.

درین جاقبل ازادامه موضوع ، بهتراست نسب وشجره خانواده نادرخان معرفی گردد:

(نادر شاه فرزند یوسف خان نواسه یحیی خان کواسه سلطان محمد خان طلایی بود . سلطان محمد خان برادر امیر دوست محمد خان فرزند سردارپاینده محمد خان .

در جنگ دوم افغان و انگلیس ، پس از تسلط عبدالرحمان خان به کابل ، یحیی خان نزد انگلیس ها پناه برد . معاهده گندمک توسط یعقوب خان به واسطه خسرش یحیی خان امضا شد .

پسران یوسف خان ( عبدالعزیز خان ، هاشم خان، شاه ولی خان ، شاه محمود و نادر خان) که همه د ر توجه انگلیس ها پرورش یافتند[[19]](#endnote-20).)

## خط مشی حکومت نادرخان

نادرشاه بعد ازپیروزی ، پالیسی خویش راتحت عنوان خط مشی حکومت اعلیحضرت محمدنادرشاه افغان اعلام کرد که نکات عمده و کلیدی آن طی 10 شماره قرارآتی بود :

1. اداره و اجراآت به اساس دین اسلام می باشد ، ریاست شورای ملی و وزارت عدلیه در این راستا مسئولیت دارد و شعبه احتساب از امور لازمی این حکومت است . اهالی کشور بدون امتیاز قومیت و نژاد با هم برادر و در حقوق مساوی بوده حجاب اسلامی رعایت می گردد.
2. فروش شراب و ساختن شراب ممنوع است، در صورت فروش ، دوکان شراب فروشی ضبط و مامور شراب نوش منفک می گردد . به استثنای تبعه خارجی .
3. درمورد امور حربیه – تشکیل یک قشون منظم با اسلحه جدید و تشکیل مکتب حربیه ، گرفتن عسکر بصورت قومی داوطلبانه.
4. تحکیم روابط خارجی مثل زمان امان الله خان و حفظ استقلال .
5. درارتباط به امور داخله – تعیین حکام و مامورین ولایات و حکومت های اعلی و کلان طبق انتخاب مجلس ، ترمیم و تعمیم تیلفون و تیلگراف و ترمیم راه ها .
6. اخذ مالیات و محصولات گمرکی – حکم معافی حکومت های سابق منظور است .
7. به ارتباط تجارت و زراعت – مناسبات تجارتی با ایران ، ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان ، شوروی ، امریکا ، بلجیم ، جرمنی جاپان و غیره . آغاز راه آهن ، معادن ، تعمیر نهر ها ، تهیه وسایل زراعتی دنیای متمدن.
8. علم وفن به توجه وکلای شورای ملی در تاسیس مراکز علمی و مسلکی و تشویق به آموزش در سراسر افغانستان.
9. شورای ملت – صورت انتخاب بطور سابق – وزرای دولت و حکام ، مسئول وکلای ملت خواهند بود ، ریاست شوراحق تفتیش را دارد – رئیس شورا از طرف وکلا انتخاب می گردد.
10. صدراعظم به انتخاب ومنظوری شاهانه تعیین میشود، صدراعظم کابینه وزرا را تشکیل کرده بحضور شاهانه معرفی می نماید و منظوری حاصل می کند[[20]](#endnote-21).

نادرخان دردوره زمامداریش رفته رفته نظام اداری ای را بوجود آورد که با هر دو دوره سابقه امان الله خان و دوره حبیب الله خان کوهدامنی فرق داشت و از ترکیب هر دو دوره تشکیل گردیده بود .

درنظام نادرشاهی برنامه های اصلاحات مثبت دوره امان الله خان در دست مامورین با کفایت تحت اجرا قرار داده شد . در ین زمان همان قوانینی که در عهد امان الله خان بنام نظامنامه یاد می شد با تغییر اندک بنام اصولنامه نافذ شد.

نادر خان یک هیأت با صلاحیت یکصدوپنج نفری را تحت عنوان شوری ملی از بین اعضای خود تعیین نمودوتوسط آن قانون اساسی را تدوین کرد . این همان نظامنامه اساسی بود که حیثیت مادر قوانین دولت امانی را دارا بود . در اصولنامه اساسی فصل "حقوق شاه "بجای امان الله نام نادر خان و بجای شوری دولتی شوری ملی و مجلس اعیان ثبت شد[[21]](#endnote-22).

همچنان حکومت اصولنامه انتحابات شوری ملی را ترتیب و این هر دو به اجلاس لویه جرگه 28 سنبله 1309 تقدیم و تصویب شدند و مبنی بر همین قانون انتخابات جلسه شوری ملی در 14 سرطان 1310 افتتاح گردید و این اصولنامه تا 1343 نافذ بود .

در زمان نادر خان بخاطر تقویه اقتصاد که افغانستان به اثر جنگ جهانی اول دچار بود ، چند شرکت سهامی ایجاد شد و تا 1930 تقریباً به 30 شرکت آزاد دیگر رسیده بود .

## تاسیس تشکیلات منطقوی

به منظور ایجاد امنیت ، تقویت اقتصادو فرهنگ، تشکیلات منطقوی بنا یافت . پس از چندی که امنیت تأمین گردید. یک تشکیل جدیدی بوجود آمد که در آن پنج ولایت و چار حکومت ایجاد شد :

پنج ولایت عمده عبارت بود از کابل ، قندهار ، هرات ، مزار شریف ، قطغن و بدخشان و چار حکومت اعلی شامل فراه، سمت جنوبی ، سمت مشرقی و میمنه، که بعداً حکومت های کلان ، ولسوالی و علاقه داری نیز بر آن افزوده شد .

بخاطر تأمین و تحکیم ارتباطات ، وزارت مخابرات و شبکه تیلفون آن همواره مصروف فعالیت بود . اداره ضبط احوالات با چهره نا شناخته در ولایات فعالیت می نمود .

همچنان در 5 جون 1931 انجمن های ادبی کابل با داشتن چند نفر اعضاء تشکیل شد و این انجمن مجله ای را بنام " کابل " نشر کرد و به سلسله آن انجمن های ادبی دیگر در هرات و قندهار تشکیل گردید.

## تحمیل فرهنگ هتلری!

اما در ارتباط به موضوع زبان که در دوره های شاهان گذشته چند بار مطرح گردیده بود ، در زمان نادر خان محمد گل خان مومند وزیر داخله ، این موضوع را طور جدی به اذهان مردم رسانید و تاکید نمود که باید زبان پشتو هم در تمام دوایر دولتی و هم در تمام کوچه و بازار عمومیت پیدا کند و زبان مروج دری طرد و متروک گردد.

نادر خان او را بحیث رئیس تنظیمه به سمت شمال کشور فرستاد تا این هدف رادر آن مناطق تطبیق نماید . محمد گل خان همه اقوام غیر پشتون آنجا را وادار می ساخت تاتمام عرایض و مکاتیب رسمی شانرا بزبان پشتو ترتیب دهند. موصوف به عرایضی که به زبان دری نوشته می بود ، اجراات نمی کرد ، او خانوده های پشتون را حتی از سرحدات افغانستان به شمال هندوکش کوچ میداد و آنها را در بین زمین های مردم دری زبان ، ازبک ها و ترکمن ها جابجا می کرد و مامورین پشتو زبان را نسبت به سایر اقوام ترجیح می داد .

در همین جریان که هتلر در سال 1932 بحیث رهبر حزب ناسیونال سوسیالست آلمان قدرت را بدست آورد و به تبلیغ و ترویج برتری نژادی اقدام کرد ، در افغانستان هم عده ای از شخصیت ها مثل هاشم خان خواستند با ترویج فرهنگ هتلری زبان پشتو و خواص زورگویی یک طبقه خاص را بالای همه تحمیل نمایند . چنانچه این موضوع در شماره 12 حوت 1315 مصادف به 3 مارچ 1937 در جریده اصلاح به زبان پشتو نشر گردید.[[22]](#endnote-23)

## اداره عامه یااستبدادعامه !

اشتباه بزرگ نادر خان و رژیم تحت سلطه اش این بود که آنها بنا به رفتار تند و خشونت آمیز قومی و قبیلوی شان ، بیشتر مردمان بیرون خانواده سلطنتی را به اندکترین راپور ضبط احوالات، مورد شکنجه های بی رحمانه قرار میدادند .

چنانکه در اثر همان عملکرد های ظالمانه ، زندانهای مخوف هاشم خان از افراد غیر وابسته به خاندان سلطنتی پر شده بود . حتی گفته شده زندانیانی وجود داشتند که در دوسیه شان نوشته شده بود : "در چوک کابل با هم پس پس می کردند[[23]](#endnote-24) "

از اشبتاه دیگر رژیم نادری، تعهد قرآنی نادر خان با حبیب الله کوهدامنی و شانزده تن همراهان او و متصل بر آن قتل نا جوانمردانه آنهابود، که در نتیجه تخم بد بینی و نفاق قومی و قبیلوی را در نهاد ملت افغانستان دوباره بذر کرد و وحدت ملی رابه شدت هرچه بیشترزیرسؤال برد.

علاوه بران قتل بیرحمانه غلام نبی خان چرخی وزیرمختار در 8 نوامبر1932که دردوره امانی بااورقابت داشت ، باحبس برادر، دوپسرکاکا، زن ومرد،طفل وکودک ومصادره خانه ومال ومنالش، از اشتباه جبران ناپذیر دیگراوبود. حتی سرفریزرتتلر وزیرمختاربرتانیه درکابل که ازهواخواهان نادرشاه بود، اورادرمورداعدام این شخص مردمدار وسخاوت منش محکوم کرد واین عمل اورایک عمل قرون وسطایی خواند[[24]](#endnote-25).

## اداره عامه یاغصب خانه

در نخستین دوره هایی که نادر خان به قدرت رسید ، اداره عامه کشور، به اثر بی بند و باری نیرو های همراه او ، یکباره قربانی چور و چپاول خصوصاً در ساحه ارگ شاهی گردید.چنانکه مرحوم غلام محمد غبار درصفحه 968جلد دوم افغانستان درمسیر تاریخ می نگارد که هر یک از خوانین پکتیا به نوبه خود هر چیزی را که میخواستند از مردم دیگر بخود می گرفتند . به عنوان مثال:

سربلند خان جاجی پس از داخل شدن به کابل فوراً خانه عبدالرحمان خان کوهستانی را به ملکیت خود در آورد و غصب کرد .

زمانی که ورثه خانه عبدالرحمان کوهستانی غرض خلاصی خانه ازچنگ سربلندخان به شاه مراجعه کرد وامر تخلیه خانه را گرفت. سربلند خان در پاسخ به فرمان نادر شاه نوشت: ما و شما یکجا به کابل رسیدیم ، نادر ارگ را ولجه کرد و من خانه عبدالرحمان را . پس هر گاه نادر ارگ را به صاحبش مسترد کرد، من نیز خانه را به صاحبش رد خواهم کرد !

به این ترتیب خانه برای همیشه در ملکیت سربلند خان باقی ماند .

## تاراج ارگ شاهی

ارگ شاهی و خزانه دولت نیز تاراج گردید . افراد قبایلی بیرون مرز کشور حتی قالین های ارگ را که همه انتیک بودند، با کارد ها پارچه پارچه نموده بین خود تقسیم کردند . نادر خان نسبت نبود فرش و ظرف، مجبورشد مدتی را در خارج ارگ به سر ببرد ، زیرا در داخل ارگ که مرکز پادشاهی و سمبول جاه و جلال بود ، به غنیمت جنگی تبدیل گردیده بود و وسایل گرانبها و نایاب آن به خارج مرز افغانستان کشیده شد . علاوه بر چور و چپاول ارگ شاهی ، شخص نادر شاه به افراد توری و وزیری آن سوی مرزی دستور داد تا عین جزا و شکنجه های بی رحمانه ای را که رفقایش در کابل با طرفداران حبیب الله تحمیل نمودند ، در شمالی نیز عملی کنند و فرمان صادر کرد هر کسی مقاومت نمود ، مالش از شما باشد و سرش را به نزد من بیاورید!

نادر خان بخاطر توجیه کردن آنهمه اعمال ضد انسانی ، واژه اشرار را بالای مردم کوهدامن گذاشت ، قبایلی های ساکن خارج از کشور ، علاوه بر تاراج دارائی های مردم و کشتن های دسته جمعی مردم شمالی ، سوختاندن خانه ها ، مزارع و منهدم ساختن کاریز ها و چاه ها ، حتی دختران جوان کوهدامن را به نام غنیمت به خارج مرز انتقال دادند و به شکل نهایت فجیع به فاحشه خانه های پنجاب فروختند.[[25]](#endnote-26)

به عین ترتیب مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ در مورد این جنایات می نویسد :

...محمد گل خان مهمند با اتکا به قوای 25 هزار نفری حشری و یک فرقه منظم عسکری و توپخانه دولتی در پروان و کاپیسا دست به عملیاتی زد که در یک کشور فتح شده خارجی هم مجاز نیست . محمد گل خان درین ولایات قیافه یک مارشال فاتحی را به خود گرفت ، در کمال تکبر و بیگانگی پیش آمد و روش دشمنانه وحشیانه نمود . او قوای حشری و نظامی را در تاراج خانه ها ، انهدام دیوار باغ ها و اطراف قلعه ها بگماشت و خود از شکنجه لت و کوب و اهانت مردم ( اعم از قیام کننده و مطیع دولت ) فروگذار نکرد....

...او از قیام کننده جان میخواست و از مطیع مال ، انکار کننده را چوب می زد و دشنام میداد ، حتی تهدید به احضارش در مجلس عام می نمود . در خانه هائی که تلاشی می شد و اسلحه و پول بدست نمی آمد ، زنان خانواده تهدید به فروبردن سوزن در پستان شان می شدند . با این روش تا زمستان 1309 شمسی طبق اطلاع شماره 58 مورخ دلو روزنامه دولتی اصلاح ، محمد گل خان از مردم ولایت کاپیسا و پروان 2378 تفنگ، 170 تفنگچه، 39384 دانه طلا و 142906 سکه نقره بیرون کشید و به کابل تقدیم کرد....

البته آنچه را قوای حشری و نظامی برای خود گرفته بودند داخل این حساب نیست. محمد گل خان شهر چاریکار را که مرکز اداری و تجارتی ولایت بود، حریق و خراب ساخت. او همچنین سرای خواجه مرکز کوهدامن را تماماً محترق و ویران نمود و در حالیکه قبلاً از مردم 600 نفر گروگان گرفته و به کابل فرستاده بود ، در هر قسمت ازین ولایات چند چند خانواده پکتیایی را جبراً اسکان و بهترین اراضی مردم را برای شان اعطا نمود تا آشتی را بین این دو ولایت ممتنع سازد.

طبق خبرشماره سابق اصلاح، محمدگلخان پانزده نفررادرین ولایت بحکم شخص خوداعدام نمود، 617 نفررازنجیرپیچ بکابل فرستاد، 3600 نفررامحکوم به اعمال شاقه نمود.

سرکهای ولایت حتی راه پنجشیررا تا کوتل خاواک بالای شان ساخت وهفت کندک عسکرازایشان استخدام ودرخارج محل اعزام نمود. همچنین اوتهانه(پوسته)های عسکری بالای مردم ساخت ویک فرقه عسکر منظم درآنجا تمرکز داد[[26]](#endnote-27).

این روش محمد گل خان مخصوص حالت صلح بود، طبق شماره های جریده دولتی اصلاح سال 1309 شمسی محمد گل خان نه تنها خانه های قیام کنندگان و مغلوب شدگان فراری را آتش میزد، بلکه دهات معمور را نیز محترق میساخت. چنانچه 4 قریه کلکان را آتش زد و قلعه ها را به گلوله توپ بست. جراید هند برتانوی از آتش زده شدن قریه ها با خوشی ورضایت خاطر تذکر میدادند.

جریده اصلاح نوشت که یک نفر از اشرار بنام عمرا خان در مقاتله کوه خواجه سیاران چاریکار کشته شده، ملک سلطان محمد (در نامه ای) مرده مقتول را در خاک دفن کرده، سلطان محمد به این گناه که مرده ی یک نفر باغی حکومت را دفن کرده بود تعقیب و خانه او آتش زده شد و مرده عمرا خان را نیزدوباره از قبر کشیدند و به حضور رئیس تنظیمه آوردند.

بریدن سر های کشته شدگان و فرستادن آنها به دربار کابل (مثل عهد خلفای بنی امیه) از همین وقت مروج و معمول گردید.[[27]](#endnote-28)

## تطبیق سیاست انگلیس

غبار مینویسد: "با به قدرت رسیدن نادر شاه طرح سیاسی یک قرنه دولت انگلیس در افغانستان غیر قابل اشغال نظامی با اشغال سیاسی عملی گردید. زیرا در سرتاسر مملکت هیچ فرد یا خاندانی میسر نبود که حکمرانی آنان مانند حکمرانی نادر خان، صد در صد با خواسته ها و سیاست استعماری دولت انگلیس مطابقت نماید."[[28]](#endnote-29)

انگلیس ها برای برآورده شدن این سه هدف عمده و اساسی ذیل نادر شاه را به قدرت رسانیدند:

1. ایجاد تفرقه و دشمنی بین مردم کشور و جلوگیری از یک افغانستان قوی در پهلوی هند برتانوی.
2. سرکوب نمودن مردم آن قسمت های افغانستان که در جنگ اول و دوم افغان و انگلیس غرض دفاع از استقلال و تمامیت ارضی به حیث مرکز بزرگ و مهم مقاومت در نزد شان شمرده میشد.
3. تشکیل یک دولت ضد مردمی که به انگلیس متکی باشد.[[29]](#endnote-30)

با کمال تأسف هر سه هدف شوم بدون اشغال نظامی توسط خاندان نادر خان طبق رضا و خوشنودی انگلیس ها بدست آمد و آینده افغانستان آزاد، اداره عامه و وحدت ملی برای چندین سال در آتش بغض، نفاق و تاریکی ابهام باقی ماند.

پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی

## مبارزات قلم بدستان سربکف

باوجودظلم ودیکتاتوری های ددمنشانه خاندان نادر، که باایجاداختناق آوازهارادرگلوهاخفه کرده بودند، خوشبختانه قلم بدستان آگاه ، مبارز وباشهامت به مبارزات خستگی ناپذیرقلمی شان بمنظورتنویرازهان مردم دوام میدادند.

اینک نمونه ای ازمبارزات قلمی آنها:

ز ظـــلم جان به لب آمد چـــه انتـــظار کشــــیـد بیاد ســـوختگــان شــــــمع ســــان شـــرار کنید

کنـــــید مــعـرکــه بر پـــا به ضـــد ظـلم و سـتم زخـــاک مـــرتــجـعــان بر هــــوا غبــار کنیــد

دریـــن زمـانـه بـه گـیـتـی کسی ندید و شنـــــید حـــکـومـتـی کــه وطـن را به چـاله زار کـشـید

سـتـمــــگری کـه به سـود کـلیک و فـامـیلــــش بــه صــد شـکـنجه زما و شــما دمـار کـشـــیـد

جنـایتـی کـه بـه ملک این وطـن فروشـان کرد خـمـیـد چرخ چو آن بار نـنـگ و عار کــشـیـد

مظالــمی کـه ازوشــــان کــشــید نـســـل جــوان گــمــان مـبــر کــه تــوان دوش روزگار کشید

چـسـان به خـلق (مساوات و عدل) بر پا کــرد که کل زبان، به جز اشـراف و پول دار کشـید

نــه یکــــه مــا و تـو ازیــن فـســـاد مـیـنـالـیـم فـغــان و نـالـه ز هــر تیـره و تـبــار کـشــــید

از ایـن گــروه کــفـن کـــش کـه تـا زپـا نفــتـد گــمـان مـبـر ز فــجــایــع کــنـون کنار کـشـید

نـشـسـته دسـت به پهــلو، امـید خـیر و صلاح چـســان تـوان ز چـنـین باند نا بکــار کـشـید؟

نجـات هـمـوطـنـان بـسـته بـر جهــاد شماست کـمـک ز غـیـر نـشــاید کـه انـتظـار کـشــــید

بـه پـا شــویـد و بـه هـم دســت اتـحـاد دهـیــد کـه داد ازیـن حـکـومـت بـی بـندو بار کـشـید

گـذشــت دور شـکـیـب و رسـیـد فـرصـت آن چه خوش ز حرف، عمل را به کارزار کشید

شــویـد در پـی تـشـــکـیـلی ای سـتم زدگـــان کـه جـان سـلامـت ازیـن وضع بـیقـرار کـشید

بـه ایـن و آن نـشــود رفـع قـهـر خلـق، مـگـر کـه انـتـقـام بـه شـــمـشـــیـر آب دار کـشـــیــد

زنــیــد دســت بـه یـک انـقــلاب ظـلـم شـکـن که یک به یک سـر این خائنان به دار کشـیـد

ز مــن مـپــرس ز بـیـداد ایـن رژیـم خـبـیـث چـــه دیــد دیـده و ایــن قـلــب داغـدار کـشـید

چه ها گذشت به ما زین (سه گانه) دشمن نوع گـداخـت صـبر و فـغـان از دل فـگـار کـشــید

کـنـیـد روی وطـــن پـاک ازیـــن پــلـیـدان تـا بـــروی از خــود بـیـگــانــه افـتـخــار کـشـیـد

درین شعر کلمات (سه گانه) کنایه از نادر شاه و دو برادرش هاشم خان وشامحمود است.[[30]](#endnote-31)

به این ترتیب نادر شاه به قلع و قمع برخی ازدانشمندان ، شعرا ، نویسندگان ، تحول طلبان ، مشروطه خواهان و بعضی از افراد ملیت های دیگراقدام کرد وباتطبیق پالیسی های دیکتاتورمنشانه خویش ، فضای تاریک ترس ، وحشت واختناق را دربین اجتماع بوجودآورد که ثبت داستان های تاریخی مستند هر یک آنان ، از حوصله این رساله بیرون و غیر ضروری پنداشته می شود.

به اساس شواهدتاریخی ازطرزحکومتداری ونظام دیکتاتوری نادرشاه ، باردیگرعدالت اجتماعی درافغانستان که رمزمؤفقیت ومحبوبیت هر رهبر وهرپادشاه درراستای اداره عامه بشکل واقعی آن میباشد ، بیشتر از پیش خدشه دار وآسیب پذیرگردید.

## مقایسۀ شگفت انگیزازعملکرد دو زمامدار

اکنون می رسیم به مقایسه طرز سلوک، حکومت داری و طرزاداره هردو زمامدار فوق (امیر حبیب الله کوهدامنی و خاندان محمد نادر شاه) و عملکرد هر یک ایشان در چند موارد آتی به گواهی تاریخ:

1. زمانیکه حبیب الله به قدرت رسید ، یک دسته خواهران جوان امان الله در ارگ موجود بود. موصوف با کمال جوانمردی از عزت و آبروی شان حراست و پاسداری کرد، در حالیکه امان الله در قندهار برای پس گرفتن تخت و کشتن وی کمر بسته بود، اما حبیب الله در چنان حالت خونین انتقام جوئی ، از خواهران جوان امان الله وسیله سیاسی نساخت و بخاطر خرد ساختن امان الله آنها را گروگان نگرفت، بلکه با عزت و حرمت زیاد همه آنها را به دست اقارب محرم شان سپرد.
2. زمانیکه سردار داوود به قدرت رسید، در حالیکه او شوهرخواهر و نیز پسر کاکای ظاهر شاه بود و سالها دور یک میز نان میخوردند و از یک خاندان بودند، با وجود چندین پیوند های ازدواج و رشته های محکم خانوادگی ، تا استعفانامهء ظاهر شاه از روم نیامد ، فامیل ظاهر شاه را در ارگ زندانی ساخت و گروگان گرفت.
3. وقتیکه افراد قبایلی جنوبی (داخل و خارج مرز) به رهبری نادر خان در مقابل حبیب الله میجنگیدند، اعضای فامیل نادر شاه به شمول صفورا ملقب به قمر البنات خانم شاه محمود دختر امیر حبیب الله شهید در ارگ نزد کوهدامنی زندانی بودند. زندانی بخاطر آنکه شاه محمود توسط او به حیث رئیس تنظیمیه جنوبی مقرر شده بود، بر ضد کوهدامنی با نادر خان پیوست. علی الرغم نبرد های خونین در برابر آتش توپخانه نادر خان در گرداگرد ارگ، حبیب الله امنیت و حرمت فامیل نادر خان و ناموس شاه محمود خان را بدوش گرفت و نگذاشت که آسیبی به آنها برسد. حتی هنگام عقب نشینی از ارگ، فامیل نادر خان و صفورا را به منظور اهداف سیاسی و بخاطر نجات جان خویش گروگان نگرفت و با خود به کوهدامن نبرد.

2. نادر خان پس از اعدام حبیب الله بجان فامیل او افتاد. چنانچه بی بی سنگری زوجه اول او را که از کوهدامن بود با دو دخترش برای بیست سال در زندان انداخت و بعد برای بیست سال دیگر به بلخ تبعید نمودند ولی بینظیر زوجه دومش را که از خاندان محمد زائی بود به حباله نکاح عبدالرشید الکوزی پدر عزیزالله واصفی قندهاری درآورد.

3. وقتی نیرو های حبیب الله داخل کابل شد، سر و مال کابلیان دست نخورد و خانه ها غارت نگردید و ارگ سالم پائید.[[31]](#endnote-32)

3. زمانیکه افراد نادر خان که نیم آن را نیرو های قبایلی غیر ساکن کشور تشکیل میداد به کابل رسیدند، وحشت زده و دیوانه وار در خانه های بسا کابلیان ریختند و هر آنچه در شهر کابل بود به جنوبی و آنسوی مرز جنوبی به یغما بردند.[[32]](#endnote-33)

حتی افراد قبایلی قالین های ارگ شاهی را که از وقت کوهدامنی در ارگ مانده بود با کارد ها پارچه پارچه نموده میان خود تقسیم کردند. از دست چپاول شان در ارگ نه ظرف ماند و نه فرش ، نادر خان ناچار مجبور شد که برای چند روز از ارگ بیرون شده به خانه یکی ازخویشاوندان بسر برد.

1. حبیب الله کوهدامنی حین تجلیل جشن آزادی کشور به پیشگاه مردمش بی آلایشانه گفت "استقلال نه از من است و نه از امان الله، بلکه از شما ولس است [[33]](#endnote-34)" او در همان جشن پیام تبریکیه را به امان الله خان در روم مخابره نمود، برای آنکه آزادی به رهبری او بدست آمده بود.
2. نادر خان همینکه به قدرت رسید، در هر در و دیوار و جایی که نام امان الله خان را یافت، با میله تفنگ تراشید، در هر کتابچه و کتاب که نشان امان الله دیده شد آنرا به آتش کشید تا تاریخ کشور را به نسل های آینده دگرگون جلوه دهد. در روی منار استقلال فرمان داد تا چنین نبشته را حک کنند: " به یادگار وردود کامیابی یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه جناب محمد نادر خان سپهسالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را به قوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال 1298 شمسی حاصل نمودند.[[34]](#endnote-35)"
3. حبیب الله که به قدرت رسید با بیان ساده، روس را هشدار داد که بخارا را از چنگ شان آزاد خواهد کرد چون نوبت به انگریز رسید پاسخ او چنین بود که "دروازه صندل" را از هند دوباره خواهد آورد.[[35]](#endnote-36)

به این معنی که زیریوغ روس وانگریز نخواهد رفت.

1. زمانیکه نادر خان به قدرت رسید، جهت خوشنودی روس ها تمام مهاجرین و مجاهدین بخارا را در شمال کشور قین و فانه کرد، بعضی را اعدام و برخی دیگر را به قندهار و هیرمند تبعید نمود و ریشه مقاومت ضد روسی را در شمال وطن خشکاند و خودش از آغاز تا انجام دولت داری، در سایه انگریزان پر و بال کشید. وقتی نیرو های قبایلی بیرون مرز کشور را در پشاور بر ضد کوهدامنی بسیج میکرد، پشاور کاملاً تحت فرمان انگریزان بود و نادر خان با طرح نقشه های جنگی و اعزام قبایلی ها به کشور، خودش بخاطر آرام هفته ها در پشاور بود . اما زمانیکه یکی از روشنفکران میهن غلام محی الدین خان آرتی زاده، از کابل به پشاور رفت تا بر ضد نادر خان مبارزه کند، در نزدیک بالا حصار پشاور به شکل نا معلوم توسط انگریز کشته شد.[[36]](#endnote-37)
2. حبیب الله کوهدامنی که قدرت سیاسی را بدست گرفت، افراد شکست خورده غند شاهی را که بیشتر شان از قندهار بودند و به طرفداری امان الله بر ضد حبیب الله جنگیده بودند، تمجید کرد. آن افراد اسیر را "دشمنان با غیرت و نمک حلال" خطابیده وفا داری شان را به شاه امان الله آفرین گفت. کوهدامنی به هیچ یک از اعضای آن غند اسیر آزار نرساند[[37]](#endnote-38).
3. وقتی که نادر خان به قدرت رسید، نخست سر شخصیت های برجسته و وفا دار به امان الله را جدا کرد.

به گونه مثال: شاه محمد ولی خان دروازی که چهره شناخته شده سیاسی به سطح جهانی بود با دو وزیر دیگر، فیض محمد ذکریا و عبدالاحد خان وردک مایار را به محکمه دروغین به دار کشید، هستی دروازی را مال حکومت خاندانی خویش اعلام نمود و دروازه های مکتب را بر رخ یتیمان دروازی بست.

همچنان نادر خان با اعزام محمد گل مهمند در رأس 25000 اردوی مسلح وحشی، قبایلی داخل و بیرون مرزی کشور، بدامان پاک دختران و زنان کوهدامن تجاوز نمود و حتی بنام غنیمت به آن سوی مرز جنوبی رساند.[[38]](#endnote-39)

نادر خان با گذاشتن نام "اشرار" بالای همه کوهدامنیان معصوم و با این گونه قتل ها و غنیمت گیری های دختران و زنان، تخم نفاق و نفرت را در بین ساکنان وطن آگانه کشت نمود.

1. حبیب الله به اساس پیمانی که روی قرآن پاک نموده بود، عنایت الله خان پادشاه سه روزه برادر امان الله را آزار نداد و اجازه داد تا با فامیلش آسوده از ارگ به بیرون کشور برود. او پیمان قرآنی را نشکست.

7. اما نادر شاه برای به چنگ آوردن حریف سیاسی اش حبیب الله بر روی قرآن مهر کرد، حبیب الله مهر نادر را در قرآن ضمانت دانسته به کابل آمد. نادر خان خلاف پیمان و مهرش به کتاب خداوند(ج)، حبیب الله را با یارانش تیر باران کردند، اجساد شان را بدون درنظرداشت کرامت انسانی از ارگ بروی خاک کش کشان به چمن حضوری بردند و بدار آویختند به این هدف که چشمان همزبانان کوهدامنی را سوزانده باشند.[[39]](#endnote-40)

# پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

## اداره عامه دردوران صدارت 8 صدراعظم

با کشته شدن نادر خان و پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پسر 19 ساله او طبق شورای خانوادگی ساخت نادر خان انتخاب و اعلان گردید ، به همه آشکار است که وی نقش سمبولیک داشت و در واقع تمام اختیارات مملکت داری و اداره عامه به سران خانواده یحیی خان پدر کلان نادر خان بویژه هاشم خان صدر اعظم دوباره تعلق گرفت .

طوریکه در شورا های خانوادگی ظاهر شاه را در رأس جلسه می نشاندند و تصامیم فامیلی و کشوری در حقیقت به فیصله همان شورا اتخاذ می گردید . محمد هاشم خان که در زمان نادر خان صدراعظم بود و در تمام پالیسی ها و چالش های دولتی نقش کلیدی داشت ، دوباره به فرمان شاه جوان بحیث صدراعظم انتصاب گردید .

.......................................................................................................................................

## 1. دورۀ صدارت هاشم خان

هاشم خان که بعد ازکشته شدن نادرخان دوباره به عنوان اولین صدراعظم ظاهرشاه نصب شد، کابینه جدید خویش را معرفی کرد . این کابینه به ریاست هاشم خان هفته یک بار جلسه می نمود و اسرار جلسه نهایت مخفی نگهداشته می شد .

هاشم خان در 1313 تشکیلات اداری افغانستان را با توجه دقیق و جدی بموارد استخباراتی و اطلاعات محرمانه چنین تقدیم نمود[[40]](#endnote-41) :

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **شماره** | **ولایت** | **حکومت های کلان** | **حکومتهای محلی** | **علاقه داری** |
| 1 | ولایت کابل | 4 | 25 | 3 |
| 2 | ولایت قندهار | 3 | 17 | 21 |
| 3 | ولایت هرات | 2 | 8 | 19 |
| 4 | ولایت مزارشریف | 1 | 12 | 14 |
| 5 | ولایت قطغن و بدخشان | 1 | 17 | 17 |
| 6 | ولایت سمت مشرقی | 1 | 11 | 10 |
| 7 | ولایت سمت جنوبی | ... | 5 | 25 |
| 8 | ولایت میمنه | ... | 5 | 6 |
| 9 | ولایت فراه | ... | 2 | 6 |

تشکیل مذکور توسط شخص صدر اعظم بوسیله تیلفون در 24 ساعت شباروزی بصورت جدی مراقبت می شد و مؤظفین آن به اندک کم ترجهی از وظیفه منفک می گردیدند .

## دوره استبـداد صغیـر

سردار هاشم خان شخصیت استخباراتی بود و دفتر اطلاعات مخفی اش رهنمای امور اداری او بود .چون بعد از ترور نادر خان زندان ها را از زندان پر کرده بود، لذا از عواقب خطرناک آن می هراسید و می کوشید تا تشکیلات اداری را طوری عیار کند که احوال و اطلاعات آن به اداره وی رسیده بتواند. به گقته شاهدان عقده های درونی او باعث ظلم و شکنجه بالای مردم گردید .

دوره صدارت او را از نقطه نظر اداره عامه استبداد صغیر می نامیدند ، زیرا جفا های بی موجب او ثبت تاریخ بوده که اینک بحیث مشت نمونه خروار پاره ای ازآن در وقت محاکمه عبدالخالق قاتل نادر خان بشرح ذیل ارایه میگردد:

"جلسه محاکمه به تاریخ 24 قوس منعقد گردید و در آن علاوه بر عبدالخالق ، محمود و برادرش علی اکبر خان ، محمد ایوب خان معاون لیسه نجات ، غلام رسول خان معلم مکتب مذکور ، میر سید قاسم خان معین وزارت معارف ، خدا داد خان پدر عبدالخالق ، مولاداد خان کاکای عبدالخالق ، قربان علی خان مامای عبدالخالق ، غلام ربانی خان و غلام مصطفی خان پسران غلام جیلانی خان چرخی ، عبدالطیف خان پسر عبدالعزیز خان چرخی به اعدام محکوم شدند.

مزید بر آن ، محکمه امر اعدام سه نفر دیگر از روشنفکران را به نام میر عزیز خان ، میر مسجدی خان و محمود خان به جرم نشر شب نامه نیز صادر نمود . از این جمله میرسید قاسم خان در دقیقه آخر بر اثر مداخله فیض محمد خان وزیر خارجه از مرگ رهایی یافت و بقیه به دار زده شدند، به استثنای شخص عبدالخالق که به شیوه غیر انسانی بند از بند جدا ساخته شد . سه نفر دیگر از همصنفان او عبدالله ، محمد اسحق و محمد عزیز به حبس ابد محکوم گردیدند . واضح است که اکثر اشخاص که در این وقت به جرم قتل محمد نادر شاه اعدام شدند ، هیچگونه دخل و تعلق و حتی اطلاع و آگهی از نقشه عبدالخالق نداشتند و فدای حس کینه ورزی و انتقام گیری گردیدند . اما کینه ورزی به این هم پایان نیافت و دولت توسط نشریه ای در شماره 15 قوس 1312 هجری شمسی جریده اصلاح اعدام عبدالخالق را توسط موجود بودن روابط نا مشروع در بین او و یک نفر از خانمهای خانواده چرخی توجیه نمود که طبعاً هیچ کسی آنرا باور نکرد ، اما موجب نفرت عامه گردید.[[41]](#endnote-42)"

در دوره های صدارت و تسلط هاشم خان با وجود سخت گیری ، اوضاع کشور چندان آرام نبود . گر چه مشروطه خواهان و طرفداران شاه امان الله همه سرکوب وخاموش شده بودند ، اما برخی ار شخصیت های متنفذ و قبایل کشور گاه گاه به اغتشاش و شورش می پرداختند.

روی همرفته ولایات افغانستان که در زمان نادر خان از نظر تشکیلات اداری به این پنج ولایت عمده ( کابل ، قندهار ، هرات ، مزار شریف ، قطغن و بدخشان ) و چار حکومت اعلی ( فراه ، سمت جنوبی ، سمت مشرقی و میمنه ) بود ، در زمان ظاهر شاه به نه ولایت دارای حکومت های کلان حکومت های محلی و علاقه داری های متذکره فوق تقسیم گردید .

در طول پادشاهی ظاهر شاه ، شخصیت ها باالنوبه بحیث صدراعظم مقرر و هر کدام در آغاز دوره خویش کابینه دلخواه خود را به حضور شاه تقدیم می نمودند ودرطول دوره صدارت ، طرزاداره حکومت هریک شان دربرخی ازموارد تفاوت هایی را دارا بود

سردار محمد هاشم خان که طی سال های 1933 -1946 میلادی بحیث صدراعظم ایفای وظیفه می نمود ، از نظر اداره عامه و طرز حکومت داری نسبت به تمام حکومت های صدراعظمان بعدی اش متفاوت بود تفاوت کلی حکومت او فقط در استبداد و قساوت اوست . زیرا دوره او را چه در وقت نادر خان و چه در زمان ظاهر شاه حتی از سیاه ترین دوره های حکومت نادر شاهی و ظاهر شاهی گفته اند .

چون طرز حکومت و اداره او مخالف اقتضای زمان و همچنان مایه انزجار رقیبان و عمو زادگان او واقع گردید لذا استعفا داد .

.......................................................................................................................................

## 2. صدارت شاه محمود خان

بعد از سردار هاشم خان برادرش شاه محمود از سال 1946 الی 1953 میلادی نخست وزیر افغانستان بود . موصوف نظر به گرایشی که به غرب داشت ، با امضای اولین قرار داد با شرکت امریکایی (موریسون ناد سون کالیفرنیا Morison Nadson راه نفوذ امریکا را به افغانستان باز کرد . در چنان حالتی که مردم هنوز خاطره های ترسناک و فضای پر از وحشت هاشم خانی را فراموش نکرده بودند ، شاه محمود خان سخن از دموکراسی و عدالت اجتماعی بمیان آورد . او در سال 1849 پارلمانی را ایجاد نمود که در آن چهل نفر اعضای انتصابی و هشتاد عضو دیگر آن افرادد عادی و بی سواد بودند .

این پارلمان آزادی مطبوعات را تصویب کرد که به اثر آن روزنامه های متعددی به نشرات آغاز نمودند و از هر طرف باالهام از آزادی بیان و دموکراسی انتقاد ها ، مظاهرات و حتی سازماندهی های تهدید آمیزی به ضد اراکین دولتی رونما گردید . شاه محمود خان که تا آنوقت بنام پدر دموکراسی یادمیشد، فرزندان خویش را یکباره خفه کرد و با متوقف ساختن فعالیت های معترضین و اصلاح طلبان و لغو دموکراسی به صراحت اعلام نمود که (دموکراسی- نه دموکراسی !

سر انجام ، شاه محمود خان بنا به ر قابت های داخلی سرداران خانواده سلطنتی ، نا رضایتی مردم و عدم توانمندی کافی برای حل مشکلات روز افزون اقتصادی و اجتماعی افغانستان در 21 سرطان در سال 1332 هجری شمسی مصادف با 1954 میلادی بر کنار گردید .

طرز حکومت و اداره شاه محمود خان یقیناً نسبت به برادر مستبدش هاشم خان به سیاست و اقتضای حال مردم افغانستان وکشور های دیگر تا جایی قابل پذیرش و قابل سازش بود .

با اعلان استعفای شاه محمود خان ، در 1332 (هفتم سپتمبر 1953 میلادی) ، سردارمحمد داود بحیث صدراعظم تعیین گردید.

....................................................................................................................................

## صدارت سردار محمد داوود

سردار محمد داوود خان سومین صدراعظم عهد پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بود موصوف بنابر جدیت و خاصیت دیکتاتور منشانه اش در رابطه عدم کفایت کامل شاه محمود خان در مورد چهار موضوع اساسی انتقاد نمود که این خود بطور غیر مستقیم تدبیر و کاردانی خودش را نشان میداد .

موضوع اول کم کاری امریکایی ها در پروژه وادی هلمند که مسؤلین پروژه بودند و پروژه مذکور آنقدر به نفع کشور سودمند واقع نگردید .

موضوع دوم این که شاه محمود خان با گرایش بیشترش بجانب غرب ، کشور شوروی را از افغانستان نا راض و نگران ساخت.

موضوع سوم شاه محمود خان در قبال فضیه پشتونستان با پاکستان پالیسی نا کارآیی را در پیش گرفت

و موضوع چارم اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در طول دوره شاه محمود خان در افغانستان نهایت ضعیف و بطی بود .

داود خان غرض تلافی و جبران نقیصه دوران صدارت شاه محمود می کوشید و از هر کشور و به هر نحوی که ممکن می بود همکاری های اقتصادی و نظامی را جلب می نمود .

او چنین استدلال می کرد که دموکراسی در جامعه عقب مانده موفق نیست ، لذا نخست انکشاف اقتصادی – بعداً دموکراسی !

اداره عامه بصورت کل در زمان صدارت داود خان طوری بود که او به عوض اینکه برنامه ها و عدالت اجتماعی و رفاه جامعه را در سطح عام مملکت در برابر همه اقشار مردم بصورت یکسان تطبیق نماید و دروازه های زندان را بروی همه زندانیان دوره شاه محمود باز نماید ، درعوض صرفاً لیبرال ها و اعضای سازمان (ویش زلمیان) و (اتحادیه دانشجویان)را آزاد کرد و به پست های عمده دولتی توظیف نمود.

در زمان صدارت محمد داود خان ، رشوت ، اختلاس فساد اداری و اختناق رایج گردید . در سال 1338 داود خان در زمان صدارت خود با پاکستان در مورد خط دیورند به مشکلات زیادی مواجه شد که سبب مسدود شدن راه تراتزیت کشور گردید .

...............................................................................................................................

## اداره عامه دردوره صدارت دکتر یوسف

پس از داود خان دوکتور یوسف در حوت 1341 ، 13(مارچ 1963) کابینه خود را اعلام کرد . در زمان صدارت دوکتور یوسف تعدادی از کشور ها از جمله ایران ، روسیه و امریکا در کمک نمودن اقتصادی به افغانستان رقابت می کردند تا هر یک توجه بیشتر را غرض اهداف سیاسی شان جلب نمایند.

طور مثال روسیه یک چایخانه را به مطبعه اهدا کرد و امریکا در 6 حمل 1342 قرضه یک ملیون دالری را برای پایان دادن کار دانشگاه کابل به افغانستان کمک کرد و صد ها مثال دیگر. خلاصه در عهد صدارت داکتر یوسف نظام اداری کشور بنا به افزایش کمک های اقتصادی از جانب کشور های مذکور بهبود یافته بود .

بر خورد دوکتور یوسف با عامه مردم به شیوه مردمی صورت می گرفت . اداره عامه در دوره صدارت موصوف رو به بهبود بود . روابط افغانستان درین زمان با کشور های منطقه مثل دولت مردمی چین ، پاکستان ، اتحاد شوروی و هندوستان بطور مطلوب تحکیم گردید.

بنا بر تحکیم همینگونه روابط حسنه بود که در سال 1964 میلادی فیلد مارشال ایوب خان رئیس جمهور پاکستان و همچنان در سال 1965 میلادی ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان غرض مذاکره به کابل سفر نمودند.

در سال 1963 برژنف رئیس جمهور شوروی به کابل آمد و در 1965 میلادی داکتر محمد یوسف طی یک ماه سفر رسمی وارد هند شد .

از لحاظ سیاست خارجی فضای افغانستان بصورت عمومی مطمئن گردید . سیاست داخلی بنا به پالیسی های مردم پسند دوکتور یوسف نیز به اساس احتیاط و مدارا پایه گذاری شده بود . با تطبیق برنامه های صدارت طی دونیم سال دوره انتقالی که بخوبی انجام یافته بود ، نقوذ شخص دوکتور یوسف آرام آرام به دلهای مردم بیشتر می گردید. اما گروه های چپی به مشکلات وی می افزودند و اسباب رخنه و سکتگی را در اداره مطلوب دوکتور یوسف بوجود می آوردند ، تا آنکه در 25 اکتوبر 1965 میلادی مصادف با سوم عقرب 1344 حین معرفی کابینه و اعلان خط مشی در شوری منتخب به اساس قانون اساسی جدید در حالیکه با اکثریت بزرگ رای اعتماد را هم بدست آورد ، با تحریک چپی ها ، حسادت رژیم شاهی به ویژه سردار ولی داماد شاه و تخریب کاری تماشا چیان از پست صدارت بر کنار گردید[[42]](#endnote-43).

.................................................................................................................................

## صدارت محمد هاشم میوندوال

بعد از سپری شدن دوره دوکتور یوسف ، حکومت محمد هاشم میوندوال در هفتم عقرب 1334 آغاز گردید . او با طرح شعار سوسیالیزم ، ترقی و وعده اصلاحات توانست از شدت نا آرامی بکاهد. او که یک لیبرال طرفدار غرب بشمار می رفت ، در اولین فرصت با سفیر امریکا ملاقات نمود . روابط خوب سیاسی در زمان صدارت او نیز با امریکا ، پاکستان و چین بهتر بود ، اما روابط وی با روس ها با وجود همکاری شوروی به کشور که حتی جاده شیر خان – دوشی را در دوره صدارت میوندوال ساخته بودند چندان خوب نبود .

شخص میوندوال یک زمامدار هوشیار و یک سیاست مدار زیرک و زرنگ بود. او به وسیله خانم خود که از بستگان خانواده سلجوقی و ملکیار ها بود ، به دربار نفوذ کرد و در کابینه دوکتور یوسف وزیر اطلاعات و کلتور گردید .

او در دستگاه دولت به رقابت های شدید مواجه شد ، اما اعلیحضرت محمد ظاهر شاه با او همکاری می کرد و او هم بمنظور تحقق بخشیدن اهداف شاهی مشروطه میخواست نقش خود را به اثبات برساند.

## مرغ زیرک دردوحلقه بند میماند

میوندوال با وجود زیرکی و زرنگی خود ، از یکطرف در تملق به خاندان شاهی افراط می کرد ، از جانب دیگر با تأسیس حزب دموکراتیک خلق – روسها را به شیوه افراطی دراوایل زمامداری بخود جلب و سپس دشمن ساخت ، از طرف دیگر هم با امریکا به چنان شیوه روابط داشت که مورد اتهام مخالفین و رقبا قرار گرفت .

حتی گفته می شد که میوندوال در حکومت خود به اعضای دفتر جاسوسی امریکا (سی . آی . ای ) جا داده است . موصوف بمنظور حفاظت خود از شر جلسات استیضاح شورا ، امتیازاتی را به وکلا نیز به حد افراط قایل شد که بالآخره به اثر این تصمیم اخیرالذکر غوغایی در سراسر شورا بر پا شد که منتج به وارد شدن ضربه شدید به اعتبار و وجاهت موصوف شد و سبب آزردگی شاه گردید.

چون محمد هاشم میوندوال علی الرغم هوشیاری اش نتوانست یک پالیسی مدبرانه ای را در سیاست داخلی و خارجی خویش به شیوه مناسب و متعادل اتخاذ نماید و توازن روابط خود را با پارلمان ، عامه مردم و کشور های رقیب حفظ کند ، بناءً موصوف با پیمودن راه های مجهول و سردرگم از هر سو در تنگنای محاصره سیاسی قرار گرفت و اعصابش چنان ضعیف شد که چندین مرتبه به تکلیف روده گرفتار گردید .

در نهایت امر ، اداره میوندوال در عرضه خدمات به عام مردم افغانستان و حفظ ثبات کشور چندان مؤثر و طرف اطمینان دوستان داخلی و هم دوستان خارجی مملکت واقع نشد ، بلکه موجب نارضایتی و نا آرامی مردم و ایجاد تشنج و تضاهرات گردید .

.....................................................................................................................................

## صدارت نور احمد اعتمادی

پس از صدارت محمد هاشم میوندوال نوبت نخست وزیری به نور احمد اعتمادی رسید . سردار نور احمد اعتمادی که از اهل دربار بود در میزان 1346 هجری مصادف با 1967 میلادی زمام صدارت را بدست گرفت. گر چه او از حمایت رژیم شاهی بر خوردار و مطمئن بود ، اما نمایندگان ولسی جرگه بدلیل نداشتن امتیازات کافی مثل زمان میوندوال از او راضی نبودند.ادارۀ عامه دردوره سردارنوراحمداعتمادی روبه ضعف وکندی گذاشت، تظاهرات وحرکت های گستردۀ سیاسی روزتاروزفضای سیاست واداره اعتمادی راهرچه بیشترزیرسؤال می برد.بخصوص بالاگرفتن تظاهرات واعتراضات جنبش اسلامی به ضرر و تهدید منافع در بار تمام می شد . موصوف در تلاش ایجاد یک توازن معقول برای حفظ روابط شرق و غرب شد. اما تلاش های مذکور در جلب توجه واقعی سمت شرق و غرب چندان کارگر نیفتاد .

نشریه " پرچم " ارگان حزب دموکراتیک خلق وابسته به جناح کارمل و نشریه " شعله جاوید " ارگان نشراتی (ما ئویست ها ) در سال 1346 به طور آزادانه چاپ و نشر گردید.

## نفوذ روس ها

در 23 جوزا 1349 روس ها پروژه جاده بندرحیرتان را پیشنهاد کردند که در دوران تجاوز برای شان مفید بود . در سنبله همان سال سیستم مخابراتی مستقیم بین کابل و مسکو بر قرار گردید.

روس ها در دوران صدارت نور احمد اعتمادی از لحاظ فرهنگی و نظامی در اردوی کشور نفوذ کردند . در همین دوره بود که شوروی افسران و محصلین ما را در روسیه شستشوی مغزی دادند و باداشتن ذهنیت مارکسیستی عیار ساختند. و ثابت شد که آنان در رقابت به امریکا و دیگر کشور های منطقه بر اوضاع افغانستان تسلط هر چه بیشتر حاصل نمودند ، اولین بار شعار " درود بر لینین " با تصاویر متعدد وی و همچنان تجلیل از سالروز لینین در شماره فوق العاده جریده پرچم در دوم ثور 1349 مصادف با 22 اپریل 1971 چاپ و پخش گردید .

از جانبی هم در دوره صدارت نور احمد اعتمادی ، محمود حبیبی که وزیر اطلاعات و کلتور بود ، فلم حضرت یوسف در سینما های کابل به نمایش گذاشته شد.

سپس یک کارتون در جریده اصلاح نشر شد که نمایانگر یک عرب با چلتار در میان 9 زن نشانه واضحی از هتک حرمت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود . کارتون توهین آمیز مذکور از یک اخبار جرمنی به اقتباس از نشریه یهودی گرفته شده بود .

همه فعالیت ها ی بی باکانه ایادی روسها در دوران صدارت لجام گسیخته اعتمادی که رژیم شاهی دربار اعلیحضرت محمد ظاهر نیز دیده و دانسته از آن چشم پوشی می کرد ، موجی از خشم و نفرت عموم مردم افغانستان بویژه طبقه علما و محصلین را در ساسر کشور برانگیخت که به موجب آن تظاهرات عظیم به اشتراک علمای مذهبی ، دانشجویان و جوانان مسلمان تا مدت 43 روز ادامه یافت[[43]](#endnote-44).

ملا های مناطق مختلف به شمول علمای دینی کابل در مسجد جامع پل خشتی بمنظور همین تظاهرات ، اعتراضات خود را اعلام داشتند، همین اعتراض کنندگان در اپریل 1970 میلادی عریضه ای را طی هشت فقره در مورد بی اعتنایی دولت نسبت به دین اسلام ترتیب و در آن خواهان سلب اعتماد فوری وزیر اطلاعات و کلتور (دکترمحمود حبیبی) از شورا شدند . اما هیچ یک ازین واکنش های خشم آلود قاطبه مردم تغییری در سیاست داخلی و اداره عامه بوجود نیاورد.

تا آنکه رحمت الله صافی مسؤل قطعه 444 به دستور سردار عبدلاولی مسؤل امنیت نظامی کابل بوسیله دنده های برقی شب هنگام تمام علما را از مسجد اخراج و توسط موتر ها دوباره به ولایات شان فرستاد[[44]](#endnote-45).

این واقعه نا رضایتی ، تنفر و انزجار عمومی را هر چه بیشتر شدت بخشید . به ویژه محصلین که هیچ خاموش نمی گردیدند.

در اوج طغیان و شعار های نفرت انگیز مردم سراسر افغانستان ، اعصاب نور احمد اعتمادی از کنترول وضع خشونت بار مردم باز ماند . چون حالت دیوانگی برایش عاید گردید ، خود را به قصد خودکشی به بند قرغه انداخت ولی توسط افراد دیگر بیرون کشیده شد.

در نتیجه پالیسی های نا مناسب دولت ، برخورد ظالمانه با مردم و علما ، تنبلی و راحت طلبی دستگاه اداری فساد ، رشوت ستانی ، اختلاس ، بیداد فقر و مشکلات اقتصادی همه و همه موجب گردید تا شورای ملی از نور احمد اعتمادی به کلی سلب اعتماد نماید ، لیکن طور رسمی اعلام شد که وی از وظیفه صدارت استغفا داده است .

....................................................................................................................................

## نخست وزیری دکتر عبدالظاهر

پس از سپری شدن دوره نا آرام و بد نام نوراحمد اعتمادی ، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در 18 جوزای 1350 (8 جون 1971) دکتر عبدالظاهر را مامور تشکیل کابینه جدید ساخت . چون او تحصیلات خود را در امریکا به سر رسانده بود ، روس ها او را به نظر خوب نمیدیدند . با آن هم صدراعظم جدید و خود ظاهرشاه غرض رفع مشکلات قحطی و چالش های اقتصادی در پی تحکیم بهتر روابط با کشور های دوست ، بخصوص ایالات متحده امریکا بودند. شخص ظاهرشاه در اوایل دوره صدارت داکتر ظاهر به شوروی سفر کرد تا از یکسو همکاریهای روسیه را مثل گذشته و بیشتر ازان جلب نماید و از سوی دیگر از بی طرفی افغانستان به کشور روسیه اطمینان دهد.

به سلسله همین روابط دو طرفه و رفت و آمدها بجانب انگلستان ، روسیه شوروی، هند،امریکا و چین، همکاری های نسبتأ سود مندی از طرف کشور های مذکور به افغانستان صورت گرفت. به عنوان مثال :

روسها اعلان کردند که پلی بالای دریای آمو به طول 665 متر و ارتفاع 6 متر اعمار خواهند کرد. چین قرارداد همکاری مالی چهل ملیون دالری را به افغانستان به امضا رسانید . ایالات متحده امریکا در 5 جون 1972 قرارداد بلا عوض به ارزش یکصدوهشت هزار دالر به افغانستان را امضا نمود. دولت انگلیس نیز در هفتم اسد همان سال1351 اعلام کرد که مبلغ دو صدوچهل هزار پوند استرلنگ به حکومت افغانستان کمک خواهد کرد و مبلغ صد هزار پوند دیگر را بمنظور سروی هایدروجیالوژی در ولایت هلمند به حکومت افغانستان خواهد داد . در اوایل دسامبر1972 یک هیأت اقتصادی جاپان به کابل آمد و قرار داد 35 هزار دالری کمک بلا عوض را به امضا رسانید. در اکتوبر همان سال دولت استرالیا کمک به مبلغ 32 ملیون دالر وعده داد. سپس معاهده قرضه سه ملیون دالری امریکا در پروژه های اقتصادی و فنی افغانستان به امضاء رسید.

## خشکسالی وجنگ افروزی

چون در دوره حکومت داکتر ظاهر میزان کمک های اقتصادی غرب نسبت به دوره های قبلی افزایش یافت، روس ها پروژه جدیدی را مطرح نکردند و بدلیل آن نیرو های چپ طرفدار مسکو در تلاش ایجاد تشنج در کشور برامدند.

در ارتباط به مسایل اداره عامه مسئله پشتو و فارسی (دری) مطرح گردید و این موضوع با تحریک و دامن زدن روز افزون مزدوران اجنبی به شورا کشانده شد و ازین ناحیه اختلافات و تشنجات بیشتر بروز کرد تا حدی که صدر اعظم از حل این مشکل بزرگ عاجز مانده بود.

علاوه بر آن خشکسالی خطرناک از سال 1348 شروع شده بود جنگ پاکستان با هند هم مانع ورود مواد خوراکی به کشور گردیده بود، در سال های 1350 و 1351 این خشکسالی به اندازه ای زیاد شد که حتی تعدادی از گرسنگی جان دادند، عده زیادی از مردم بدخشان، غور و بادغیس به نقاط دیگر کشور آواره شدند و برخی دیگر حتی فرزندان شانرا به پول نقد می فروختند و یا در بدل مواد خوراکی مبادله می نمودند.

مردم کوچی و روستایی های ولایات دام ها و مواشی خود را قبل از تلف شدن به قیمت خیلی ارزان در خارج به فروش می رساندند و تقریباً چهل فیصد مواشی در افغانستان به اثر خشکسالی ضایع و تلف گردید.

دربرخی از ولایات غربی کشور حتی مردم دختران خود را در بازار ها بفروش آورده بودند[[45]](#endnote-46). در چنان شدت گرسنگی به ارزش شش اعشاریه هفت ملیون دالر مواد خوراکی وارد افغانستان گردید.داکتر ظاهر این مقدار مواد را به وکلای شورا گذاشت تا آنها آنرا در ولایات شان تقسیم نمایند. اما وکلای ولایات مواد خوراکی مذکور را به قیمت زیاد فروختند و پول آنرا به کیسه های خود انداختند.

صدراعظم از جریان فساد و اختلاس با خبر می شد ، اما از ترس و جبن هیچ اقدامی علیه آن انجام داده نمی توانست.

از لحاظ امنیت هم وضع افغانستان رو به خرابی گذاشت . یک محصل در لغمان کشته شد، چهار فرانسوی در سال 1972 میلادی در قندهار به قتل رسید . همچنان یک نفر انگلیس با خانم خود در سرک عمومی کابل – قندهار کشته شد .

حوادث دلخراش و مسلسل بالآخره دکتر ظاهر را وادار ساخت تا استعفای خود را به ظاهر شاه تقدیم نماید . شاه در مرتبه اول استعفای او را نپذیرفت . در مرتبه دوم دسامبر سال مذکور استعفای وی را پذیرفت و محمد موسی شفیق وزیر خارجه او را مسئول تشکیل کابینه ساخت . داکتر ظاهر شکر گذاری نموده بخاطر تسکین اعصاب به خارج سفر کرد[[46]](#endnote-47).

.......................................................................................................................................

## صدارت محمد موسی شفیق

بعد از استعفای داکتر ظاهر زمام صدارت در 16 قوس 1351 مصادف با 7 دسامبر 1972 میلادی بدست محمد موسی شفیق گذاشته شد . او نخستین نخست وزیر بود که نیکسون رئیس جمهور آنوقت ایالات متحده امریکا به او پیام تبریکیه فرستاد . این موضوع به عنوان گرایش بیشتر دولت افغانستان به جانب غرب مایه نگرانی روس ها گردید.

چون روس ها از افرایش همکاری های امریکا در دوره صدارت دکتر ظاهر قبلاً هم نا خوشنود بودند و به اثر آن توسط گماشتگان خود دست به نا آرامی و تحریکات مخربانه هم در بین محصلین دانشگاه و هم با مطرح کردن پشتو و دری در شورا زدند ، رژیم ظاهر شاه از نفوذ بدون قید و شرط شوروی بر سر نوشت افغانستان بیشتر نگران شد .

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به وضاحت میدید و می شنید که مداخلات لجام گسیخته روسیه توسط افراد شان در درون جامعه افغانی تا چه حد پالیسی های سودمند دولت را که به نفع مردم کشور طرح می گردد ، خنثی می سازد ! چنانکه این اقدامات در هر دو دوره میوندوال و نور احمد اعتمادی بصورت واضح و آشکار اداره عامه را در افغانستان زیر سوال بردند و با تطبیق پلان های شوم شان ضربه های کوبنده ای بر فرق این اداره وارد کردند . بنا بران اعلیحظرت محمد ظاهر شاه بمنظور فرونشاندن خشم مردم مسلمان از اثر بی تفاوتی های دولت در برابر ترویج کمونیزم و فعالیت های نوکران حلقه بگوش شوروی ، موسی شفیق را که از خانواده روحانی و تحصیل یافته مصر در رشته حقوق بود ، روی صحنه آورد.

شفیق بعد ازاحراز قدرت پالیسی هائی را که منظور شاه بود به اجرا گذاشت . به اساس آن در اولین مرحله یکی از مراکز فحشا را که در ساحه شهر نو مقابل مسجد حاجی یعقوب بنام "شهر غلغله " بود ، مسدود کرد . متصل آن دستور داد تا چوکی های راکبین سرویس های شهری میان زنان و مردان توسط میله آهنی از هم جدا تعیین گردد و از آن به بعد دروازه ورودی و چوکی های مردانه و زنانه تفکیک و مشخص گردید . به سلسله آن موسی شفیق کلیسائی را که غرض فعالیت های جاسوسی برای غرب در دارالامان جوار سفارت شوروی ساخته شده بود ، ویران کرد .

ظاهر شاه و موسی شفیق با همان تجدید نظر در پالیسی های دولتی از یکطرف مسلمانان کشور را با اینگونه فعالیت ها از تظاهرات بدور نگه میکردند و از جانب دیگر می کوشیدند تا افغانستان را از وابستگی به شوروی نجات دهند وبا حفظ سیاست بی طرفی و غیر منسلک روابط کشوررا با غرب نیز در یک موقف مناسب و متوازن بهبود بخشند .

ولی روسیه که ذریعه دستگاه (کا.جی. بی) و ایادی تربیت یافته و پخته کاران سیاسی خویش تا عمق سیاست گذاریهای رژیم پی برده بود و ستراتیژی درازمدت خود را در حال نزدیک شدن به آرمان نهائی یعنی اشغال نظامی افغانستان از قبل تحلیل کرده بود ، علی الرغم آنگونه تلاش های رژیم به همکاریهای مغرضانه خویش ادامه داد .

چنانکه در اوایل صدارت موسی شفیق که هنوز دو هفته نگذشته بود ، روسیه اعلام کرد که از 80 ملیون اعتبار پولی شوروی ، علاوه بریک تعدادپروژه ها یک پالایشگاه نیز در افغانستان ساخته خواهد شد . سپس بمنظور کاهش وابستگی اقتصادی کشور از روسیه ، موسی شفیق توجه ایران را جهت همکاری به افغانستان جلب کرد و در 8 فبروری 1973 مطابق 18 دلو 1351 اعلام شد که راه حمل و نقل تجارتی افغانستان از بندر عباس و لشکرگاه تا قندهار مطالعه و نقشه برداری می گردد و کار آن تا سال 1354 تکمیل می شود . بعد از نشر اعلام ایران ، وزیر تعلیمات روسیه در 3 مارچ 1973 میلادی بمنظورافتتاح "تخنیکم نفت و معادن" در مزار شریف به افغانستان آمد .

## پشتونستان و آب هیرمند

چون روسیه تا آنوقت از موضوع پشتونستان و آب هیرمند غرض وابسته ساختن افغانستان به خود استفاده می کرد، رژیم سلطنتی برای نجات ازین نیت شوروی، در سوم دلو 1351 هیأتی را در ارتباط به آب هیرمند به تهران اعزام نمود. و در حوت 1351 موافقت نامه استفاده از آب هیرمند در کابل توسط عباس هویدا صدر اعظم ایران و موسی شفیق به امضا رسید. شورای ملی دوره چاردهم افغانستان، در اول جوزای 1352 با 127 رای موافق از مجموع 153 رای حاضر آنرا به تصویب رسانید. همچنان در مصاحبه ای موسی شفیق اظهار کرد که مسأله پشتونستان را نیز مانند آب هیرمند دوستانه حل خواهد کرد.

به سلسله تلاشها جلسه مقدماتی کشور های غیر متعهد در 13 می 1973 (23 ثور 1352) در کابل تدویر یافت که در آن از غیر وابسته بودن افغانستان تاکید بعمل آمد.

با آنکه رژیم ظاهر شاه برای رهائی از وابستگی به روسیه می کوشید و میخواست که همکاری کشور ها بخصوص کمک های غرب را بدون قید و شرط به افغانستان جلب نماید، از خدشه دار شدن روابط با روسیه نیز در هراس بود، لذا در 31 ثور 1352 از پادگورنی، صدر هیأت رئیسه شورای عالی شوروی دعوت کرد که از کابل دیدار نماید. پادگورنی بنا به دعوت رژیم به کابل آمد. طوریکه قبلا تذکر یافت روس ها از نیت رژیم اطلاع حاصل نموده و ازقبل درک کرده بودند که چنین تلاش ها منافع روسیه را تهدید می نماید. بنا بر آن از مبارزه و کوشش داود خان برای سقوط رژیم شاهی حمایت و پشتیبانی کردند.

همان بود که پس از سفر پادگورنی در 18 سرطان 1352 یعنی فقط یک هفته قبل از کودتای سردار داوود 120 تانکست روسی وارد کابل شدند و در بین قوای زره دار تبلیغات را شایع کردند که این تانکست ها گویا جهت آموزش تانک های (26) برای افسران افغانی به افغانستان آمده اند.

تا آنکه همان تانکست ها در کودتای 26 سرطان 1352 تانک ها را بسوی ارگ سلطنتی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و رادیو کابل هدایت کردند و در نتیجه کودتا چیان همه جا را در مدت کوتاه و بدون مقاومت تصرف نموده سقوط کامل نظام سلطنتی چهل ساله را به مردم افغانستان اعلام نمودند[[47]](#endnote-48).

## نتیجه چهل سال غفلت

در تمام دوره های صدارت هشت صدراعظم فوق که یکی پی دیگر زمام اداری حکومت ظاهرشاهی را بدست گرفتند ، از نقطه نظر صورت یک سلسله تغییرات و تفاوت هایی قرارشرح فوق بمیان آمد ، اما مخرج مشترک وتهداب تمام دوره های هشتگانه مذکوردرطول چهل سال ، همان سیاست کج دارومریز، پالیسی مدارا، تملق و حفظ منافع شخصی دودمان شاه و خانواده بزرگ آل یحیی بود.

اداره عامه که می بایست درطول چهل سال سلطنت ظاهرخان و تسلط عام و تام وی برسرنوشت و فضای آزاد کشورطبق آرزوی هر فرد وطن رنگ و رونق هر چه بهتر و بیشتر می یافت. باکمال تأسف برعکس دستخوش امیال شخصی یک مشت افراد بی مسؤلیت، خوشگذران وبی خبرازاوضاع وحوادث داخلی وخارجی گردید.

این بی مسئولیتی و غفلت چنان در رگ رگ وجود سردمداران ملکی و نظامی رژیم چهل ساله اعلیحضرت محمدظاهرشاه نفوذ نموده بود و همه شانرا (به استثنای اشخاص غیر خاندا نی وبی صلاحیت) مست بادۀ قدرت ساخته بود که در وقت کودتای داودخان از وزیر دفاع مملکت گرفته تا ارکان حرب لوی درستیز ، خود سردارعبدالولی قوماندان قوای مرکز وهمه جنرالان و قطعات نظامی رژیم ظاهر شاهی هیچ اطلاع کافی از جریان کودتا نداشتند و اندک ترین حرکتی هم به عنوان مقاومت در برابر کودتا از خود نشان ندادند .

بی اطلاعی تا آن حد بود که بدون اطلاع قوماندانان، قطعات تحت قومانده شان مسلح شدند.

طوریکه داودخان بعد از پیروزی کودتاکه علاوه به ریاست جمهوری، وزیر دفاع هم بود، یک بار بصورت غیر مترقبه وناگهانی در وقت نان چاشت وارد طعام خانه وزارت دفاع گردید، در حالیکه اکثر آمرین واراکین بلند پایه اردو در آنجا حاضربودند، خطاب به آنها گفت: "شما در برابر کودتا هیچگونه مقاومتی نکردید!" بعداً پرسید: "اگر این کودتا توسط کس دیگری یا کدام کشور خارجی رهبری می شد، شما چه می کردید؟"درپاسخ به سوال موصوف همه ساکت ماندند[[48]](#endnote-49).

به صراحت باید گفت که تمام مشکلات طاقت فرسا چون زدن ها، بستن ها، به زندان افگندن ها، شکنجه ها، قتل های ناحق، آوارگی ها ، تخریب خانه ها،مکاتب ،شفاخانه ها،مزارع وهمه بحران های خانمانسوز که میهن آزاد وسر بلند ما درطول سه دهه جنگ وبمباردمانهای شوروی ازهمه نعمت های مادی ومعنوی محروم ودر دام های ننگین کشورها ی منطقه گرفتارشد، بیشترازاثربی توجهی وبی تفاوتی اداره نابکاروخوشگذران رژیم سلطنتی ظاهرشاه واعضای خانواده بزرگ یحی خان بود.

# جمهـوریت سـردار محـمـد داوود

بعد از کودتای سفید سردار محمد داوود خان در (26 سرطان 1352 هـ ش) که فردایش (27 سرطان) نخستین مجلس رسمی کودتا چیان به رهبری او در وزارت دفاع ملی، بنام کمیته مرکزی جمهوریت افغانستان تشکیل و دایر شد. در این کمیته سردار محمد داوود خان به حیث رئیس دولت و صدر اعظم کشور انتخاب و تعیین گردید.

در ابلاغیه مذکور گفته شد که علاوه بر مقام های ریاست جمهوری و صدارت ، مسئولیت وزارت دفاع و همچنان وزارت خارجه نیز بر عهده سردار میباشد. تا تعیین کابینه جدید معین هر وزارت بجای وزیر از وزارت خانه مربوط خویش سر پرستی نماید.

## کابینه های جمهوریت داوود خان

دولت جمهوری سردار محمد داوود خان دو کابینه داشت: در کابینه اولی بیشتر افراد وابسته به جناح چپ عضویت داشتند که در اوایل برج اسد 1352 هـ ش تشکیل و اعلام گردید. کابینه دوم بعد از دایر شدن لویه جرگه 1355 هـ ش (1977) میلادی تشکیل و تا سقوط جمهوریت سردار داوود خان بر سر کار بود.

هر دو کابینه در مجموع از حدود 30 نفر تشکیل یافته بود که بعضی از اعضا در هر دو کابینه اشتراک داشتند و برخی از افراد چپی عضو کابینه اول بنا به تغییر پالیسی سردار محمد داوود در کابینه دوم عضویت نداشتند.

بنا به روایات برخی از مؤرخین معاصر، اکثریت اعضای 30 نفره ای کابینه های دوگانه سردار محمد داوود ، فاقد تخصص و شایستگی موافق به اقتضای وزارتخانه های تحت امر شان بودند[[49]](#endnote-50).

## پالیسی های خطرناک / بی ثمر

سردار محمد داود بعد از کودتا در نخستین بیانیه اش از دوستی با اتحاد شوروی سخن گفت و در اولین اقدام عملی، به سرکوبی هواداران غرب و مخالفین شوروی بویژه مسلمانان پرداخت ، اخبار ، مجلات و نشرات اسلامی را سانسور و یا متوقف ساخت ، آرم اسلامی پرچم افغانستان را با حذ ف محراب و منبر و ترسیم عقاب در آن تغییر داد ، تعداد حجاج را سالانه از هفده هزاربه چارهزار حاجی کاهش بخشید ، در ریاست اوقاف از پخش و تبلیغ علیه مارکسیزم جلوگیری نمود ، از نظام سوسیالستی و عقیده سوسیالیزم طرفداری کرد و در روز نامه جمهوریت تحت عنوان "انقلاب اجتماعی" بر زیر بنا بودن اقتصاد و روبنا بودن علم ، فرهنگ ، دین و ارزش های معنوی تاکید نمود ، در طول دوره جمهوریتش، بیش از 600 مشاور نظامی شوروی را در اردوی 86 هزار نفری افغانستان جا بجا کرد ...

اینگونه اقدامات ازلحاظ اداره عامه در افغانستان تا حدی مردم عامه کشور را نا راض و برعکس روس ها را خوشنود ساخت که مجله روسی ، در شماره های 11 و 12 سال 1974 تحت عنوان "شخصیت های برجسته شرق" از داود خان به نام "بانی افکار مارکسیزم – لیننیزم" یاد کرد[[50]](#endnote-51).

سردار محمد داود خان بعد از پیروزی کودتای خود در اول سنبله 1352 که مصادف با جشن استقلال کشور بود، پالیسی وخط مشی دولت جمهوری را تحت عنوان خطاب به مردم افغانستان ایراد کرد.

پالیسی داود خان در عرصه های مختلف اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی واقعاً از لحاظ نظری یک خط مشی جامع و پر مفهوم بود ، اما در عمل نه خود داود خان از عهده آن برامده توانست و نه دولتمداران رژیم او . زیرا در نظام جمهوری موصوف انارشیزم بوجود آمد و بنا به مداخلات مستقیم روسیه توسط مشاورین و گماشتگان آن که در تارو پود رژیم بافت خورده بودند ، داود خان نتوانست پالیسی های سودمند خود را در کشور تطبیق نماید[[51]](#endnote-52).

## فساد اداری دراداره داودخان

فساد اداری هم درزمان جمهوریت سردارمحمدداود به شیوه های خاص ومتفاوت وجودداشت. این فساد در اداره دولت داود خان نیز به نفع کمونست ها بود ، ولی مسئوین جلوگیری از فساد در راستای اصلاحات رژیم چندان احساس مسئولیت نمی کردند.

اشخاص و افرادی که به زندگی ساده و مدرک مشروع قناعت نداشتند و تشنه رنگ و روغن بیشتر بودند، اینگونه افراد ، به منظور دستیابی به زندگی مرفه دست به اعمال زشت چون رشوت ستانی، قاچاق، سرقت و اختلاس می زدند. بناً در زمان جمهوریت سردار محمد داود سرقت و راهزنی مروج گردید. قاچاق و دزدی به شیوه سازمانی صورت می گرفت.دزدان و قاچاقچیان در دستگاه دولت داود خان ذریعه مقامات دولتی حمایه میشدند. بناً واسطه ، حمایه و سفارش برای نجات مرتکبین نقش مؤثر و فعال داشت.

حتی برخی از وکلا و نمایندگان مردم در شورای ملی از نفوذ پارلمانی خود به غرض حمایت از جنایتکاران سوء استفاده می نمودند.

در بعضی از محافل این اعمال ضد بشریت توجیه می شد وبدین ترتیب شکل نیمه رسمی را بخود گرفته بود. که باعث یأس و نومیدی مامورین و جرئت بیشترمجرمین می گردید و بادیدن چنین وضعیت، مامورین پاکنفس هم به اخذ رشوت اقدام میکردند. بعضی از مامورین با جنایتکاران همدست می بودند. مجید کوهدامنی و گروه سارقش با غلام حضرت گلبهاری، اکثرأ با ولسوال و مامورین قره باغ در تماس بودند ونزد آنها رفت وآمد داشتند.

شکل دزدی تغییر یافته بود، دزدان اکثرأ مسلح می بودند. به عنوان مثال دربرج قوس 1356 یک عراده سرویس حامل حجاج وکارگران افغان مصروف در ایران که با سامان آلات و پول وافر در سرویس بودند. توسط یک دسته سارقین موتر سایکل سوار وموتر سوار با همه دارائی مذکوربه غارت برده شد. دزدان دریور سرویس را کشتند و یکی از افراد خود را به رانندگی سرویس توظیف نمودند، که چنین نوع سرقت در افغانستان سابقه نداشت. رهزنان هم شناخته نشدند، مسئولین امنیتی اجراات جدی نکردند. هدف عمده اینگونه سارقان، رهزنان و جنایتکاران بی نظیر، فقط بی اعتبار جلوه دادن رژیم داودخان بود. قطاع الطریقان خطاب به راکبین سرویس می گفتند: "ماهم دردهائی داریم[[52]](#endnote-53)!"

## حزب دموکراتیک خلق افغانستان وپیامدهای خونین

روس ها چندین سال قبل ازحکومت داوودخان قصد اشغال افغانستان را داشتند و به همین منظور از طریق کمک های اقتصادی تعدادی از افراد این کشور را تحت نام (حزب دموکراتیک خلق افغانستان)مرکب از دو سازمان پرچم و خلق آموزش سازمانی سیاسی دادند . سازمان مذکور مدت ها به جلب و جذب و دعوت در بین دانشجویان مکاتب ، دانشگاه ها و نهاد های دولتی فعالیت می کردند . فعالیت های جدی و سازمان یافته حزب دموکراتیک خلق خصوصاً در دهه اخیر رژیم سلطنتی ظاهر شاه به سرعت بیشتر صورت می گرفت .

گر چه سازمان های دیگری نیز در همین دهه اخیر بوجود آمدند مثل افغان ملت (افغان سوسیال دموکرات ) ، جمعیت دموکرات مترقی (مساوات ) ، صدای عوام ، سازمان دموکراتیک نوین ( شعله جاوید ) ، اتحاد ملی و گروه های غیر متشکل و نیمه سازمانی اسلامی[[53]](#endnote-54).

اما همکاری های غرض آلود و مزورانه روس ها قبل ازجمهوریت داوودخان برای فعالیت های هر چه جدی تر وپیشقدم تر حزب دموکراتیک خلق نسبت به همه سازمان های سیاسی دیگر ، بیشتر محسوس و مشهود بود . بمرور زمان روس ها توانستند با استفاده اعظمی ازغفلت و بی تفاوتی نظام ظاهر شاهی بوسیله همین اعضای حزب دموکراتیک خلق ( پرچم و خلق ) در بین خانه بزرگ افغانستان خانه گکی را در چوکات تشکیلاتی افراد محرم و رازدار سیاست شوروی سرو سامان دهند .

در اواخر پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ، سازمان حزب دموکراتیک خلق از نقطه نظر سیاسی و سازماندهی تشکیلات حزبی و دولتی واز نگاه دانش حکومت داری و اداره عامه نسبت به هر سازمان رقیبش با سرو گردن بلند تر به پختگی نزدیک شده میرفت . هر دو شاخه سیاسی پرچم و خلق در درون سازمان حزب دموکراتیک خلق بدستور سردمداران مسکو در پیشرفت، توسعه و انکشاف فعالیت های سیاسی و ایجاد شگاف و رخنه در پیکر رژیم سلطنتی با همدیگر تبلیغات و رقابت می نمودند.

تا اینکه روس ها تعداد 120 تانکیست را به منظور بر چیدن بساط چهل ساله رژیم برای کمک نظامی به همین سازمان وفادار خویش به بهانه آموزشدهی تانک های (26) به افسران اردو فرستادند و در (26 سرطان 1352 ) تحت قیادت سردار داود خان نظام سلطنتی را برا انداختند و جمهوریت را بمیان آوردند .

بنا بر توضیحات فوق ، در نظام جمهوریت، کار ها بیشتر به نفع روس ها پیش میرفت تا به نفع داود خان و افغانستان . زیرا کارمندان ارشد او منافع و دساتیر روسیه را بیشتر ترجیح میدادند و برژنف در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست شوروی پیروزی کودتای 26 سرطان را پیروزی کمونست شوروی خواند[[54]](#endnote-55).

## تجدید پالیسی ، اما بی ثمر

زمانیکه سردار داود از فرورفتن کشورش نزدیک به حلقوم شوروی متوجه شد و اداره خویش را در چنگال خونین انارشیزم ، خود کامگی و اوتوکراسی گماشته گان شوروی به چشم سر مشاهده کرد که کار ها خلاف پالیسی و خط مشی اعلام شده ، مسیر انحرافی را به نفع روسیه می پیماید ، یکباره بر پالیسی های ساده اندیشانه قبلی خویش بصورت جدی و عاجل تجدید نظر نمود و خواست که افغانستان را از نفوذ یک جانبه شوروی بیرون بیاورد .

روی این پالیسی جدید امانابهنگام ! رفقای پرچمی خود را به تدریج ازصحنه خارج ساخت، سفر هایی به ایران ، عراق وعربستان سعودی در 1354 (1975) نمود ، برخلاف میل رفقای پرچمی ، ایدولوژی ملی را طرح کرد . قرار داد تمدید راه آهن از کابل به هرات و مرز ایران را با فرانسه امضا نمود ، قرار داد مطالعات تکنیکی و اقتصادی پروژه رشد دامداری را با آسترالیا امضا کرد و کمک های ایالات متحده امریکا را به پروژه های تعلیمی افغانستان بدست آورد . موافقتنامه کمک بلا عوض 19 ملیون دالری امریکا و همچنان قرار داد انتقال برق کجکی با آن کشور را در 1356 امضا نمود . کشیدگی میان افغانستان و ایران را رفع کرد ، تماس های دیپلماتیک را با غرب و کشور های وابسته به آن را تحکیم بخشید...

## نگرانی روسیه ازسیاست ضدونقیض داوود خان

روس ها با اینگونه فالیت های جدی و دراماتیک داود خان ، بسیارنگران گردیده دانستند که وی از چنگ کرملن در حال فرار است . نخست با اعزام پادگورنی صدر هیئت رئیسه شورای عالی وزیران اتحاد شوروی خواستند سردار داود را از چنین اقدام بر حذر دارند ورنه او را اغفال نموده به فکر از بین بردن او شوند[[55]](#endnote-56).

در نتیجه دیده شد که پادگورنی برای گول زدن و اغفال داود خان در همین سفرش به کابل تمدید معاهدهء بی طرفی و عدم تجاوز بین افغانستان و شوروی را بمدت ده سال دیگر اطمینان داد که این اقدام در حقیقت مرحله اول تیرگی روابط روس ها با داود خان بود.

روس ها بعد از برگشت پادگورنی به شوروی در 18 قوس 1354 هر دو جناح سازمان حزب دموکراتیک خلق(پرچم و خلق) را با وجود اختلافات درونی شان متحد ساختند، قرارداد های اقتصادی میان روسیه و افغانستان را بحالت تعلیق در آوردند تا داود خان تحت فشار اقتصادی و همچنان تحت فشار فعالیت های هماهنگ و سازمان یافته اعضای حزب دموکراتیک خلق قرار گرفته ممکن دوباره بدامن روس ها بیفتد.

به همین ترتیب روس ها علی احمد خرم وزیر پلان را در 25 عقرب 1356 که از طرفداران غرب بود کشتند و مسئولیت قتل او را به گردن اعضای اخوان المسلمین انداختند تا داود خان را اغفال و تنبیه کنند. به تعقیب آن در شام 27 حمل 1357 قتل میر اکبر خیبر نظریه پرداز جناح پرچم صورت گرفت و باعث خشم همه اعضای حزب دموکراتیک خلق و بالآخره سبب کودتای خونین 7 ثور 1357 به حمایت مستقیم شوروی گردید و شخص داود خان با 17 تن اعضای خانواده اش در ارگ ریاست جمهوری به شهادت رسیدند.

# کودتای7ثور1357(نور محمد تره کی،حفیظ الله امین،ببرک کارمل و دکتر نجیب)

بعداز شهادت سردار محمد داوود خان و پیروزی کودتای هفت ثور 1357 (27 اپریل 1978م) در حقیقت بازی خون و آتش در کشور آغاز گردید. زیرا کودتای مذکور مستقیما تحت حمایت روس ها رهبری گردید و با کودتای 26 سرطان 1352 تحت عنوان جمهوریت داوود خان و همچنان تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان در ششم جدی 1358 یکجا و مشابه ارزیابی میگردد.

این سه فاجعه در واقع حساس ترین و غم انگیز ترین فراز های تاریخ معاصر افغانستان بوده و با هم پیوند زنجیری دارند. حضور بیش از ششصد مشاور نظامی شوروی قبل از کودتای کمونست ها ی شناخته شده و وابسته به مسکو مانند: نور محمد ترکی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل و داکتر نجیب کافی است که عمق نقش تجاوز شوروی سابق در کودتای هفت ثور را نشان دهد.

## نخستین خیال تجاوز روسیه به افغانستان

اصلاً مفکوره حضور سیاسی و اقتصادی نیرومند روس ها در افغانستان بعد از فرستادن پیام امان الله خان به لینن رهبر حزب کمونست شوروی در حمل 1298 (21 اپریل 1919) در ذهن رهبران روسیه ایجاد گردیده بود و به مرور شصت سال طی بهانه های مختلف همکاری های تخنیکی، اقتصادی، سیاسی، قرارداد های نظامی، حسن همجواری و غیره ، این مفکوره قوت هر چه بیشتر را به خود کسب نمود و شمشیر دو سره روس به استخوان پیکر آزاد افغانستان سرایت کرد و کشور را قسماً در هفت ثور 1357 و کاملا در شش جدی 1358 به زیر یوغ استعمار شوروی برد.

در پیامی که امان الله خان عنوانی لینن فرستاد نوشته بود: "رهبران شوروی وظیفه پر افتخار و شرافتمند توجه به صلح و خیر مردم را به عهده خود گرفته اند و اصلا آزادی و برابری کشور ها و مردمان تمام جهان را اعلان کرده اند[[56]](#endnote-57)."

لینن رهبر حزب کمونست شوروی با تمسک به پیام امان الله خان نهایت شادمان گردید و با یافتن جرأت فراوان از دولت افغانستان طی نامه 27 می 1919 دعوت کرد تا از روسیه پیروی نماید به این شرح:

" این یک حقیقت مسلم است که حکومت کارگران و دهقانان برای تمام خلق هایی که در ساحه جمهوریت روسیه شامل هستند، حقوق مساوی و آزادی اعطا نموده است. این کلمات شما که زحمت کشان بر ضد استثمار گران متعهد شوند، یک پایه محکم انترناسیونالیستی را ایجاد کرده است. آرزوی مردم افغانستان و پیروی آنان از نمونه روسیه بهترین ضامن استقلال دولت افغانستان میباشد[[57]](#endnote-58)"

چنان که بعد از گذشت شصت سال از (1298 الی 1357 هجری شمسی) دوستی افغانستان شوروی، همین که سردار محمد داوود به شکل نهایت فجیع با 17 نفر اعضای خانواده اش همراه با دو هزار مدافعین کاخ ریاست جمهوری پس از 14 ساعت جنگ و مقاومت ، در ارگ شهید شدند، شورای نظامی قوای مسلح نامنهاد کمونیست ها، به سلسله اعلامیه های شان این اعلامیه را به نشر سپرد " آخرین فرد خاندان مستبد نادر خان سردار محمد داوود این عوام فریب بی نظیر تاریخ و خائن به اراده مردم افغانستان برای همیشه از بین رفت. حاکمیت ملی بعد ازین به شما مردم نجیب افغانستان تعلق دارد. دفاع از دست آورد های انقلاب و از بین بردن طرفداران این سردار مستبد و ظیفه فرد فرد مردم شرافتمند افغانستان است[[58]](#endnote-59)."

## وضع اداره عامه بعدازتحقق آرمان60 ساله روسیه درکشور

با این ترتیب که طومار حکومت 150 ساله محمد زایی ها در هم پیچیده شد، افغانستان آزاده، یک بار دیگر مورد تاخت و تاز وحشیانه کمونیست های بی تجربه و متعصب افغانی و تجاوز گران بی رحم روسی قرار گرفت، وحدت ملی، امنیت سراسری کشور، زیربناهای اقتصادی، اجتماعی، و ارزش های فرهنگی و اعتقادی مردم افغانستان در طول بیش از دو دهه جنگ و خونریزی تخریب گردید و بالآخره کبوتر صلح و آرامش ازین سرزمین پرکشید و جُغد شوم مرگ و وحشت بر ویرانه های آن سایه افگند.

## پالیسی های جدید / فرامین هشتگانه

شورای نظامی و بعداً انقلابی اعلان شده، که از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق تشکیل گردیده بود، در دهم ثور، اولین فرمان را بنام فرمان شماره یک شورای انقلابی صادر کرد که طی آن نور محمد ترکی به حیث رئیس شورای انقلابی برگزیده شد.

شورای مذکور به عنوان عالی ترین قدرت دولتی موارد ذیل را به اتفاق آراء به تصویب رسانید:

"بعد ازین تاریخ (10 ثور 1357 مطابق 30 اپریل 1978) افغانستان از لحاظ سازمان سیاسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد. حکومت به مثابه عالی ترین قوه اجرائی کشور از طرف شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان انتخاب و به نام حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان یاد می شود. حکومت در نزد شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان مسئول است. شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به زود ترین فرصت معاونین حکومت ج.د.ا و اعضای حکومت را انتخاب و خط مشی (پالیسی) آنرا تصویب و اعلام میدارد. بالفعل امور عالی دولتی و حکومتی با فرامین شورای انقلابی ج. د. ا و حکومت ج. د. ا اجرا می گردد[[59]](#endnote-60)."

رژیم دست نشانده تره کی بعد از عملیات نظامی غافلگیرانه 24 ساعته بالای ارگ کابل، در ظرف سه یا چار روز کابینه حکومت خویش را تشکیل داد. در کابینه مذکور 21 نفر به شمول نور محمد تره کی عضویت داشت که دوازده نفر متعلق به جناح خلق و 9 نفر از جناح پرچم بودند. شورای انقلابی نیز متشکل از 35 عضو بود.

حکومت تره کی در راستای ادارهء عامه و رهبری مردم افغانستان از همان روز های آغازین دست به یک سلسله اقداماتی زد که از نقطه نظر مسایل فرهنگی و ارزش های حاکم بر جامعهء کشور قسمتی از مواد مندرجهء خط مشی و پالیسی موصوف در مخالفت و تضاد مطلق با آن قرار گرفت.

اقدامات حکومتی رژیم تره کی طی هشت فرمان خلاصه می شد که در حقیقت پالیسی و خط مشی آنرا تشکیل میداد. دولت تره کی از طریق صدور فرامین هشتگانه در طول هشت ماه(بشمول دوره امین) خواست که سیستم سیاسی و نهاد های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان مسلمان را با پیروی از نقش قدم لینن و الگو های ممالک کمونیستی تغییر دهد.

طوری که در سطور بالا تذکر یافت، فرمان شماره یک ضمن معرفی نمودن تره کی بحیث رئیس شورای انقلابی، سازمان سیاسی افغانستان را تغییر داد.

به اساس فرمان شماره دوم، نام های اعضای حکومت اعلام گردید و ببرک کارمل بصفت معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم معرفی شد. همچنان جایداد های شاه سابق محمد ظاهر شاه، سردار محمد داوود و دیگر سرداران خانواده نادر خان طبق فرمان مذکور ضبط گردیده بود.

در فرمان شماره سوم، قانون اساسی سابق لغو و اصول دولت جدید، تشکیل شورای عالی قضائی و دادگاه نظامی صورت گرفت.

فرمان شماره چارم در 22 جوزای 1357 در مورد نشان دولتی و تغییر پرچم ملی افغانستان صادر گردید. درین فرمان تمام زبان ها نیز محفوظ خوانده شد و حکم شده بود تا نشرات رسانه ها علاوه به زبان دری و پشتو، به زبان های مختلف اوزبکی، ترکمنی، نورستانی، و بلوچی نیز آغاز گردد.

فرمان شماره 5 که همزمان با فرمان شماره 4 صادر شد، از 23 نفر اعضای خانواده نادر خان به شمول ظاهر شاه که خائنین ملی خوانده شدند، سلب تابعیت کرد.

فرمان شماره 6 درباره معاملاتی همانند گرو زمین، سود ملاکان، تخفیف مقدار و زمان پرداخت و همچنان در موارد مشخص لغو کامل مالیه دهقانان و زراعت پیشگان صادر گردید.

فرمان شماره 7 در مورد تساوی حقوق زن و مرد و سن ازدواج دختر 16 و از پسر 18 اعلان گردید. مصارف سنگین عروسی لغو، ازدواج اجباری ممنوع و مهر زن ده درهم شرعی مطابق قیمت نقره در بانک (آنوقت) سه صد افغانی تعیین گردید.

فرمان شماره 8 که در برج قوس 1357 اعلام شد، این فرمان در رابطه به برنامه اصلاحات ارضی بود.

هرگاه فرامین شماره یک و شماره چار مورد مطالعه دقیق قرار گیرد، بصورت واضح دانسته میشود که فرامین مذکور در واقع به هدف تغییر دادن هویت سیاسی و ملی افغانستان صادر گردیده و کشور آزاد و سلحشور افغانستان را دست وپابسته جزء اقمار روسیه می ساخت.

در حالیکه مردم این سرزمین در طول چندین سال جنگ های خانمانسوز و خونین با تحمل همه مشکلات طاقت فرسا، توطئه های ناپاک دشمنان را طرد و به قیمت جانهای شان از آزادی و ارزش های دیرینه فرهنگی و اعتقادات مذهبی خویش سر سختانه دفاع و حراست نموده اند، تطبیق نمودن و حتی پذیرفتن چنین طرز فکر سیاسی برای مردم مسلمان و جامعه سنتی افغانستان محال و نا ممکن بود.

به عین ترتیب فرمان های شماره 6 ، 7 و 8 که موارد عمده و مهم آن ها با سنن ثابت و دیرینه اجتماعی و باورهای پسندیده دینی مردم مغایرت داشت، احساسات همگانی را علیه رژیم کمونستی تره کی بر انگیخت و قیام های گسترده مردم را در سراسر کشور به بار آورد.

## عوام فریبی وسوء استفاده از اداره عامه

گر چه برخی از موارد فرمان های هشتگانه دولت تره کی، مثل لغو مصارف سنگین در مراسم عروسی ، منع ازدواج اجباری ،تعیین مهر به مقدار ده درهم شرعی ، جلوگیری از ربا و سودخوری ملاکان ، تخفیف مقدار و زمان پرداخت و لغو بدهی کشاورزان و امثال پالیسی های شعار گونه آن ، در اداره عامه ظاهرا برای همه مردم خاصتاً اقشار مستضعف جامعه بسیار جالب جلوه می نماید ،

اما نکته مهم و جان مطلب درین است که سردمداران فرهنگ ستیز، کم ظرفیت و جیره خواران روسیه شوروی ، آن همه موارد سودمند اجتماعی را که اصلاً در منابع معتبر دینی و اعتقادی ملت مسلمان کشور درج است ، از گفته های پوشالی لنین ، ستالین ، مارکس و آدرس کمونیزم اقتباس می کردند و نا عاقبت اندیشانه با حرکات احساساتی ، تمام حساسیت ها و ارزش های حاکم بر جامعه را که در خمیره وجود هر هموطن افغانستان مزج شده است ، با اتکا به زور شوروی و کودتای نافرجام به قول خود شان ( انقلاب شکست نا پذیر ثور ) یکباره لگدمال کردند .

## تمسخربه مقدسات دینی یا ادعای اداره عامه !

فعالیت های سیاسی رژیم تره کی به جائی رسید که عمال حلقه بگوش روسیه ، حین ایراد سخنرانی در حضور جمعیت همپیمان و هم پیک شان بالای ( بسم ا...الرحمان الرحیم ) تمسخر و استهزا می نمودند و در ماه مبارک رمضان رهبران حزب دموکراتیک خلق با اشتراک فریبنده و نمایشی در نماز و مراسم تراویح در مسجد قصر ریاست جمهوری ، اسلام را به بازی می گرفتند.

بر مبنای همین عقیده مارکسیستی ، لنینستی بود که کمونیست ها پس از احراز قدرت سیاسی با جدیت در پی پیاده کردن مارکسیزم و مبارزه با اسلام کمر بستند و در راستای تطبیق فرامین هشتگانه و شعار عوام فریبانه " نان ، لباس ، خانه " از طریق رسانه های گروهی به ملت مظلوم این سرزمین عوض نان زهر دادند ، در بدل لباس کفن پوشاندند و به عوض خانه، به خانه های ممالک دیگر در سراسر جهان آواره ساختند .

آنها جامعه شناسی ، ماتریالیزم دیالکتیک و فلسفه مارکسیزم را در مکاتب و دانشگاه ها تدریس می کردند و گفته های لینن و سایر شعار های کمونستی را بر در و دیوار های کابل می نوشتند . از همان آغاز به قدرت رسیدن کمونیست ها تصفیه ارتش و سایر ارگان های دولتی از افراد مسلمان و وطن دوست شروع شد . هر روز تعداد کثیری ازهموطنان ما، تحت عناوین مختلف چون اشرار ، اخوان الشیاطین ، باندیست و در مجموع عناصر ضد انقلاب ، گرفتار و تحویل کشتار گاه های ستالینی می شدند . زیر زمینی های وزارت دفاع ، صدارت ، وزارت داخله ، وزارت مالیه ساحه ششدرک و صد ها خانه مسکونی به شکنجه گاه ها تبدیل گردیدند . سازمان حاسوسی و آدم کشی " اگسا " ( د افغانستان د گتود ساتلو اداره ) توسط کارشناسان ( کا ، جی ، بی ) سازماندهی می شد وبه ریاست اسدالله سروری به قتل و کشتار بی رحمانه مردم می پرداخت . از سوی دیگر بخاطر اغفال مردم، محافل رقص ، آواز خوانی و پایکوبی در پارک ها و خیابان های شهر کابل برگزارمی شد، تا با این ترفند سیاسی، توجه مردم به ویژه نسل جوان را به عیاشی ، فساد و خوشگذرانی معطوف سازند و از آن انواع ظلم ، استبداد و یکه تازی نوکران سوگند خورده شوروی در برابر ملت بی دفاع کشور شان بی خبر و سر مست نگهدارند .

## اعلام "جهاد" تره کی علیه مجاهدین!

نویسنده این سطور(متاچی) که آنوقت محصل یکی از فاکولته های دانشگاه کابل بودم ، خوب به یاد دارم که تره کی رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک نامنهاد افغانستان از طریق رسانه های موظف بزبان خود چنین اعلام کرد :

" اخوانیان د امپریالیزم تالی ستی دی او مونژ ورسره خپل جهاد اعلاموو ." ( اخوانی ها کاسه لیسان امپریالیزم هستند و ماجهاد خود را علیه شان اعلام میداریم .)

چون واژه جهاد از یکینم هزار سال بدین سو در ذهن تمام مردم کشور و همه مسلمانان جهان بحیث یک کلمه مذهبی مقدس و به معنی مبارزه مسلحانه بی امان بر ضد کفر اشغالگر و ایادی تطبیق کننده برنامه های ضد اسلامی کفار دانسته شده و فاعل جهاد بنام مجاهد نیز از همان واژه های مقدس دینی بوده و مستلزم باورمندی و ایمان کامل به وجود خدای یگانه و رسالت حضرت پیغمبر آخر زمان (ص) می باشد ، لذا شنیدن واژه جهاد از زبان رهبر بی خدایان و منکرین رسالت بر ضد مسلمانان ، مایه تعجب فروان و سبب واکنش های خونین و ویرانگر در میان تمام مردم گردید و همه اقشار مختلف جامعه را از مزدورکار گرفته تا گلکار، نجار ، رنگمال ، دوکاندار ، دریور ، کلینر ، آشپز ، انجنیر ، داکتر ،استاد ، شاگرد و تمام اعضای اتحادیه های گوناگون جوامع مدنی را بر ضد چنان گفتار های الحادی و عملکرد های ضد اسلامی و ضد ملی شورانید .

چنانکه تمام ملت افغانستان با قطع نظر تفاوت های قومی ، زبانی ، سمتی و اختلافات مذهبی ، حتی هندو های افغانستان تعصب دینی خود را کنار گذاشته با مجاهدین مسلمان در سنگر های داغ علیه دولت کمونیستی تره کی همکاری مالی ولوژستیکی نمودند .

## قیام های خونین مردمی

رویهمرفته علاوه به بروز احتلافات سیاسی میان دو جناح خلق و پرچم در داخل رژیم که منجر به تصفیه وسیع حزب و دولت از پرچمی ها ، گرفتاری و قتل تعداد زیاد آنان توسط خلقی های حاکم گردید ، قیام های مسلحانه و خونین در سراسر کشور به شمول مراکز نظامی از طرف کلیه افراد ملکی مناطق بوقوع پیوست .

دامنه قیام های مردمی رفته رفته از داخل افغانستان به بیرون سرایت نمود و جهانیان مخالف پیمان وارسا از داعیه مبارزه بر حق مردم افغانستان به دفاع بر خاستند و با شعار " جهاد افغانستان دفاع ازکشورهای منطقه " مجاهدین روس شکن کشور را از هر لحاظ اکمال و پشتیبانی نمودند .

از بدو کودتای ثور 1357 تا زمان اشغال کشور توسط ارتش سرخ در 6 جدی 1358 یعنی در ظرف هشت ماه (بشمول دوره امین)، نزدیک به هفتاد قیام در نقاط مختلف افغانستان صورت گرفت، که هر کدام تاثیر عمیق در تاریخ مبارزات شجیعانه مردم افغانستان داشته و سر نوشت ساز می باشد .

مثالهایی درین مورد :

در اواخر ثور 1357 که هنوز چند روزی ار کودتای هفت ثور سپری شده بود ، قیام هائی به سرکردگی مردان شجاع دره های جدران ولایت پکتیا ، ویگل و دره پیچ نورستان ولسوالی ولایت کنر صورت گرفت که در نتیجه مسلمانان سلحشور جدران نیرو های دولتی تره کی را از دره جدران پکتیا بیرون راندند[[60]](#endnote-61).

فرهنگ در مورد قیام دره پیچ چنین می نگارد :

" اولین بر خورد نظامی که می تواند جنگ میدانی شمرده شود ، در 20 جولای 1987 در فلوگی در دره پیچ رخ داد و در آن حدود دو هزار نورستانی و صافی که با تقریباً 500 قبضه تفنگ مدل کهنه ، کارد ، شمشیر و فلاخن مسلح بودند ، به رهبری محمد انور امین بر ساخلوی نظامی دولت مرکب از چار صد سپاهی و چند عراده موتر زره پوش حمله برده در پایان نبرد سه روزه پایگاه مذ کور را در حالی فتح کردند که سی تن از مدافعان به قتل رسید ، 150 تن اسیر شدند و بقیه به اسعد آباد کنر فرار کردند[[61]](#endnote-62).

به این ترتیب نورستانی ها با کسب جرأت و تجربه بیشتر از این قیام ، به قیام سراسری پرداختند و دره های نورستان ویگل ، بشگل ورامگل را با بقیه دره های نورستان آزاد ساختند و تا سال 1358 مجموعاً 1200 نفر توسط کمونیست ها در کنر به قتل رسیدند .

در رابطه به قیام دره صوف ولایت سمنگان که معدن ذغال سنگ و سایر مواد معدنی در آن دره وجود دارد ، دکتر حق شناس چنین می نویسد :

" به تاریخ 6 حوت 1357 فریاد الله اکبر و شیپور انقلاب و انتقام سرتاسر دره صوف را فرا گرفت و مردمان شجاع و با ایمان آن علیه سالاری بی خدایان به پا خاستند و پیکار خونینی بین ایشان و قوای اعزامی تره کی در گرفت که تا آن تاریخ سابقه نداشت . اما دشمن با تمام امکانات هوائی و زمینی وارد کارزار شد و جنبش قهرمانانه مردان و زنان شیر صولت و تهیدست دره صوف را درهم شکست . بی رسمی ها و جنایاتی که اجیران روس در دره مذکور انجام دادند از جمله کار های ننگینی است که شرح آن نگفته به[[62]](#endnote-63) "

قیام بزرگ و تاریخی 24 حوت 1357 هرات که مصادف با 15 مارچ 1979 میلادی بود ، با پیوستن فرقه 17 هرات و افسران مسلمان ارتش به مردم و اشتراک اقشار مختلف شهری ، روستائی ، دهقانان کارگران ، کارمندان ، روحانیون سنی و شیعه ، تاجک، ازبک ، هزاره ، پشتون و غیره ، تمام شهر هرات را به تصرف درآوردند و بیش از 200 تن کمونیست های شناخته شده و مستشاران روسی را به قتل رسانیدند و مقایر زیاد اسلحه خفیف ، ثقیل و مهمات جنگی را به غنیمت گرفتند .

اما دو روز بعد از تصرف هرات توسط مسلمانان که هنوز آرام نشده بودند ، روس ها از استقامت تاشکند شهر را بمباران کردند و بعد از یک هفته ، امین یک قسمت بزرگ قوای قندهار را با تانگ ها و زره پوش ها به هرات فرستاد . و با حیله و نیرنگ، بیرق های سفید و سبز را بر وسایل زرهی نصب نمودند . مردم هرات پنداشتند که مردم قندهار نیز قیام نموده به تقویه آنان در حرکت اند.

وقتی این قوا داخل شهر گردید ، آنگاه از زمین و هوا آنها را به رگبار گلوله بستند . در نتیجه پنجاه هزار تن و به قول برخی بیست و پنجهزار تن به قتل رسیدند[[63]](#endnote-64).

در نتیجه، شهر هرات دوباره به تصرف کمونیست ها افتاد و مجاهدین به کوه دو شاخ و روستا های مجاور عقب نشستند .

قیام هزاره جات در 18 حمل 1358 از ولایت دایکندی ( که در آنوقت یکی از ولسوالی های مربوط ولایت ارزگان به شمار می رفت ) آغاز گردید و تا سنبله همان سال تمامی مناطق مرکزی را فرا گرفت .

مردم دایکندی در 21 حمل 1358 تحت فرماندهی آقای صادقی نیلی در حالیکه تنها یک تفنگ دودی داشتند و بقیه سلاح های شانرا بیل، کلنگ، داس، سوته (چوب دستی) و ازین قبیل چیز ها تشکیل میداد، در ظرف دو شبانه روز نبرد قهرمانانه، دایکندی را به تصرف خود در آوردند.

پس از فتح دایکندی، مجاهدین فاتح با فریاد (یا مرگ، یا پیروزی) بصوب ولسوالی لعل و سر جنگل شتافتند و در هفتم ثور 1358 آنرا از چنگال کمونیست های دولت تره کی آزاد ساختند. سپس با همدستی و پایمردی سایر باشندگان مناطق هزاره جات که بیشترین آنها از اقوام و برادران اهل تشیع بودند، همراه با مجاهدان ایماق، ازبک و اهل تسنن، بدون هیچ گونه اختلاف مذهبی، ساحات وسیع این مناطق را مانند ولسوالی های پسابند، ورس، گیزاب (20 حمل 1358)، شهرستان، پنجاب، بلخاب، (از مربوطات ولایت جوزجان) یکاولنگ، نَیَک (10 ثور 1358) مربوط بامیان ، بهسود، جلریز و سنگلاخ (از توابع ولایت میدان) ولسوالی پغمان (مربوط کابل)، ناور، میر آدینه، مالستان، جغتو، قره باغ، جاغوری، ناهور (از مربوطات ولایت غزنی) هر کدام را یکی پی دیگر فتح نمودند.

در ولایت پروان قیام از درۀ ترکمن آغاز گردید. مجاهدین ولسوالی شیخ علی، دره غوربند و تاله و برفک را نیز آزاد ساختند.

در تمام این نبرد های خونین و جانبازی های شجاعانه مجاهدین شیعه افغانستان که از ابتدای کودتای هفت ثور 1357 تا دخالت نظامی روس ها در جدی 1358 نقش برازنده ای را نسبت به سایر اقوام ساکن در مناطق مفتوح داشته اند، با تحمل قربانیهای بی شمار و خسارات مالی فراوان، ثابت نمودند که همگام و هماهنگ با تمام مجاهدان اسلام و مدافعان برحق سرزمین قهرمان پرور افغانستان در مرکز و ولایات کشور، بمنظور اخراج اشغالگران روسی و طرد کامل اندیشۀ پوچ کمونیستی، به هر گونه فداکاری حاضر و آماده میباشند.

به سلسله همین قیام ها، قیام چنداول در سوم سرطان 1358 نیز صفحه دیگری از رشادت های مردمی در برابر ایادی متجاوزان روسی می باشد که با کمال تأسف نسبت عدم هماهنگی با دیگر قیام های موعود و نبود سازماندهی منظم، به گفته مردم کابل منجر به کشتار بی رحمانه سه هزار نفر از مردم بی دفاع قوم هزاره در ساحه چنداول کابل گردید.

با تشریح آنچه نگاشته شد، اداره عامه در افغانستان توسط نظام تره کی مورد نفرت و از انزجار عامه مردم قرارگرفت و علاوه به قیام های مردمی در سراسر کشور، به یک سلسله قیام های نظامی در داخل مراکز ارتش نیز شدیداً مواجه گردید.

افسران و سربازان مسلمان چندین بار در مراکز نظامی شورشهای زیادی را برپا نموده و با فرار از وظایف نظامی، در کنار مردم و قیام کنندگان پیوستند. چنانچه فرقه هفدهم هرات به رهبری امیر اسماعیل خان و همرزمانش که با قیام مردم در شهر هرات و اطراف آن آغاز شد، با توزیع سلاح به مردم، سنگر های داغ جهاد را در مناطق مختلف هرات و غرب افغانستان ایجاد نمودند.

قیام فرقه جلال آباد در اول ثور 1358 (21 اپریل 1979) که افسران و سربازان مسلمان این فرقه با کشتن قوماندان فرقه و شش مشاور روسی، فرقه را به تصرف خود در آوردند. اما دولت کمونیستی بعد از دو روز درگیری خونین که تعداد 1300 نفر را کشتند، فرقه مذکور را دوباره تصرف کردند.

پس از قیام فرقه جلال آباد، شورشهایی در فرقه دهدادی مزارشریف و فرقه هفت ریشخور به وقوع پیوست، به تعقیب آن قیام نظامی بالاحصار کابل در 14 اسد 1357 (15 اگست 1979) توسط افسران و سربازان نیروی ویژه ضربتی آغاز گردید که سر انجام شورشیان زیر آتش بمباران هوا پیما ها و هیلیکوپتر های دولتی در محاصره قرار گرفته بعد از چار ساعت نبرد خونین از ظهر تا ساعت چار عصر به تعداد 1200 نفر که مجموع شان بود، همه کشته شدند.

در قیام نظامی غند اسمار در شرق افغانستان بتاریخ اول میزان 1358 (22 اکتوبر 1979) دگروال عبدالروف خان نجرابی قوماندان غند با کشتن افسران خلقی و والی کنر، با تمام امکانات غند به مردم پیوست.

به همین سلسله در مرکز بامیان نیز ششصد نفر افسران و سربازان مسلمان در 29 ثور 1359 بر ضد رژیم دست نشانده شوروی قیام کردند. آنها همه جاسوسان و صاحب منصبان کمونیست را به قتل رساندند و سلاح های شانرا به مردم مجاهد بامیان تحویل دادند[[64]](#endnote-65).

## بهانه طرح قرارداد دوستی روسیه باافغانستان

روس ها ذهنیت و عکس العمل های خونین مردم افغانستان را که از قبل در برابر عمال خویش تحلیل و ارزیابی کرده بودند و برای شان ثابت بود که رژیم مزدور و دست نشانده آنها بدون حضور نظامی نیرومند خود شوروی در افغانستان نمیتواند امرار حیات نماید، لذا در پی بهانه ای شدند تا بوسیله آن آهسته آهسته خود آنها راه را برای داخل شدن به افغانستان هموار سازند و با تهاجم نظامی به کشور به اهدافی دست یابند که نوکران شان از دستیابی به آن عاجزبودند. چنانکه از آغاز کودتای ثور 1357 الی نیمه اول قوس همان سال قیام های مردمی و نظامی خونین را عملاً بر ضد خویش و عمال حلقه بگوش شان تجربه نمودند.

بنا بر همان پیشبینی دقیق، روس ها بهانۀ طرح قرارداد دوستی را در 14 قوس 1357 بمنظور تحت الحمایه قرار دادن افغانستان با تره کی، در روسیه عنوان کردند. اشخاصی که در دور مذاکرات ویژه برای عقد قرارداد در کاخ کرملین حضور یافتند قرار آتی بودند:

از جانب شوروی: لیوند برژنف رهبر شوروی سابق، الکسی کاسگین صدر اعظم، اندری گرومیکو وزیر خارجه و بوریس پونو ماریف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی.

از طرف افغانستان: تره کی، امین، شاه ولی، زیری و سوما.

قرداد مذکور به امضای تره کی و برژنف با متن زیر عقد گردید:

## متن قرارداد دوستی

"متن معاهدۀ دوستی حسن همجواری و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی:

جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با تأکید وفاداری به هدف ها و اصول معاهده بین افغانستان و اتحاد شوروی در سال 1921 و معاهدۀ سال 1931 که تهداب روابط دوستی و حسن همجواری بین خلق های افغانستان و شوروی را گذشته و واجد منافع حیاتی ملی آن ها می باشد و با آرزومندی به تحکیم هر چه بیشتر دوستی و همکاری همه جانبۀ دو کشور، با اظهار عزم راسخ به انکشاف دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی خلق های افغانستان و شوروی و برای حفظ امنیت و استقلال آن ها و به طرفداری قطعی از همبستگی تمام نیرو هایی که در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی مجادله می کنند و با ابراز عزم راسخ به مساعدت تقویۀ صلح و امنیت در آسیا و سراسر جهان، سهم گیری در انکشاف علایق کشورها و در تحکیم همکاری ثمر بخش متقابل و مفید در آسیا و با در نظر داشت اهمیت بزرگ به تقویۀ پایۀ حقوقی روابط معاهداتی خود و با تأیید مجدد وفاداری به هدف ها و اصول منشور ملل متحد، تصمیم گرفتند معاهده دوستی، حسن همجواری و همکاری را منعقد و در مورد مراتب ذیل موافقت نمودند:

«مادۀ اول: طرفین عالیین متعاهدین رسماً عزم راسخ خود را به تحکیم و تعمیق دوستی خلل ناپذیر بین دو کشور و انکشاف همکاری همه جانبه بر اساس تساوی حقوق و احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر اعلام می دارند.

مادۀ دوم: طرفین عالیین متعاهدین به خاطر تقویه و توسعۀ همکاری متقابل و مفید اقتصادی، علمی و تخنیکی بین خود کوشش خواهند نمود. به این منظور آن ها همکاری را در ساحۀ صنایع و ترانسپورت و مخابرات و زراعت و بهره برداری از منابع طبیعی و انکشاف صنایع تولید انرژی و ساحات دیگر اقتصادی انکشاف و تعمیق دهند و در ساحۀ آموزش کدر های ملی و پلان گذاری و انکشاف اقتصاد ملی همکاری خواهند نمود. طرفین تجارت را بر اساس اصول برابری و نفع متقابل کاملۀ الوداد توسعه خواهند داد.

مادۀ سوم: طرفین عالیین متعاهدین با انکشاف همکاری و تبادل تجارب در ساحات علوم، فرهنگ، هنر، ادبیات، معارف، خدمات صحی، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، توریزم، ورزش و ساحات دیگر مساعدت خواهند نمود.

طرفین به توسعه همکاری بین ارگان های دولتی و سازمان های عامه و مؤسسات کلتوری و علمی به مقصد آشنایی عمیق تر با زندگی و کار و تجربیات و دستاورد های خلق های دو کشور کمک خواهند نمود.

مادۀ چهارم: طرفین عالیین متعاهدین به تأسی از روحیۀ عنعنات دوستی و حسن همجواری و منشور ملل متحد به مقصد تأمین امنیت و استقلال و تمامیت ارضی دو کشور با هم مشوره نموده و تدابیر مناسب را به موافقت جانبین در زمینه اتخاذ خواهند کرد.

به منظور تقویۀ قدرت دفاعی، طرفین عالیین متعاهدین، انکشاف همکاری در ساحۀ نظامی به اساس موافقتنامه های مربوط که بین شان عقد شده، دوام خواهند کرد.

مادۀ پنجم: جمهوری دموکراتیک افغانستان، سیاست صلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را معطوف به تحکیم دوستی و همکاری با تمام کشورها و خلق ها محترم می شمارد.

مادۀ ششم: هر یک از طرفین عالیین متعاهدین رسماً اعلام می دارند که به پیمان های نظامی یا اتحادیه های دیگر شامل نخواهند شد و در دسته بندی های کشور ها و یا در عملیات یا اقداماتی که علیه یکی از طرف های عالی متعاهد دیگر باشد، شرکت نخواهند نمود.

مادۀ هفتم: طرفین عالیین متعاهدین در آینده نیز از هیچ کوششی در راه دفاع از صلح بین المللی و امنیت خلق ها، تعمیق عملیۀ تخفیف تشنج بین المللی و گسترش آن به همه مناطق جهان به شمول آسیا و تعمیل آن در شیوه های مشخص همکاری سودمند بین دول و حل مسائل مورد اختلاف از طریق مسالمت آمیز دریغ نخواهند ورزید.

طرفین به نحو فعال به خلع سلاح عام و تام به شمول خلع سلاح های ذروی تحت کنترول مؤثر بین المللی مساعدت خواهند نمود.

مادۀ هشتم: طرفین عالیین متعاهدین به انکشاف همکاری بین کشور های آسیا و برقراری روابط صلح و همجواری و اعتماد متقابل و ایجاد سیستم مؤثر امنیت در آسیا بر اساس مساعی مشترک تمام دول این قاره مساعدت خواهند نمود.

مادۀ نهم: طرفین عالیین متعاهدین به مجادلۀ پیگیر علیه دسایس نیرو های تجاوز گر و امحای نهایی استعمار و نژاد پرستی به هر شکلی که تبارز کند، ادامه خواهند داد.

طرفین در پشتیبانی مبارزه عادلانه خلق ها در راه آزادی و استقلال و حاکمیت و پیشرفت اجتماعی با یکدیگر و سایر کشور های صلحدوست، همکاری خواهند نمود.

مادۀ دهم: طرفین عالیین متعاهدین در مورد تمام موضوعات مهم بین المللی مربوط به منافع هر دو جانب با یکدیگر مشورت به عمل خواهند آورد.

مادۀ یازدهم: طرفین عالیین متعاهدین اظهار می دارند که تعهدات آن ها نسبت به معاهدات موجود بین المللی با مندجات این معاهده در تناقص نمی باشد و متعهد می شوند که کدام موافقتنامه های بین المللی متناقض به این معاهده را عقد ننمایند.

مادۀ دوازدهم: مسائلی که بین عالیین متعاهدین راجع به تغییر و با تطبیق کدام یک از مواد این معاهده به وجود آید به ترتیب دو جانبه و با روحیۀ دوستی و حسن تفاهم و احترام متقابل حل خواهد شد.

مادۀ سیزدهم: این معاهده برای مدت بیست سال از روز انفاذ آن معتبر خواهد بود. اگر یکی از طرفین عالیین متعاهدین شش ماه قبل از انقضای مدت مذکور آرزوی خود را راجع به فسخ اعتبار معاهده اظهار نکند، این معاهده برای مدت پنج سال دیگر دارای اعتبار خواهد بود، مگر این که یکی از طرفین عالیین متعاهدین شش ماه قبل از انقضای این مدت پنج سال تذکر کتبی راجع به آروزی فسخ اعتبار آن بدهد.

مادۀ چهاردهم: اگر یکی از طرفین عالیین متعاهدین در طول مدت بیست سال انفاذ آن آرزوی فسخ اعتبار این معاهده را قبل از انقضای مدت مذکور داشته باشد، باید شش ماه قبل از تاریخ فسخ آن به طرف دیگر عالیین متعاهدین اطلاع کتبی مبنی بر تمایل فسخ قبل از انقضای مدت آن بدهد و معاهده را از تاریخ تعیین شده ملغی بداند.

ماده پانزدهم: این معاهده باید مورد تصویب قرار گیرد و از روز تبادل اسناد مصدقۀ آن که در شهر کابل صورت خواهد گرفت، دارای اعتبار خواهد شد.

این معاهده در دو نسخه هر یکی به زبان دری و روسی ترتیب و متن هر دوی آن دارای اعتبار مساوی می باشد.

در شهر مسکو – 5 دسامبر 1978 ترتیب شد.

از طرف جمهوری دموکراتیک افغانستان

از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی[[65]](#endnote-66)"

اداره عامه درافغانستان پس از حکومت تره کی ودوره صد روزه امین نهایت متشنج وخیم تر شده رفت.

# زمامداری ببرک کارمل

"دوره کودتای حفیظ الله امین با یورش نظامی قوای ارتش سرخ به پایان رسید و بعد از قتل وی ببرک کارمل رقیب سرسخت او به حمایت نظامی شوروی بر اریکه قدرت تکیه زد ،(جدی1358-1365) با پیشروی اردوی شوروی بسوی آب های گرم و منابع انرژی شرق میانه و جنوب آسیا صفحۀ جدیدی در تاریخ رقابت های قطبین حاکم در افغانستان، منطقه و جهان باز شد و موضوع افغانستان جنبۀ ملی و بین المللی را بخود گرفت.

مبارزات متنوع مردمی که نخست بیشتر جنبۀ خودجوش و پوتانشیل محلی و سمتی داشت، حالت عمومی و ملی پیدا کرد و به مرور زمان با حمایت همه جانبۀ خارجی در شکل و سیمای (جهاد ضد کمونیستی) و (مبارزه کفر و اسلام) تبدیل گردید و افغانستان به میدان جنگ و کشاکش های قطبین حاکم جهانی تبدیل شد.

پرچمی ها به رهبری ببرک کارمل چیزی برای گفتن و طرح عملی جامع جهت اصلاح امور در دست نداشتند. حضور قوای شوروی آنانرا در برابر احساسات ملی و مذهبی مردم از یک طرف و ضدیت آشکار جهان غرب و کشور های اسلامی عرب از جانب دیگر قرار داده بود، کارمل در بیانیه خود که از خاک اتحاد شوروی پخش شد، تلاش ورزید با (میر غضب) خطاب کردن امین همه اشتباهات، نواقص و جنایات را به گردن او بیاندازد.

در اوایل دورۀ ببرک کارمل یک سلسله اصلاحات سطحی و شعار گونه برای حصول حمایت مردم، مانند آزادی زندانیان سیاسی، منع تعقیب و تفتیش منازل و آزادی مطبوعات به اجتماعات اعلان شد که نتیجه مطلوب نداد. ارائه لست طویل اعدام شدگان خشم مردم را بیشتر بر انگیخت و آزادی تعداد معدود زندانیان آبی بر آن آتش پاشیده نتوانست. با به گلوله بستن تظاهرات محصلان پوهنتون و حفظ فضای اختناق، دیگر جایی برای آزادی مطبوعات و اجتماعات باقی نماند. فشار های نظامی و هوایی به مرور زمان چنان افزایش یافت که تفتیش منازل به پدیده بسیار عادی تبدیل شد.

سران دولت کارمل به رهنمایی مشاورین روسی بعد از شکست اصلاحات مرحلۀ نخست به فکر اصلاحات عمیق تر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برآمدند. آنان به تأثیرات بسیار منفی فرمان های اولیه و طرح های خام خویش که قیام های مردمی و مبارزات مسلحانه را دامن زده بود، تا حدودی پی برده بودند؛ لیکن قصد نداشتند از اهداف انقلابی، ایدیولوژیکی و افراطی خود دست بردارند و مطابق به واقعیت های افغانستان، منطقه و جهان عمل نمایند. به این دلایل اصلاحات مطروحه که در راستای همان اهداف افراطی متناقض با جامعه افغانستان به وجود آمد، موفق نشد.

## جبهه ملی پدروطن وبرنامه اصلاحات کارمل

در حوت 1361 دولت دست به تشکیل (جبهه پدر وطن) دراز کرد، تا از نگاه سیاسی و عنعنوی پایگاه حزب و دولت را وسیع تر سازد و به دنبال آن به ایجاد (هسته های اولیه اقوام و قبایل و ملیت ها) اقدام شد. جهت کاهش احساسات مذهبی و خشم عقیدتی مردم (شئون اسلامی) تشکیل گردید. در عرصه اقتصادی و اجتماعی به تعدیل (اصلاحات ارضی) پرداخته شد و برای تشبثات خصوصی میدان بیشتری فراهم گردید. اصلاحات این مرحله هم از عمق لازم بر خوردار نبود و دولت هنوز از اهداف افراطی خود نمیخواست دست بردارد. بطور مثال کارمل در بیانیه برج عقرب 1361 در ولایت هرات گفت: (تحقق اصلاحات ارضی و آب در واقعیت امر حلقه مرکزی و عمده انقلاب ملی و دموکراتیک مارا تشکیل میدهد[[66]](#endnote-67).)

همچنان تعدیلات که در برنامه اصلاحات ارضی به وجود آمده بود بسیار دیر و ناچیز به نظر می آمد (بعد از مرحلۀ نوین و تکاملی انقلاب ملکیل بر زمین از یک هکتار به دو هکتار بالا برده شد[[67]](#endnote-68).)

در دوره ببرک کارمل هرچند اصلاحات روی دست گرفته شد؛ لیکن در اهداف اساسی دولت و وابسته سازی کشور به شوروی تفاوت عملی و مؤثر چندانی دیده نمیشد. دولت در واقع تاکتیک ها و شیوۀ پیاده سازی همان اهداف سیاسی خویش را اصلاح میکرد و تلاش میورزید با شناخت بهتر شرایط و اوضاع جامعه، برنامه هایش را تطبیق کند. چنانکه بتاریخ 5 اسد 1361 در پلینوم نهم کمیته مرکزی حزب آمده است: (در جریان کار سیاسی با توده ها سازمان های حزبی، اجتماعی و مؤسسات ایدیولوژیکی کشور باید خصوصیت اقشار و گروپ های اجتماعی مردم را مد نظر بگیرند و با آنها برخورد متنوع داشته باشند و بصورت پیگیر باید اصول اعلام شدۀ حزب دموکراتیک خلق افغانستان حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان نسبت به دین مقدس اسلام، سنن و عنعنات مردم، ارزش های تاریخی و فرهنگی ملیت ها، اقوام و قبایل افغانستان مراعات گردد[[68]](#endnote-69).

کارمل در سخنرانی خود در برج عقرب 1361 از کمک های شوروی این طور تقدیر مینماید: "کمک های بی شایبه و سخاوتمندانه اتحاد شوروی برادر و دوست مطمئن ما نقش پر ارزش و بی نظیری را در رفع دشواری های موجود اقتصادی ما ایفاء مینماید[[69]](#endnote-70)"

در این دوره همچنان تلاش شد تا متشبثین خصوصی تشویق شده و از این ناحیه توان اقتصادی دولت افزایش داده شود. هدف دولت این بود تا بخش خصوصی تحت رهبری سکتور دولتی رشد کند. دراین باره در روزنامۀ اتفاق اسلام میخوانیم:

"بتأسی از احکام 18 و 22 اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که دولت تشبثات خصوصی را تشویق، حمایت و کنترول میکند، سی و شش پروژه متوسط و کوچک به سرمایه مجموعی 498 ملیون افغانی که شامل بخش های مختلف چون: کشمش پاکی، نساجی، مرغداری، صابون سازی، تولید نخ و غیره میباشد منظور گردیده است[[70]](#endnote-71)"

جدول صادرات و واردات کشور در این سالیان روابط سیاسی و اقتصادی با حوزۀ پکت ورشو در حال گسترش بود و صادرات به شوروی و واردات از آن سیر صعودی داشت که جدول آتی نمایانگر آن است:

جدول صادرات به شوروی (سال 1357-1361) [[71]](#endnote-72)

به هزار دالر

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| سال | 1357 | 1359 | 1360 | 1361 |
| مجموع صادرات کشور | 322773 | 705244 | 694292 | 707616 |
| صادرات به شوروی | 112322 | 417872 | 412635 | 355180 |

جدول واردات از شوروی (سال 1357-1361)

به هزار دالر

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| سال | 1357 | 1359 | 1360 | 1361 |
| مجموع واردات کشور | 419925 | 551748 | 622416 | 695200 |
| صادرات به شوروی | 89512 | 265000 | 365000 | 411010 |

پس از عقیم ماندن طرح های اصلاحی دولت و توسعۀ بیشتر مبارزات مسلحانه فشار های قوای مشتری شوروی و دولت افغانستان بالای مناطق مجاهدین و دهات و قشلاق ها شدت افزون پیدا کرد. بیشتر اهالی روستا ها مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شدند.

سیاست غیر انسانی ویران سازی مناطق مسکونی در دهات (به مثابۀ زیر بنای اقتصادی و اجتماعی مجاهدین) در سطح کشور توسعه یافت که ما اوج این حرکت تخریب گرانه را در سالیان 1362، 63 و 64 دیده میتوانیم. در زیر این فشار های سنگین زمینی و هوایی وضع اقتصادی ده نشینان، قشلاق گزینان و کوچیان صحرا گرد به کلی خراب و پاشان شد.

در ابتدای کودتای ثور که ساخت اقتصادی و اجتماعی ده نشینان در اثر ریفورم های ناشیانه دولت شگاف های عمیق برداشته بود، در زیر بم های آتشین و فیر سلاح های ثقیل از هم گسست. بیش از پنج ملیون نفر مجبور به مهاجرت به کشور های خارجی خاصه به پاکستان و ایران شدند.

میکانیزم جنگی جای ساختار نورما و مختلط سابق را گرفت و جامعه دچار بحران و جنگ هستی سوز گشت.

در گرما گرم فشار های سخت نظامی تحولات جدیدی در شوروی پدید آمد. به دنبال مرگ پیاپی رهبران پیر آن در حوت 1363 نوبت به میخایل گورباچُف رسید. در راستای تشدید اصلاحات در روسیه شوروی، در افغانستان نیز جریان ریفورم های دولتی سرعت گرفت. موج انتقادات از سیاست های سابق روسیه در قبال افغانستان افزایش پیدا کرد. پراودا ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی در 30 دلو 1364 طی تفسیر به اشتباهات دولت روسیه در افغانستان اذهان نمود.

«اشتباهاتي در مراحل اولية انقلاب (افغانستان) صورت گرفته، زيرا براي پشت سر گذاشتن دوره هاي انقلابي اجراي رفرمهاي اجتماعي و اقتصادي بدون در نظر گرفتن واقعيتهاي موجود و خصوصيات ملي و اجتماعي انجام پذيرفته و در نهايت تأثير منفي داشته است[[72]](#endnote-73)»

ببرک کارمل که هنوز در خواب و خيال پيشين سير می کرد، در مرحله جديد مهرۀ خوبي براي اصلاحات بيشتر در افغانستان نبود. وي قبل از برکناري در يکي از بيانيه های خود هنوز در جهان خيالي سابق گرفتار بود و با مقولات بازي می کرد: «هرگاه ارتجاع منطقه، امپرياليسها و هژمونيستهاي چين مداخلات خود را، سياست تجاوزگرانه خود را در امور داخلي کشور ما به صورت عام و تام قطع نمايند... در افغانستان يگانه حزب حزب دموکراتيک خلق افغانستان بود... به پيش آهنگي حزب، خلق افغانستان انقلاب کرد ... دولت افغانستان به ارادة خلق خود خواهان به پيروزي رسيدن انقلاب دموکراتيک مي باشد» با افزايش سير تحولات در روسيه شوروي براي انجام اصلاحات افزونتر در افغانستان دکتور نجيب جاي ببرک کارمل را گرفت.

# حکومت دکتر نجیب الله

پس از روي کارآمدن دکتور نجيب (بهار 1365-1371) مرحلة تازه اي در افغانستان آغاز شد که رابطه تنگاتنگي با سياستهاي اصلاحي گرباچف در روسيه شوروي داشت. نجيب در واقع بحيث ممثل پالسي جديد شوروي در افغانستان برگزيده شده بود. دراين دوره، نطفه هاي اصلاحات دورة ببرک کارمل پرورش و توسعة بيشتر پيداکرد. طرح «مصالحه ملي» و موضوع خروج قواي شوروي از افغانستان روز به روز تجلي افزون تري يافت.

در آستانة خروج قواي شوروي از افغانستان نظر عمومي بر اين بود که دولت کابل به زودي سقوط می کند؛ اين پيش بيني به سبب عدم اتحاد و همآهنگي سران تنظيمهاي هفتگانه جهادي در پاکستان و تنطيمهاي جهادي هشتگانه در ايران و نابسامانيهاي متنوع در صفوف جنبش مقاومت، تحقق پيداکرده نتوانست. دولت دکتور نجيب توانست به حيات سياسي خود ادامه دهد و روند اصلاحات را در افغانستان تسريع کند، که در معراق آن اصلاحات اقتصادي قرار داشت.

سياست اقتصادي دولت کابل دراين وقت تغيير متبارزي نمود که ما شتاب آنرا در سالهاي 1368 و 69 بيشتر ديده مي توانيم. در پروسة اصلاحات اقتصادي سکتور خصوصي در مرکز توجة دولت قرار گرفت و توسعة اقتصاد بازار آزاد مطرح شد. سلطان علي کشتمند دراين باره مي گويد: «در حال حاضر دولت براي رشد سکتور خصوصي که 80 فيصد اقتصاد ما را تشکيل مي دهد، توجه کافي مي نمايد[[73]](#endnote-74)»

در سال 1369 فضل الحق خالقيار صدراعظم دولت کابل در سمينار نقش سکتور خصوصي در احياي مجدد اقتصاد ملي افغانستان چنين توضيح داد: «يک سلسله اسناد مهم تقنين چون: قانون اتاقهاي تجارت و صنايع، قانون سرمايه گذاري هاي خصوصي داخلي و خارجي، تعديلات در قانون سرمايه گذاريهاي خصوصي داخلي و تعديلات در قانون اصول عمدة تشکيل وظايف وزارتهاي جمهوري افغانستان با ارتباط بخش خصوصي، اساسنامة شوراي مشورتي اقتصادي، مقررة تعرفة صنعتي، مقررة اداره مرکزي تشويق و انکشاف سرمايه گذاري خصوصي، بعد از سال 1366 نافذ و مورد عمل قرارداده شد؛ حجم سرمايه گذاريهاي تعهد شده از جانب متشبثان از سال 1365 الي اخير جوزاي سال 1369 جهت احداث 482 پروژة صنعتي و توليدي در کابل و ولايات جمعاً به 357693 مليون افغاني مي رسد؛ قابل يادآوري است که تعداد شرکتهاي تجارتي خصوصي موجود به 1402 شرکت رسيده و علاوتاً 16588 نفر تاجر انفرادي فعاليت مي نمايند[[74]](#endnote-75)»

دولت کابل براي تحقق سياستهاي تطابقي آشتي با واقعيتهاي اقتصادي و اجتماعي جامعة افغانستان از يکطرف و جلب توجة جامعة بين المللي از طرف ديگر پياده سازي اصلاحات جديد را سرعت بخشيد و تلاش نمود کشورهاي اروپايي و جهان سرمايه داري را به برقراري مجدد روابط اقتصادي و تجارتي تشويق کند و ازاين ناحيه مقبوليت سياسي و پشتباني اقتصادي به دست آورد. چنانچه دراين باب در پلينوم ماه عقرب 1368 کميته مرکزي حزب آمده است: «روابط اقتصادي و تجارتي با کشورهاي مختلف داراي نظامهاي مختلف سياسي و اجتماعي توسعه مي يابد[[75]](#endnote-76)».

## خیالبافی های محال دکترنجیب

در مورد جلب و جذب سرمايه هاي ملي، سرمايه هاي سيال فرار شده از کشور و سرمايه هاي خارجي نيز فعاليتهايي روي دست گرفته شد. هدف دولت از اين سياست اقتصادي اين بود تا ساختار آيندة اقتصادي و اجتماعي کشور را بر مبناي اهداف درازمدت خود بازسازي و آنرا با سياستهاي جديد روسيه شوروي همآهنگ سازد.

براي دولت اين يک آرزوي محال و هدف پرجنجال بود و دستيابي به آن آسان به نظر نمي رسيد. عادي سازي روابط با جهان غرب در راس ايالات متحده امريکا (که به پاکستان رقيب سرسخت افغانستان متکي بود و عربستان سعودي که از مجاهدين حمايت می کرد)، هنوز مساعد نبود. پس سياستگذاران کابل ازاين پرتاب تير دوهدف را داشتند؛ نخست اينکه اگر بتوانند لگامدار حرکت اقتصادي و اجتماعي جديد باشند و در غير اين صورت در فضاي گشاده، امن و ديموکراتيک آينده به زندگي سياسي و عادي خود (در ساية دولت فردا) ادامه دهند و خود را از تيررس انتقامگيريهاي خونين مجاهدين نجات بخشند.

ديگر از توسعه و تحکيم سکتور دولتي و اقتصاد رهبري شده نوع قديم سخن بميان نبود. ريفورم اصلاحات ارضي پس گرفته شده بود و حق مالکيت خصوصي اشخاص توسط دولت قانوني شناخته شده و درجهت گسترش سکتور خصوصي سعي بعمل مي آمـد و از ميکانيزم اقتصـاد بازارآزاد کفتگو مي شد. بسانيکه سلطان علي کشتمند در يکي از مصاحبه هاي خود گفت: «تبادلة اسعار خارجي به نرخ بازارآزاد صورت خواهد گرفت[[76]](#endnote-77)»

طرحهاي اقتصادي دولت نجيب الله نه تنها با پروسة دولتي سازي اوايل کودتاي ثور تفاوت داشت، بلکه از حيث نظري در دورة سلطنت محمد ظاهر و جمهوري داوودخان نيز تا اين حد از اقتصاد بازار آزاد سخن بميان نيامده بود. به طور مثال در پلان اقتصادي و اجتماعي اول پادشاهي محمد ظاهر (1330-1335) مجموع سکتور دولتي 90.4 فيصد و سهم سرماية خصوصي 9.6 فيصد، در پلان دوم (1335-1340) مجموع سکتور دولتي 98.4 فيصد و سهم سرماية خصوصي 1.6 فيصد و در پلان سوم (1340-1345) بخش سکتور دولتي 93.3 فيصد و سهم سرماية خصوصي 6.7 فيصد بود[[77]](#endnote-78).

دولت کابل براي گامزني در مسير حرکت لنگان لنگان طرحهاي متذکره ضرورت به تقويه و گسترش شهرها داشت. دولت جديد از همان بدو کودتا به رشد شهرها و صنعتي نمودن کشور علاقه نشان مي داد و منافع سياسي و استراتيژيک خود را در آن مي ديد. واضح بود که طي ساليان جنگ بر شيرازه زندگي اقتصادي و اجتماعي سنتي و عنعنوي جامعة افغانستان ضربات کاري وارد شده بود و مليونها مهاجر با پديده هاي زندگي شهري آشنا شده بودند. از جانب ديگر جنبش مقاومت و مجاهدين تا هنوز پيوند زيادي با ساختار اقتصادي و اجتماعي کهنه و فرهنگ محلي، سنتي و عنعنوي کشور داشتند و نتوانسته بودند خود را با حرکت جديد جامعه همآهنگ ساخته و لگامدار افغانستان نوين شوند.

دولت تلاش مي ورزيد تا سکتور خصوصي را رونق بخشيده و جريان صنعتي کردن افغانستان را بر محور توسعة مراکزشهري سرعت دهد؛ در حاليکه تحقق اين پلان استراتيژيک بدون رشد و انکشاف زراعت و بازسازي و نوسازي ساختار اقتصادي و اجتماعي بهم شوريده سابق (بمثابة نکته اتکاي نخستين) عملي به نظر نمي رسيد و طرح صنعتي ساختن جامعة عقب نگهداشته شده افغانستان پيش از فراهم سازي زمينه هاي لازم و واقعي برعلاوه اينکه نتيجة مثبت نمي داد، جريان وابستگي اقتصـادي و اجتماعي کشـور را شلاق کوب می کرد.

تقويت شهرنشيني و گسترش شهرها از حيث سياسي و کوتاه مدت اگرچه به سود دولت کابل بود؛ ليکن از نگاه درازمدت مشکلات و پرابلمهاي حاد اقتصادي و اجتماعي به بار مي آورد که يکي از آن جمله توسعة مصرفگرايي، ايجاد شغلهاي کاذب و بيکاري بود.

## استراتیژی اقتصادی واجتماعی دکتر نجیب الله

دولت کودتا از همان ساليان نخست کوشيد تا از محور شهرها بر مناطق دهاتي تسلط پيداکند و برعکس مجاهدين مسلح از پايگاه روستايي و مناطق اطراف بر شهرها فشار وارد می کردند تا مقاومت دولت را درهم شکنند. دراينجا هدف اساسي تنها دو نيروي متخالف و متخاصم دولت و مجاهدين نبود، بلکه دوحرکت، دوگونه کشش و دو نوع طرح و استراتيژي اقتصادي و اجتماعي درميان بود که عنصر زمان در مورد ضرورت و موفقيت آن قضاوت خواهد کرد.

چنانکه تجارب تاريخي نشان داده است، موفقيت با حرکت جديد و تجربه مندي است که همپا بازمان جريان داشته و با واقعيتهاي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي جامعة افغانستان از يکطرف و اوضاع منطقه و جهان از طرف ديگر سازگاري و همآهنگي بميان آورد.

دولـت کابل تا حـدودي مسير حـرکت جامعه را نشانه گرفتـه بـود و تلاش مي ورزيد که مرکب لنگان و خسته خود را در آن براند و اگر سمند سوار تيز گامي به ميدان نيايد، خود را قافله سالار اين حرکت نوين معرفي نمايد. دولت کابل به طور شتابزده و يک بعده از رشد شهرها و صنعتي شدن کشـور گپ مي زد و در ابعاد متنوع هنوز زمينه براي آشتي ملي و همآهنگي منطقوي و بين المللي براي رشد و انکشاف اقتصادي و اجتماعي افغانستان آماده نشده بود. دراين باره يکي از مسئولين دولتي بنام آدينه سنگين مي گويد: «رشد صنايع و صنعتي ساختن کشور که حيثيت نيروي محرکه را در تسريع رشد اقتصاد ملي دارا مي باشد در محراق توجه حزب و دولت قرار دارد[[78]](#endnote-79)»

يکي از مشکلات کشور ما وابستگي مفرط به کمکهاي خارجي بود. اين وابستگي در افغانستان سابقة تاريخي دارد. در دورة پادشاهي ظاهرخان در طول پلانهاي پنج سالة (1330-1345) مجموع امدادهاي وعده داده شده به کشور بالغ به 1136.3 مليون دلار مي شد که سهم اين وامها در پلان اول اقتصادي و اجتماعي 74.1 فيصد، در پلان دوم 64.4 فيصد و در پلان سوم 47.2 فيصد نظر به مجموع بودجة هريک از پلانها بود. همچنان از مجموع کمکهاي ياد شده که شکل قرضه را داشت، سهم روسيه شوروي 517.1 مليون دلار و سهم امريکا 397.6 مليون دلار در نظرگرفته شده بود[[79]](#endnote-80).

اگرچه قرضه هاي خارجي در دورة شاهي و جمهوري داوودخان رقم بزرگي را در پلانهاي اقتصادي و اجتماعي دولت احتوا می کرد؛ ليکن در پهلوي آن ساختار اقتصادي و اجتماعي کشور (به همان شکل قديمي و توسعه نيافته) داراي ثبات بود و به حرکت خزنده خود ادامه مي داد؛ توليدات ملي ما به سوي رشد و انکشاف مي رفت؛ جمعيت مملکت بنحوي از انحا در زراعت، شغلهاي محلي و عنعنوي و معدود پروژه هاي جديد مصروف کار و فعاليت بودند؛ شيرازة زندگي اقتصادي و اجتماعي ميهن سروسامان خود را داشت؛ هرچند که سطح زندگي و رفاهيت پايين بود، اما مردم با صبر و قناعت در فضاي امن و مصئون جامعه از زندگي خود راضي بودند.

پس از کودتاي ثور و درازدامن شدن جنگ، افغانستان به ميدان کشاکش و رقابتهاي آتشين قطبين جهاني تبديل شد و سيل کمکهاي نظامي و غير نظامي به طرفهاي درگير سرازير گرديد. به قول پترتامسون امريکايي: «افغانستان براي شوروي سالانه 5 مليارد دالر خرج بر مي دارد که 4 مليارد آن کمکهاي نظامي و يک مليار کمکهاي غير نظامي مي باشد[[80]](#endnote-81)»

همچنان سناتور همفري يکي از سناتورهاي امريکايي نيز دراين باره چنين اظهار نظر می کند: «کمکهاي شوروي به افغانستان ماهانه 300 مليون دلار است[[81]](#endnote-82)»

يک منبع خبري ديگر اعلان کرد که «روسها سالانه 3 مليارد دلار به دولت نجيب الله کمک مي نمايند[[82]](#endnote-83)»

همچنان رقيبان روسيه شوروي به مجاهدين نيز کمکهاي هنگفتي مي داند. به طور مثال به آمار آتي توجه کنيد: «ايالات متحده امريکا در سالهاي 1986 و 87 مبلغ 479 مليون دلار به مجاهدين افغانستان کمک نمود و کنگره آن اعطاي 600 مليون دلار ديگر را نيز براي مجاهدين تصويب کرد[[83]](#endnote-84)»

به قول منبع ديگر «کمکهاي امريکا و عربستان سعودي در سال 1990 به افغانستان به 792 مليون دلار مي رسد[[84]](#endnote-85)»

در بارة کمکهاي سرّي ايالات متحده امريکا هم برخي منابع خبري اطلاعاتي پخش نمودند: «کنگرس امريکا تصميم گرفته است که کمکهاي سري امريکا به مجاهدين افغانستان که سالانه بالغ به 300 مليون دلار بود، در سال جاري به 200 مليون دلار کاهش دهد[[85]](#endnote-86)»

قابل يادآوري است که امدادهاي کشورهاي اسلامي عرب و غير عرب و موسسات خيريه جهاني به مجاهدين نيز زياد بوده است.

## مشکلات عدیده درراستای اداره عامه

بعد از کودتاي ثور 1357 و توسعة جنگ هستي سوز، شيرازة زندگي اقتصادي و اجتماعي جامعه از هم پاشيد؛ اژدهاي جنگ همه چيز را بکام مرگبار خود کشيد؛ بحران فراگير اقتصادي، سياسي و اجتماعي در سراسر اجتماع مستولي گرديد؛ امنيت و مصئونيتهاي اقتصادي و اجتماعي چون دود به هوا رفت؛ کمکهاي تسليحاتي و غير تسليحاتي نه براي رشد و انکشاف جامعه و زندگي انسانها، بلکه براي محو و نابودي بنيان زندگي و روابط پرعاطفة انساني مصرف گشت که حاصل آن همين افغانستان ويران، جنگزده و درآتش جنگ سوخته مي باشد.

یکایک این مشکلات عمدة کشور در آستانة انتقال قدرت ازدولت حزب دموکراتیک خلق به مجاهدین سازمانهای اسلامی قرار آتی است.

فروپاشي شيرازه اقتصادي و اجتماعي جامعة نورمال گذشته؛ تخريب و انهدام وسيع زيربناي اقتصادي، مواصلاتي و تأسيسات عمراني؛ پايين آمدن بيش از حد سطح توليدات ملي و از بين رفتن خود کفايي طبيعي و عنعنوي جامعه؛ وابستگي زياد کشور به کمکهاي خارجي؛ تسلط ميکانيزم جنگي و غيرنورمال در وطن؛ پيدايش عقده هاي متنوع روحي و گسترش امراض رواني و جسمي فراوان؛ افزايش حس انتقام جويي، روحية نظاميگري، خشونت و قانون شکني در جامعه به خصوص در بين نيروهاي مسلح و دسته جات مخالف؛ ازياد نا امني، عدم مصئونيت، جرم و جنايت، ترور و آدم کشي، دزدي و غصب اموال و دارايي مردم بي دفاع و ديگر مشکلات حقوقي و مدني؛ توسعة بحران اقتصادي، تخريب زراعت و مالداري و عمده شدن مشکلات غذايي؛ انفلاسيون و افزايش روز افزون قيمتها؛ تسلط قوتهاي مسلح متخاصم و متخالف در سراسر مملکت و تقسيم کشور در بين قوتهاي محلي، قومي و تنظيمهاي مختلف جهادي رقيب؛ ايجاد اختلافات ايدئولوژيک، سياسي، سليقه ها، اميال، خواهشات و توقعات ناهمآهنگ متناقض و ناسازگار که داراي پشتبانه هاي خارجي مي باشند؛ وجود تعداد زياد معلول، بي خانمان، بيوه، يتيم و بي سرپرست؛ پراکندگي نفوس کشور در ممالک خارجي و مهاجرتهاي بيرون مرزي و داخلي که ثبات و استقرار جمعيتي را به شکل نامنظم بر همزده است؛ تأثير پذيري متنوع مهاجرين از کشورهاي ميزبان که توافق پذيري را در دوجهت مسلط قوالب ميکانيزم جنگي بسي دشوار می سازد؛ تفاوت فاحش سطح ترقي و پيشرفت در بين مراکز شهري و مناطق دهاتي تحت کنترول مجاهدين مسلح و محيط هاي خارجي؛ دورماندن مجاهدين از تحولات فرهنگي، اقتصادي و اجتماعي جاري و بدين ترتيب ضعف آنان در گذار از حالت جنگي به جامعه نورمال از يکطرف و عدم درک شان در جلب و جذب پديده هاي جديد و سازگاري با اوضاع نوين داخلي در سطح ملي، منطقوي و بين المللي؛ دامنه دار شدن مرض مزمن بي سوادي و محروم ماندن جوانان از تحصيلات و فرار سرمايه هاي مادي و معنوي کشور؛ کمبود شديد نيروهاي متخصص و فني؛ جدال خونين و سازش ناپذير تنظيمهاي جهادي رقيب برسرکسب قدرت سياسي؛ عدم رشد آگاهي سياسي، فرهنگي و ملي در جامعه جهت گذار دادن افغانستان از حالت جنگ به حالت نورمال براي بازسازي و احياي مجدد آن؛ بي اعتمادي مردم به سران سياسي و تنظيمهاي جهادي و گسترش ياس و نااميدي در مورد آينده؛ عدم موفقيت تشکيل دولت ائتلافي سازش ملي در بين دولت کابل و تنظيمهاي جهادي مقيم پاکستان و ايران به سبب رقابتهاي حاد داخلي، منطقوي و جهاني بر سر موضوع پيچيده افغانستان و هراس از آغاز جنگ داخلي[[86]](#endnote-87).

# حکومت مجاهدین (حضرت صبغت الله مجددی)

در پایان دوره حاکمیت دکتر نجیب و موضوع انتقال قدرت به مجاهدین ، بهتر خواهد بود راجع به طرح ریزی میکانیزم تسلیم گیری قدرت توسط مجاهدین را که تحت اشراف مستقیم نواز شریف صدراعظم پاکستان و جنرال جاوید ناصر رئیس (آی. اس. آی) در "گورنر هاوس" Governer House پشاور صورت گرفت مطالبی غرض روشن شدن زمینه و پیشنیه جریان متذکره بدسترس خواننده عزیز قرارگیرد:

دولت مجاهدین پس از مذاکرات سخت و فشرده میان رهبران تنظیم ها که دولت پاکستان به خصوص آی اِس آی در آن نقش داشت، بروز چهارم ثور 1371 تشکیل یافت. عصر همان روز رهبران تنظیم های جهادی توافق نامه تشکیل دولت را به اطلاع خبر نگاران رساندند. توافق نامه توسط عبدالرب رسول سیاف قرائت شد که در آن از تشکیل یک هیأت 50 عضوی تحویل گیرنده قدرت بریاست صبغت الله مجددی در خلال دو ماه و سپس ایجاد حکومت انتقالی 4 ماهه بریاست استاد برهان الدین ربانی سخن رفت. مرحله سوم در توافق نامه، تدویر شورای حِل و عقد و انتخاب رئیس دولت برای یک و نیم تا دوسال پیشبینی شده بود. در مرحله حکومت انتقالی توافق نامه، کرسی صدارت، وزارت های دفاع، خارجه، داخله، معارف و ستره محکمه میان تنظیم ها تقسیم شده بود. در زمان اعلان این توافق، احمد شاه مسعود بحیث وزیر دفاع و احمد شاه احمدزی به حیث وزیر داخله از سوی تنظیم های جمعیت و اتحاد اسلامی معرفی گردیدند. کرسی صدارت دراین ترکه و تقسیم به حزب اسلامی حکمتیار رسید که بعداً عبدالصبور فرید قمندان ولایت پروان این حزب به حیث صدراعظم تعیین شد[[87]](#endnote-88).

توافقنامۀ گورنر هاوس پشاور نارسائی و ابهامات بسیار زیاد داشت. وظایف و صلاحیت صبغت الله مجددی که دو ماه بعنوان ممثل ریاست دولت معرفی شده بود مبهم و نا مشخص بود. در حالیکه روند انتقال قدرت در یک مراسم رسمی و تشریفاتی بیش از چند ساعت طول نمیکشید، تداوم این روند در جریان دو ماه چه مفهومی را تداعی میکرد و وظایف پنجاه نفر هیأت هم رکاب مجددی چه بود؟

صرف نظر از ایراد های بسیار در مورد توافق نامه، این توافق نامه و تشکیل دولت مجاهدین مانع اشتغال جنگ میان حکمتیار و احمد شاه مسعود وزیر دفاع دولت نو تشکیل تنظیم ها و متحدان خلقی و پرچمی آنها در درون دولت متلاشی شدۀ حزب دموکراتیک خلق در پایتخت نشد.

تشکیل دولت مجاهدین در پشاور همزمان با ورود نیروهای مختلف تنظیم ها به خصوص نیروی حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی به فرماندهی احمد شاه مسعود به شهر کابل بود. مراکز نظامی در حومه های جنوب شهر به همکاری جناح خلق (قوت های وزارت داخله و نیرو های جبار قهرمان) به تصرف نیرو های حزب اسلام درآمد. افراد مسلح حزب مذکور تا شامگاه چهارم ثور 1371 وارد وزارت داخله، مجتمع مکروریان ها، تپۀ بی بی مهرو، حوزه های مختلف پولیس و قصر ریاست جمهوری شدند.

نیرو های احمد شاه مسعود همراه با جنگجویان عبدالرشید دوستم و نظامیان جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق فرود گاه کابل، رادیو تلویزیون، گارنیزیون و بخش های شمال شهر را به دست داشتند. افراد تنظیم های مختلف با نیرو های دولتی به سایر مناطق شهر نفوذ کردند.

صبحگاه پنجم ثور 1371 جنگ میان نیرو های حکمتیار و متحدینش از یک سو و نیرو های احمد شاه مسعود و متحدانش از سوی دیگر آغاز یافت. حکمتیار ظهر آنروز از طریق مخابره در کنفرانس مطبوعاتی با خبر نگاران در پشاور پیروزی انقلاب اسلامی را به قول خودش "به فرد فرد ملت افغان و کافه ملت مسلمه" تبریک گفت و زمان حکومت انتقالی تشکیل یافته در پشاور را پایان یافته خواند[[88]](#endnote-89).

## ابلاغیه اولین دولت اسلامی مجاهدین

اما تا شامگاه آنروز رادیو تلویزیون دولتی کابل اولین ابلاغیه را از نام شورای رهبری جهادی و صبغت الله مجددی منتشر ساخت که متن آن قرار آتی است:

بسم الله الرحمان الرحیم

ابلاغیه شماره یک شورای رهبری جهادی

امروز صبح پنج ثور 1371 شورای رهبری جهادی تشکیل جلسه فوق العاده داده فیصله بعمل آوردند تا غرض تأمین امنیت در شهر کابل و حفظ جان و مال و ناموس ساکنان آن به همه مجاهدین و قوای مسلح دستور داده میشود که از اوامر اداره کمیسیون امنیتی کابل محترم دکتر نجیب الله مجددی، محترم ژنرال عبدالرحیم وردک، محترم قومندان عبدالحق، محترم مولوی صدیق الله، محترم قومندان حاجی شیر علم وگروپ های مسلح قومندان احمد شاه مسعود وزیر دفاع حکومت اسلامی اطاعت نموده امنیت را در شهر مراکز استراتیژیکی شهر کابل تأمین و از اوامر آن سرکشی ننمایند. تأکید میشود که برادر احمد شاه مسعود فوراً به کار خویش آغاز کند.

والسلام

حضرت صبغت الله مجددی

رئیس دولت اسلامی افغانستان [[89]](#endnote-90)

نشرا اعلامیه از رادیو تلویزیون دولتی در واقع به حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان که سیزده سال و یازده ماه و بیست و هشت روز طول کشید، پایان داد.

نشر اعلامیه و تبلیغات رادیو و تلویزیون دولتی به روحیه نیرو های حکمتیار تأثیر منفی گذاشت و تا هفت ثور بسیاری از مناطق مرکزی شهر را از دست دادند.

جنگ سه روزه در پایتخت به گسستن نظام حکومتی انجامید. دیپو های اسلحه و مهمات جنگی در پایگاه های نظامی به غارت رفت و شهر کابل به محل های متعدد حاکمیت تنظیم های جهادی نیروهای باقی مانده از حکومت نجیب و گروه های مسلح مختلف تبدیل شد.

هنگامی که حزب دموکراتیک خلق (که در زمان رهبری دکتر نجیب به حزب وطن تغییر نام کرد) در 8 ثور 1371 (اپریل 1992) فروپاشید. و 9 سال حضور نظامی نیرو های ارتش سرخ شوروی هم نتوانست حکومت دست نشاندۀ شان را در افغانستان بر سر قدرت نگهدارند. زیرا علاوه بر فروپاشی شدن دولت نجیب که تحت الحمایه مستقیم روسیه در کشور ما حکومت میکرد، اقمار دیگر شوروی، یعنی کشور های آسیای میانه نیز یکی پی دیگر با الهام از مبارزات و قیام های قهرمانانه مردم افغانستان خواهان آزادی از زیر سلطۀ سردمداران کرملین گردیدند و نظام کمونستی و حتی ایدیولوژی کمونیزم در قلب مسکو و مردمان تحت استعمار آنها، آرام آرام رو به فروپاشی گذاشت و روند سقوط نجیب را تسریع بخشید. زمانیکه صبغت الله مجددی با هیأت همراهش عصر هشتم ثور 1371 قدرت دولتی را طی مراسم نمایشی انتقال قدرت در ساختمان وزارت خارجه از عبدالرحیم عاطف کفیل ریاست جمهوری تسلیم گرفت، در طول دو ماه حکومت و اداره حضرت صاحب نه تنها اداره عامه بصورت مطلوب انسجام نیافت، بلکه اداره قبلی حزب وطن دکتر نجیب نیز از کنترول دولت نو پای مجددی خارج گردید.

جنگ هایی که در طول سه دهه گذشته طبق دساتیر دینی بنام جهاد مقدس توسط مجاهدی بر علیه شوروی و حکومت مزدور آنها صورت گرفته بود، به مرور زمان شکل و قداست خود را قسماً از دست داد و برخی ازین مدعیان جهاد تعهدات و اخلاصی را که در دوران تجاوز روسها به افغانستان در برابر معتقدات دینی و مسلمانان کشور علیه متجاوزین داشتند به فراموشی سپرده، پیرو خواهشات و امیال بی حد و حصر جاه و جلال و مقامات دولتی گردیدند.

باده نوشیدن و هشیار نشستن سهل است گر بدولت برسی مست نگردی، مردی

بناء بر همین گونه آرزو های بد فرجام و تحریک بی شرمانه کشور های شناخته شده، آتش جنگ و برادر کشی همچنان مشتعل باقی ماند. شهر کابل و مراکز نظامی و غیر نظامی دولت در پایتخت و ولایات میان تنظیم های اسلامی و فرماندهان آنها و همچنان میان نیرو های باقیمانده از حکومت نجیب تقسیم گردید.

## آرزوی اداره عامه ایده آل / یک تصورمحال

هرگاه موقف حساس و جنجال برانگیز اولین زعیم مملکت آزاد شدۀ افغانستان از چنگال خونین ارتش سرخ و بقایای حکومت مزدور شان بعد از دو دهه جهاد و مبارزات قهرمانانه مردم غیور با تحمل قربانی های بینظیر تقریباً یک و نیم ملیون شهید، چهار ملیون بیوه و یتیم، دو ملیون معیوب و معلول و تخریب منازل، ساختمان ها، زیر بنا های اقتصادی، فرهنگی و آوارگی های مردم به تمام جهان، با نظر دقیق و واقع بینانه مورد ارزیابی قرار گیرد و پس از پیروزی، موقعیت جیو پولیتیکی افغانستان را با داشتن آن همه ذخایر گرانبهای دست نخوردۀ زیر زمینی اش در قلب قارۀ آسیا و گذرگاه کشور گشایان در طول دوره های تاریخ و بار دیگر احتمال آسیب پذیری و حتی بلعیده شدن این سرزمین بی دفاع توسط قوت های حریص استکباری جهانخوار از چهره های معصوم نمای همسایگان گرفته تا دیگر رقبای نیرومند و باند های حمایتگر تروریزم جهانی بررسی شود، با توجه به همه نکات عدیدۀ فوق الذکر به این نتیجه میرسیم که تأسیس دولت اسلامی در افغانستان به قول استاد عبد رب الرسول سیاف در آن روزگار به منزله تولد طفلی بود در میان جنگل.

چنان که احمد شاه مسعود قبل از سوق دادن نیروهایش به کابل و دعوت رهبران مجاهدین بمنظور بازپس گرفتن قدرت سیاسی از رژیم دکتر نجیب، با پیشبینی وقوع حرج و مرج و دست برد های افراد، عناصر و گروه های مختلف تحت عناوین دوستان، دشمنان و فرصت طلبان، موضوع زعامت افغانستان را "بدنام کننده توصیف نموده بود".

به همین ارتباط زمانیکه نمایندۀ نجیب موضوع حکومت ائتلافی مجاهدین را با رژیم دکتر نجیب به مسعود در جبل السراج بیشنهاد کرد، احمد شاه مسعود پیشنهاد وی را رد نموده به خاطر مهار نمودن و جلوگیری از هرگونه بی بندوباری احتمالی آیندۀ رژیم و مخربین، خواهان تسلیمی بی قید و شرط رژیم گردید و گفت: (ما به چیزی کمتر از حکومت اسلامی راضی نیستیم.)

به عین ترتیب چند روز پس از تسلیم گیری قدرت دولتی توسط حضرت صبغت الله مجددی، نویسنده این سطور همراه با پنج تن از مسئولین دفتر مرکز تعلیمی واقع پشاور که نمایندگی های شش تنظیم جهادی را نیز در عرصه تعلیم و تربیه به عهده داشتیم، بعد از انتقال بیش از پنجصد هزار جلد کتب درسی، ممد درسی، کتب تربیه معلم و سواد آموزی برای وزارت معارف اولین دولت اسلامی افغانستان، به تبریکی مجددی صاحب عازم قصر ریاست جمهوری شدیم. رئیس دولت اسلامی، بعد از پذیرش ما و مراسم تبریکیه، خطاب به ما گفت: "اگر زعامت کشور درین مرحلۀ حساس و خطرناک و تسلیم گیری قدرت دولتی از رژیم ملحد کمونستی ساده و آسان میبود، آقای حکمتیار و استاد ربانی هرگز مرا نمیگذاشتند. این من بودم که به پیروی از نقش قدم جد بزرگوارم حضرت عمر حاضر به قربانی شدم و با قبول هرگونه خطر های احتمالی، این مسئولیت بزرگ و خطیر را در تاریخ سرنوشت ساز افغانستان بدوش گرفتم."

با تفسیر آنچه تذکر یافت. پیشبینی ها به گونۀ زایدالوصف آن حتی هر چه بیشتر از حدس تخمینی قبلی تحقق یافت و طی دو ماه ریاست حضرت صاحب با تلبیس متواتر ابلیس های داخلی و خارجی، حکومت داری و اداره عامه در کشور دستخوش توطئه ها و جنگ های داخلی گردید.

شکی نیست که یکی از علت های کشمکش های داخلی به غرض دستیابی به مواقف عالی دولتی و تصرف امکانات مادی ناشی از پیروی خواهشات منفی نفسانی، نابلدی و ناکافی بودن ظرفیت مدیریتی و رهبری سالم مجاهدین بود،اما آنچه منحیث مادر مشکل و علت العلل آن همه بدبختی ها در کشور وجود داشت، تفرقه اندازی و توطئه چینی عناصر مکار بیرونی و عناصر عقده مند درونی دولت بود ، که به اساس برنامه ریزی و سازماندهی منظم و با سوء استفاده اعظمی از کم تجربه گی و اعلان عفو عمومی مجاهدین در برابر تمام دست اندرکاران رژیم گذشته که مانند خون در رگهای دولتمردان نظام جدید اسلامی حلول کرده بودند.

دست های مغرض بیرونی ناپاک اما خیلی فعال و آگاه به مسائل سیاسی افغانستان بر مبنای ضرب المثل معروف (جهالت نعمت است Ignorance is Bless) از نا آگاهی عوام و عقده مندی افراطیون چپی عقده های خود را یکباره گشودند و امکا ن مصالحه، برادری و برابری را ممتنع ساخته وحدت ملی و حتی تمامیت ارضی کشور را زیر سوال بردند.

چنانکه حضرت صبغت الله مجددی ممثل دولت اسلامی فرصتی برای تأسیس حکومت داری و ادارۀ عامه بطور دلخواه و اقتضای زمان دریافت نکرد و فقط برای بقای چند روزۀ کرسی خویش بر خلاف فیصله قبلی پشاور، گاهی رتبه اعزازی ستر جنرالی را به عبدالرشید دوستم رهبر جنبش شمال بخشید (جوزای 1371) و زمانی هم با اکراه و تضرع بدامان گلبدین حکمتیار، استاد مزاری (فقید) و دوستم به بهانۀ تشکیل "شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی" پناه برد تا آنکه در هشتم سرطان 1371 مدت ریاست موصوف سپری شد و ضمن شکایات و انتقادات تلخ و ناگوار، قدرت را به شورای رهبری تحویل داد.

# دولت اسلامی بریاست استاد برهان الدین ربانی

برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی بروز هشتم سرطان 1371 طی مراسم انتقال قدرت در هوتل بین المللی کابل (Intercontenetal Hotel) قدرت دولتی را از حضرت صبغت الله مجددی تحویل گرفت و به کار آغاز کرد. دور روز بعد خط مشی و پالیسی حکومت خویش را که به گفته محمد اکرام اندیشمند با دقت و بسیار آرمانگرایانه نوشته شده بود، از طریق رادیو و تلویزیون دولتی به گوش مردم رساند.

برنامه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی حکومت موصوف دراین پالیسی مستلزم سالهای پر امن و آرام بود. در حالیکه بر عکس، شرایط امنیتی کشور با گذشت ایام رو به وخامت میگذاشت. گلبدین حکمتیار رقیب پیشین و دیرین او که در این روز مراسم انتقال قدرت در چهارآسیاب مرکز گرفته بود همواره از جنگ صحبت میکرد و میگفت: (ای کاش که امروز قدرت به استاد ربانی انتقال میافت که ما درین باره حرفی نداشتیم. ولی قدرت به دست چند تن از ملیشه های مزدور جنرال دوستم و جنرالان کمونست قراردارد، تا زمانیکه جنرالان کمونست در مقام های دولتی و نیروهای وحشی دوستم در کابل وجود دارند جنگ ادامه خواهد یافت...[[90]](#endnote-91))

گلبدین حکمتیار غرض تحریک نمودن احساسات قومی پشتون ها، عبدالصبور فرید قوماندان حزب اسلامی در کاپیسا و پروان را از قوم تاجک به عنوان صدر اعظم دورۀ انتقالی معرفی نمود، اما خودش از چهار آسیاب بر فراز شهر کابل و بالای ساختار های حکومت همپیمان خویش راکت میبارانید و هستۀ نو بیناد ادارۀ دولتی رژیم جدید را هرچه بیشتر از هم میپاشانید. عبدالصبور فرید با چنان وضعیت اضطراری و نا آرام صرف به مدت یکماه از 15 سرطان تا 17 اسد 1371 در قصر صدارت اقامت گزید. گلبدین حکمتیار بعد از 18 سرطان به راکت باران کابل تا ششم سنبله 1371 شدت بخشید تااینکه آتش سنگین موشک با میانجیگری شورای ننگرهار برای مدت کوتاهی متوقف گردید.

شورای حِل و عقد به اساس توافقنامه قبلی پشاور در 18 جدی 1371 در کابل دایر شد و برهان الدین ربانی با کسب 916 رای از مجموع 975 رأی برای دوسال دیگر به عنوان رئیس دولت از طرف شورای مذکور انتخاب شد.

لیکن بار دیگر نمایندۀ حزب اسلامی حکمتیار با نمایندگان صبغت الله مجددی، عبدالعلی مزاری، سید احمد گیلانی و نمایندۀ عبدالرشید دوستم! توافق نموده فیصله شورای حِل و عقد را غیر قانونی خواندند. بنا بر همین گونه اختلافات تنظیمی و سلیقه ای عبدالرشید دوستم از اطاعت اوامر وزارت دفاع و احمد شاه مسعود سرکشی نمود و جنگ هایی میان دولت و دوستم، اتحاد اسلامی و حزب وحدت اسلامی بوقوع پیوست.

تا آنکه توافقنامۀ اسلام آباد میان رهبران تنظیم های جهادی در 17 حوت 1371 (مارچ 1993) با میانجیگری پاکستان و ترکی الفیصل رئیس سازمان جاسوسی عربستان سعودی بدون توجه به فیصله های شورای حِل و عقد، گلبدین حکمتیار را به حیث صدر اعظم برگزید.

سپس رهبران مذکور طی نشست درجلال آباد غرض تشکیل کابینۀ حکمتیار، برکنار آمدن احمد شاه مسعود از وزارت دفاع و ایجاد کمسیون مشترک برای ادارۀ این وزارت توافق نمودند.

گلبدین حکمتیار صدر اعظم جدید در قلعۀ حیدر خان پغمان با اعضای کابینه اش در حضور رئیس دولت اسلامی سوگند یاد کرد (27 جنوری 1372) و کار صدارت را در چهارآسیاب آغاز نمود، اما جنگ وی با کابل به شکل وقفه ای ادامه داشت. "او دیگر از خروج ملیشه های دوستم از کابل صحبت نمیکرد در حالیکه دولت اسلامی را دولت ائتلافی با کمونست ها میخواند، خودش را نه صدراعظم این دولت، بلکه صدراعظم کشور مینامید[[91]](#endnote-92).

احمد شاه مسعود که ظاهراً از وزارت دفاع کنار رفته بود، اما فرماندهی نیروهای دولت در کابل را علی الرغم سکونتش در جبل السراج به عهده داشت.

دولت به منظور ایجاد یک اداره قانونمند، کمیسیونی را متشکل از 44 نفر بریاست مولوی محمد نبی محمدی مؤظف ساخت تا مسودۀ قانون اساسی را تدوین نماید. برخی از احزاب اسلامی شیعه با مطرح نمودن فقه جعفری در قانون اساسی مخالفت نموده جنگ در پایتخت را گسترش دادند.

رئیس دولت بخاطر ایجاد روابط بهتر، عبدالرشید دوستم را به کابل دعوت نمود. دوستم برخلاف توقع برهان الدین ربانی، به وساطت عبدالعلی مزاری با گلبدین حکمتیار در بینی حصار کابل مذاکره نموده طی ائتلافی شامل شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی بریاست سمبولیک حضرت صبغت الله مجددی گردید. متعهدین شورای مذکور که افراد حزب اسلامی حکمتیار در آن نقش عمده داشتند تا حوت 1373 به جنگ علیه دولت ادامه دادند اما حزب وحدت عبدالعلی مزاری با آنکه در تضعیف دولت عامل بود، بناء بر مخالفت درونی حزب مذکور نتوانست وارد جنگ شود. در نتیجه شورای هماهنگی بعد از پیشروی طالبان تا جنوب و غرب کابل در مرکز سقوط کرد. گلبدین حکمتیار به سروبی عقب نشست و مزاری توسط طالبان به قتل رسید. بقایای نیرو های دوستم در غرب کابل توسط طالبان خلع سلاح شدند.

طالبان پس از تسخیر هرات (14 سنبله) در اوایل میزان 1374 چهارآسیاب را نیز گرفتند. حکمتیار به عنوان صدراعظم پس از مذاکره دولت با حزب وحدت و عبدالرشید دوستم به وساطت ایران در جوزای 1375 به کابل آمد و تا میزان 1375 طالبان به پایتخت دست یافتند.

از آغاز تأسیس دولت اسلامی بریاست حضرت صبغت الله مجددی و ادامۀ آن تا تسخیر کابل ذریعۀ طالبان، دخالت و پادرمیانی پاکستان نقش تعیین کننده ای را به سرنوشت کشور داشت. نظر به نوشته رئیس دفتر افغانستان در سازمان اطلاعات ارتش پاکستان آی. اس. آی ، فشار بر کابل هدف اساسی استراتیژی پاکستان را تشکیل میداد و سقوط کابل به معنی فاتح آمدن آنها به مثابه آخرین آرمان قلبی پاکستان تلقی میشد[[92]](#endnote-93).

علاوه بر آن از نظر پاکستان دولت اسلامی افغانستان بریاست برهان الدین ربانی دولت اقلیت قومی تاجک تلقی میشد که استقرار آن منافع پاکستان را با توجه به پشتون های افغانستان و پاکستان بر آورده نمی ساخت. از دید آنها دولت افغانستان باید توسط گلبدین حکمتیار رهبری میشد. شخصی که در روز های قبل از معاهده ژنیوگفته بود:

"حکومت اسلامی در افغانستان تمام قیودات ویزه و پاسپورت را برای پاکستانی ها رفع خواهد کرد. سرحد بین پاکستان و افغانستان وجود نخواهد داشت. ما میخواهیم پاکستان و افغانستان را یک مملکت واحد بسازیم و اگر در این راه موانعی موجود باشد میخواهیم کنفدراسیونی بین دو مملکت بوجود آید[[93]](#endnote-94)."

وقتی حکمتیار نتوانست کابل را به تنهائی فتح کند و رهبران جمعیت را از پایتخت بیرون براند، پاکستان نقش مهمی را در ساختن ائتلاف با حکمتیار بازی کرد و پای عبدالرشید دوستم را درین ائتلاف با وی کشانید.

طوریکه احمد رشید نوسینده پاکتسانی می نویسد: " در جنوری 1995 همه گروه های اپوزیسیون دست بدست هم داده و حمله مشترکی را علیه ربانی تدارک دیدند. حکمتیار، جنرال دوستم و هزاره های مرکزی افغانستان که بخشی از کابل را نیز در اختیار داشتند، با هم متحد شدند. پاکستان به اتحاد جدید کمک کرد؛ زیرا حکمتیار هنوز دوست پاکستان به شمار می رفت. در آغاز همان سال حکمتیار مقدار زیادی راکت برای گلوله باران شهر کابل از پاکستان دریافت نمود[[94]](#endnote-95)."

اسلام اباد بعد از ائتلاف شورای هماهنگی فوق الذکر و تحریک جنگ های خونین پای طالبا را نیز درین ائتلاف کشاند. چنانکه در دلو 1374 اسلام آباد میزبان عبدالرشید دوستم، گلبدین حکمتیار نماینده حزب وحدت و طالبان شد و مذاکره میان این گروه ها را غرض جنگ مشترک علیه کابل وساطت نمود جنرال دوستم در اسلام آباد حمایت خود را از جنگ بر ضد کابل اعلان کرد[[95]](#endnote-96).

"به وساطت پاکستانی ها مذاکراتی میان چار گروه حزب اسلامی، حزب وحدت، جنبش ملی و طالبان در اسلام آباد آغاز گردید. سعودی و امریکا نیز به این مذاکرات ابراز علاقمندی میکردند. سفیر سعودی برای اظهار حسن نیت دعوتی به هیئات مذاکره کننده تدارک دید و به آنان گفت: از تصمیم شما حمایت می کنیم، اگر بر سر تشکیل حکومت به توافق برسیدف آنرا به رسمیت می شناسیم. امریکائی ها نیز چراغ سبز نشان می دادند و اشاره هائی از اینگونه داشتند." [[96]](#endnote-97)

## علل و اسباب ناکامی دولت اسلامی تنظیم های مجاهدین

اینکه چرا مجاهدین بعد از پیروزی نتوانستند دولت منظمی را در راستای اداره عامه و خدمت بمردم افغانستان تشکیل دهند؛ بر می گردد به اسباب و دلایل زیادی ازین قبیل:

1. مخالفت سرسختانه پاکستان با دولت اسلامی افغانستان تحت ریاست رهبران جمعیت اسلامی به خصوص احمدشاه مسعود.
2. مداخله دوامدار پاکستان و مشتعل نگهداشتن آتش جنگ برای از میان برداشتن سلطه و نفوذ نظامی - سیاسی مسعود و افراد جمعیت.
3. عدم توفیق یابی دولتمردان کشور در زمینه سازی رفع مشکلات با پاکستان، چنانکه سفارت پاکستان دوبار در سال های 1372 و 1374 از جانب هواداران دولت اسلامی مورد حمله قرار گرفت، در حمله دوم، سفارت به آتش کشیده شد، یک دیپلومات پاکستانی بقتل رسید و دیپلوماتان دیگر به شمول سفیر زخمی گردیدند.
4. خصومت و آشتی ناپذیری گلبدین حکمتیار با احمدشاه مسعود در بسا موارد نظر به عوامل عدیده ای که در میان هردو وجود داشت و منجر به جنگ های دامنه دار گردید.
5. ضعف سران جمعیت و احمد شاه مسعود در تشکیل اردوی منظم و تمام عیار و نیروی کافی امنیتی برای جلوگیری از هرگونه فعالیت های تخریبی مخالفین در راستای امنیت و ثبات مملکت بویژه پایتخت کشور.
6. ستیزه جوئی و مخافت بعضی از گروه ها و بخصوص برخی از اقوام پشتون با دولت تحت ریاست برهان الدین ربانی تاجک تبار.
7. نداشتن یک تصویر کلی تمام عیار و سیاست روشن رهبران نتظیم های مجاهدین در مورد چگونگی نظام اسلامی و همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن.
8. موجودیت اختلافات میان دولت و دولتمردان در رابطه به موضوعات مختلف داخلی، خارجی، مسایل اسلامی، جهادی، روابط با کشورهای منطقه و جهان.
9. وجود دیدگاه های متفاوت و متناقص سازمانهای سیاسی و رهبران در باره موضوعات دینی، سیاسی به ارتباط دولت داری، اداره عامه از نگاه اسلام که ناشی از تفاوت های مذهبی، نژادی وقومی مردم کشور بود و نیز هر یک در رابطه به معارف هویت و احکام اسلامی قرائت های متفاوت داشتند.
10. قدرت طلبی و امتیاز خواهی بیش از حد گروه های مختلف به ویژه حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری و جنبش ملی به رهبری عبدالرشید دوستم و اختلاف با احمدشاه مسعود.
11. جنگ داخلی در بین خود همپیمانان دولت مثل عبدالرشید دوستم و حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری با احمد شاه مسعود و اتحاد اسلامی به رهبری عبد رب الرسول سیاف.
12. عدم پشتیبانی رسمی دولت های خارجی از دولت اسلامی مجاهدین در سطح بین المللی.
13. عدم برنامه منظم قبلی حامیان بین المللی مجاهدین خصوصاً ایالات متحده امریکا در راستای تاسیس و پایه گذاری دولت مجاهدین در جنگ های رویا روئی با ارتش سرخ شوروی.
14. نبود هزینه و منابع کافی مالی و امکانات غرض تقویه، رشد و انکشاف نهاد های دولتی.
15. تشکیل دولت اسلامی مجاهدین از سازمان ها و افراد غیر متجانس و با پالیسی های متفاوت و روابط جداگانه با حلقه ها و کشور های مختلف همسایه و منطقه.
16. توقعات و مطالبه های افراطی غیر عملی گروه های ذیدخل بخاطر سهم گیری در دولت به اساس ضدیت و عناد و بهانه جوئی.
17. تصرف و تصاحب خودسرانۀ امکانات وسیع نظامی رژیم داکتر نجیب الله توسط نظامیان مختلف و متخاصم و تقسیم نمودن قدرت سیاسی و نظامی قبل از تشکیل دولت اسلامی در مرکز و ولایات کشور.
18. اشتباهات و نواقص اداری رهبران دولت اسلامی در سیاست گذاری های داخلی و خارجی
19. بی توجهی ایالات متحده امریکا و همپیمانان غربی افغانستان در رابطه به اوضاع متشنج و بی سروسامان کشور و دولت نو بنیاد مجاهدین بعد از فروپاشی حکومت حزب دموکراتیک خلق.
20. نبود اشخاص و افراد مسلکی و متخصص در رشته های مختلف نهاد های متعدد دولتی جهت رهبری و مدیریت سالم دولت اسلامی مجاهدین.
21. فساد اداری و سوء استفاده از پول و قدرت دولتی و همچنان ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی توسط عده ای زیادی از منسوبین و متعهدین تنظیم های مجاهدین مؤظف در پست های ملکی و نظامی دولت اسلامی.
22. وابسته بودن سازمان های سیاسی مجاهدین به کشور های خارجی و حفظ روابط با حامیان خارجی تا حدی که ارزش ها، مصلحت ها و منافع ملی افغانستان قربانی منافع سیاسی حامیان گردید و در راستای تشکیل دولت نیرومند، ثابت و آزاد موانع و مشکلات زیادی را بوجود آورد[[97]](#endnote-98).

بناء بر عوامل و اسباب عدیده ای فوق الذکر و ممکن چندین دلیل مرموز دیگر همه سازمان های اسلامی و تمام جریان های متعدد اسلام گرای افغانستان بشمول تنظیم های هفت گانه سنی، احزاب شیعه و تحریک اسلامی طالبان در ساختن یک نظام دلخواه و استوار بر پایه های آیدیولوژی اسلامی شکست خوردند و"شکست طالبان در شکل دهی حکومت اسلامی و تعبیر خوشان امارت اسلامی سخت تر و فضیحت بارتر از شکست تنظیم های اسلامی – جهادی بود.

طالبان از حکومت اسلامی و تطبیق شریعت اسلامی، تصویر بسیار زننده و وحشت ناکی را ترسیم کردند. ازین رو مردم در کابل حکومت آنها را (حکومت رنج وعذاب) نامیدند؛ هرچند که طالبان حکومت احزاب مجاهدین را (حکومت شر و فساد) میخواندند." [[98]](#endnote-99)

باتوجه به نکات وعوامل متذکره، احمدشاه مسعود در آغاز دولت سازی مجاهدین گفته بود که بدست آوردن قدرت نظامی- سیاسی در کشور به مراتب آسانتر است، تا حفظ و نگهداری آن به عنوان یک امانت ملی!

نظر به اختلافات و عدم توافق رهبران مجاهدین احزاب سنی، شیعه و تحریک طالبان به عنوان ممثلین نظامی اسلامی چنین دانسته میشود که از جمله عوامل قبل الذکر، مداخلات مغرضانه و جنگ افروزی برخی از کشور ها بخصوص پاکستان در میان مسئولین امور افغانستان بیشتر عامل شعله ور بودن آتش نفاق و جنگ و مانع بزرگ در تشکیل دولت اسلامی در افغانستان شمرده میشود. زیرا همه مردم افغانستان از کودتای ثور 1357 (1978) تا امروز شاهد بوده و و خوب میدانند که هیچ جریان سیاسی و یا حرکت نظامی بدون حمایت خارجی و دخالت های بیرونی مجال تبارز و عمل را طبق دلخواه در افغانستان نداشته است.

همین که حمایت و پشتیبانی خارجی از جریان مورد نظر قطع گردیده، جریان و یا حرکت نظامی – سیاسی مذکور چون حباب در تلاطم موج های بحر از هم پاشیده و از بین رفته اند. از حزب دموکراتیک خلق به پشتیبانی اتحاد شوروی تا حزب اسلامی حکمتیار که از بیشترین حمایت پاکستان نسبت به سایر تنظیم های اسلامی برخوردار بود ، امروز با پایان یافتن حمایت خارجی، از آنها جز نام چیزی باقی نمانده است. بناءً ظهور طالبان در صحنه بحران افغانستان نیز ازین قاعده مستثنی نبوده حمایت پاکستان از تحریک طالبان، طالبان را به پذیرش شرایط باید ها و نباید های I.S.I ناگزیر و وابسته ساخته و طبق ضرب المثل فلسفی (هر که حاکم خود نیست، محکوم دیگران است) محکوم اوامر بی قید و شرط اسلام آباد گردانیده بود.

اما بعضی از نویسندگان و پژوهشگران منتقد و ناباور به اسلام و حکومت اسلامی، ناتوانی احزاب اسلامی – جهادی افغانستان و اسلام گرائی را به ناتوانی های نهفته در درون اسلام ارتباط میدهند.

اولیویه روه" نویسنده و مستشرق فرانسوی مینویسد: "سازمان های اسلامیست معاصر، در اسلام در جستجوی نه تنها مذهب (دین) میباشند، بلکه سعی دارند تا در آن یک آیدیولوژی سیاسی را نیز سراغ نمایند... من همین حرکت را که اسلام را به مثابۀ یک ایدیولوژی سیاسی بکار میبرد (اسلامیزیم) خوانده ام ... شکست اسلامیزم در قدم اول یک شکست انتلکتویل است، به این معنی که مفکور اسلامیست خود بخود بسوی نابودی درحرکت است و علت آن همانا تناقض داخلی اش میباشد... در قدم دوم شکست اسلامیزم یک شکست تاریخی میباشد، نه در ایران و نه در منطقۀ تحت کنترول مجاهدین هیچگونه جامعه جدیدی ساخته نشد....[[99]](#endnote-100)"

# تحـریک اسـلامی طـا لبان

تحریک اسلامی طالبان به قول محمد اکرام اندیشمند "به عنوان یک گروه سیاسی – نظامی، سنی، حنفی مذهب با سه خصوصیت ایدیولوژیکی، قومی و وابستگی به سازمان اطلاعات نظامی پاکستان ((I.S.I در سال 1373 (1994) در قندهار به ظهور رسید. این گروه از لحاظ ایدیولوژیکی به دو جریان سنتگرا و افراطگرای اسلامی تعلق میگیرد که با قرائت بسیار افراطی از دین همچون فرقۀ پیشین خوارج و گروه های تکفیر گرا و ستیزه جوی امروز عمل میکند. از زاویه قومی متعلق به جامعۀ روستائی پشتون میشوند که برای باز گرداندن قدرت به پشتون ها در دهۀ نود صدۀ بیستم عیسوی وارد میدان شدند."

به گفتۀ انتونی دیویس نویسندۀ استرالیایی: " جنوب برای ظهور نیروی متحد آماده بود و این نیرو بایستی غرور پایمال شدۀ پشتون ها را احیاء میکرد....[[100]](#endnote-101)"

درخور تأمل و دقت بیشتر است که تحریک طالبان در واقع بجای احیا نمودن قدرت ازدست رفته پشتون ها، جامعۀ شرافتمند پشتون را قربانی خشونت، تعصبات قومی، قبیلوی و افراطگرائی دینی ساخت و در بدیل مدنیت، اختناق و وحشت را به ارمغان آورد و از همه خطرناکتر مفکوره و ذهنیت وحدت ملی را که برای اقوام و نژاد های هر ملت در تمام کشورها تحت ادارۀ هر نوع نظام دولتی به عنوان یک اصل و ارزش قبول شده و انکار نا پذیر بشمار میرود، برای عموم مردم بخصوص نژاد های غیر پشتون ساکن این سرزمین زیر سؤال برد و خدشه دار ساخت.

وابسته بودن تحریک طالبان به حلقات سازمان های خارجی بخصوص سازمان اطلاعات نظامی ارتش پاکستان I.S.I بخش عمدۀ هویت و شناسنامۀ تحریک اسلامی طالبان است که ضمیر هر افغان آزاده و ازادی خواه را می آزارد و دورۀ خشونت بار آنان طبق فرامین و سیاست گذاری های پاکستان خاطرۀ شکنجه های طاقت فرسای محمد گل خان مومند رئیس تنظیمۀ دولت نادر خان را طبق پالیسی تفرقه افگنانۀ انگلستان بالای مردم شمالی در اذهان ملت تداعی مینماید.

"چنانکه بی نظیر بوتو که در وقت ظهور طالبان صدر اعظم پاکستان بود، بعد از واقعۀ 11 سپتمبر 2001 اظهار داشت که طالبان طرح مشترک انگلیس، امریکا و I.S.I پاکستان میباشد[[101]](#endnote-102)."

بعد از کودتای 7 ثور 1357 کمونیست ها و تشکیل دولت حزب دموکراتیک خلق و خصوصاً پس از حمله نظامی ارتش سرخ روسیه در اواخر سال 1979 فرار و مهاجرت های مردم افغانستان به کشور های خارجی بویژه پاکستان گسترش یافت . تعداد از مهاجرین را همان شاگردان مدارس دینی افغانستان تشکیل میداد که در اصتلاح عوام بنام (طالبان ) از شاگردان مکاتب عصری بنام ( متعلم ) و همچنان از دانش آموزان دانشگاه ها بنام ( محصل ) تفکیک می شد .

طالبان مدارس دینی افغانستان که به پاکستان پناه گزین شدند ، پس از تاسیس مدارس دینی در کمپ های مهاجرین واقع پشاور مثل کمپ خراسان ، کمپ چرات ، کمپ پبو ، مهاجر بازار ، اکوره ختک ، شمشتو ، جلوزی ، ناصر باغ ،کچه گلی، زاخیل ، چمکنی و دیگر محلات مهاجر نشین پاکستان مانند : چترال ، سده ، باجور ، دیر ، کویته ، ششو و غیره در طول سال های مهاجرت تعداد طالبان مهاجر افزایش یافت و علاوه بر آن عده زیاد دیگر آنها در مدارس دینی پاکستان نیز شامل گردیدند . مدارس دینی پاکستان در دهه 80 در نتیجه پالیسی های اسلامی سازی و شریعت گرایی جنرال ضیاالحق توسعه یافت.

شمار این مدارس تا سال 1988 از 900 مدرسه دینی به سی وسه هزار مدرسه ( 8000 رسمی ) و (25000 غیر رسمی ) رسید . حتی اسناد فراغت از این مدارس دینی در دوران زمامداری ضیاالحق معادل دیپلوم های دانشگاه پذیرفته شد[[102]](#endnote-103).

تعداد طالبان مدارس دینی افغانستان درین دهه (80 ) در مدارس دینی پاکستان به گونه چشمگیر و بی سابقه افزایش یافت . مدارس دینی دارالعلوم حقانیه در اکوره ختک واقع ایالت سرحد شمال غربی (خیبر پشتونخواه ) متعلق به مولانا سمیع الحق ، دارالعلوم شهر کراچی ، جامعه اسلامی بنوری تاون در کراچی ، جامعه فاروقیه کراچی ، مدرسه عربی مطلع العلوم در کویته و جامعه اشرفیه در لاهور مربوط جماعت علمای اسلامی به رهبری مولانا فضل الرحمن محل تجمع و تعلیمگاه طالبان افغانستان در پاکستان بودند .

مدارس دینی هر دو کشور افغانستان و پاکستان در شیوه تدریس و بینش مذهبی ، سیاسی و فرهنگی از مدرسه سنی مذهب دیوبند هندوستان پیروی میکنند .

مدرسه دیوبند در سال 1867 میلادی در شمال هند تاسیس شد. تعلیم و تحصیل طالبان و ملا ها در مدارس تنها به فراگیری علوم دینی آن هم تنها به زبان عربی محدود می شود و از آموزه هایی چون اداره عامه، تعلیمات صحی (طبابت ) ، انجینری ، سیاست ، اقتصاد ، مباحث علمی مریریتی مانند : ارتباطات ، انواع مدیریت ، پالیسی ، استراتیژی ، رهبری ، تهیه و تدارکات و دیگر مباحث مورد نیاز مبرم و ضروری جامعه معاصر کاملا عاری میباشد .

طوری که قبلاً ذکر شد ، چون عمال روسیه در 7 ثور 1357 دولت حزب دموکراتیک خلق را در افغانستان تشکیل دادند و در ششم جدی 1358 ارتش شوروی به کشور حمله نظامی کردند ،مردم افغانستان در همه نقاط به قیام ها و واکنش های خونین علیه روسیه اقدام نمودند .

یکی از دلایل و انگیزه این قیام ها و سپس جهاد گسترده مردم که حیثیت فرا منطقه ای را به حمایت همه متعهدین مخالف پیمان وارسا بخود گرفت ، علاوه بر دلایل اشغال نظامی ، تجاوز به خاک و نوامیس ملی افغانستان ، دلیل و انگیزه تهاجم روس ها بر ضد ارزش های دینی و معتقدات اسلامی جامعه سنتی کشور نسبت به همه انگیزه های دیگردلیل عمده قیام وجهادمردم برضدرژیم گردید. در واقع روی همین انگیزه بود که مدارس دینی در خلال سالهای متذکره هم در افغانستان و هم در کمپ های مهاجرین خارج کشور رو به افزایش نهاد و پاکستان نیز با درک اهمیت آن از این روند به سود خود استفاده اعظمی نمود و با ورود بی قید و شرط طالبان افغانی در مدارس دینی خویش افزود.

زمانیکه حکومت اسلامی به رهبری مجاهدین تنظیم های جهادی پا به عرصۀ وجود گذاشت، پاکستان از همان آوان میخواست گلبدین حکمتیار را که در طول چهارده سال از شصت فیصد کمک های حامیان جهاد توسط پاکستان برخوردار گردیده بود و به زعم اسلام آباد وی به عنوان شخصیت برجستۀ پشتون از تمام پشتون های افغانستان بطور فعال و باکفایت نمایندگی خواهد کرد، بقدرت برساند.

چون موصوف علی الرغم تلاش های فراوان برای بدست آوردن قدرت کلیدی دولت مجاهدین و طرد احمد شاه مسعود از وزارت دفاع و همچنان راکت باران مسلسل شهر کابل ، نتوانست هدف پاکستان را به کرسی بنشاند، اسلام آباد با تجدید نظر در مورد هویت، اقتدار و نفوذ نظامی – سیاسی گلبدین حکمتیار طرح دیگری را به گفتۀ خود حکمتیار توسط یک کشور خارجی و سفیر اسبق انگلستان در اسلام آباد پی ریزی نمود و همکاری جمعیت العلماء را به رهبری مولوی فضل الرحمان به طرح مذکور فرا خواند که همانا طرح ایجاد گروه طالبان به رهبری ملا محمد عمر مجاهد بود[[103]](#endnote-104).

## پاکستان واغفال افغانستان

ناگفته نباید گذاشت، طالبان حقیقی مدارس که علوم دینی چون حفظ، ترجمه و تفسیر قرآن مجید، دروس احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم ، عقاید، احکام فقهی، قواعد صرف و نحو و سایر علوم و فنون مربوط به مسایل دینی را فرا میگیرند و به آن عمل مینمایند، همه به عنوان وارثین پیامبر (ص) مردم خوب و قابل احترام مسلمانان اند.

اما نکتۀ خیلی ها ارزشمند و جان مطلب دراین نهفته است طوریکه کوماندو های نظامی ، غرض فریب و اغفال دشمن، خود را با لباس و یونیفورم همرنگ اراضی (زمین) ملبس می سازندوسپس به میدان های جنگ و جنگل ها سنگرمیگیرند، آی.اس.آی پاکستان به عین ترتیب از دین اسلام و مدارس دینی که در هر دو کشور افغانستان و پاکستان به طور یکسان جایگاه خاص داشته و طرف پذیرش میباشد ، به حیث عقیدۀ مشترک و همرنگ ازین طالبان مدارس دینی برای اغفال مردم عوام افغانستان لشکر بزرگی را تشکیل داد و برای برچیدن دولت اسلامی مجاهدین افغانستان که حکمتیار نخست وزیر آن بود به کابل سوق داد.

## طالبان درواقع به عنوان یک نیروی ریزرف نظامی آی.اس.آی

از صحبت ها و عملکرد های خشونت بار طالبان چنین برداشت میشد که از دید رهبران پاکستان، همه طالبان مدارس دینی آنجا گویا در واقع نیروی ریزرف ارتش آنها بوده و به طالبان ساده لوح افغانستان که از اغراض شوم آی. اس. آی بویی نبرده بودند، از آن سبب نان و نمک دادند تا کشور شانرا از چنگ مجاهدین سازمان های اسلامی بربایند و با پخش تبلیغات گستردۀ "طالبان فوج ملایک و لشکر مهدی" و همچنان شعار ها و شایعات عوام فریبانه و ذومعنین "اسلام مرز ندارد" خطوط مرزی و سرحد بین هردو کشور را توسط یک کنفدراسیون نام نهاد از میان بردارند و افغانستان را منحیث یک صوبۀ جدید به پاکستان ملحق سازند.

هرچند هدف امریکا و در مجموع جهان غرب جمع آوری سلاح ، تأمین امنیت راه های تجارت و تمدید پایپ لاین های نفت و گاز آسیای میانه به بحر هند از مسیر افغانستان بوده و از تحریک طالبان به این منظور به عنوان یک وسیله استفاده شد، اما پاکستان استراتیژی فوق الذکر را در دراز مدت در سر می پرورانید و هدفش ازین استراتیژی، الحاق افغانستان تحت پوشش تبلیغات احساساتی دینی با اعمال فشار به زور شلاق و کیبل بود.

## سنـد محـرمانه آی.اس.آی

در هشتم ماه می 1990 میلادی روزنامه انگلیسی زبان کابل تایمز Kabul Times سند محرمانۀ را به نشر سپرد که سازمان استخبارات نظامی پاکستان آی. اس. آی عنوانی اتشه های دفاعی سفارت های پاکستان در سراسر جهان صادر نموده بود به این متن:

"مدیریت عمومی استخبارات نظامی – اسلام آباد

نمبر 4120 A6 GIA

تاریخ 22 فبروری 1989

به اتشه دفاعی سفارت پاکستان...

موضوع: اولویت ها و استراتیژی پاکستان.

1. خروج عساکر روسی شرایط جدیدی را برای حل مسئله افغانستان ایجاد میکند، بعد از سقوط رژیم کابل، اوضاع اقتصادی و سیاسی در کشور نهایت جدی خواهد بود، هیچ حکومت اسلامی قادر نخواهد بود بدون کمک وسیع خارجی بر کشور حکومت کند. ما عمیقاً معتقدیم که پاکستان یگانه شریک و حتی حامی افغانستان است که از طریق آن کمک خارجی میتواند صورت گیرد.

2. سیاست ما در قبال افغانستان متکی بر سه عامل است

الف: تشکیل یک حکومت جدید که از همان آغاز در قلمرو افغانستان فعالیت کند. نخستین وظیفه را کسب شناخت حتی المقدور تعداد زیاد ملل و قبل از همه کشور های اسلامی تشکیل خواهد داد. ما باید درین حکومت، کمترین اشتراک عناصر طرفدار ایران را تأمین نماییم. وظیفۀ دیگر باید آزاد ساختن یکی از شهر های عمده مثلاً جلال آباد باشد که در آن حکومت جدید نصب خواهد شد و از آنجا تمام کشور را اداره خواهد کرد. مجاهدین محتاج به تمام کمک های ممکن نظامی خواهند بود. باید مستشاران نظامی به آنها در ایجاد چیزی شبیه به یک اردوی منظم کمک نمایند. دخالت و شراکت پاکستان لازم است تا اوضاع کنترول شود، منافع ملی ما حفظ گردد.

ب: سقوط رژیم کابل میتواند در ظرف دو روز صورت گیرد. این کار باید از طریق محاصرۀ کابل و به تعقیب آن تهاجم مستقیم یا از طریق محاصرۀ کامل اقتصادی که به اضمحلال رژیم کابل منتج گردد، انجام یابد. برای این منظور ما باید تلاش کنیم تا در حلقات نظامی کابل نفوذ نماییم. بسیار با اهمیت است که نفوذ ما در حکومت جدید تحکیم یابد و اشخاص مورد اعتماد ما در آن جابجا گردند. آنچه که حایز اهمیت عظیم است ایجاد شرایطی است که عملکرد های عادی این حکومت صرفاً در صورت حضور مشاورین ما امکان پذیر گردد.

ج: اعادۀ صلح و آغاز اعمار مجدد کشور یک پروسۀ طولانی و درد ناک خواهد بود، ما وسایل لازم را در اختیار داریم تا نه تنها این پروسه را کنترول نماییم بلکه در آینده ادغام تدریجی ساختار اقتصادی و سیاسی مارا به چنان طریقی تأمین کنیم که منتج به اتحاد نزدیک بین پاکستان و افغانستان گردیده و این امر میتواند به کنفدراسیون افغانستان و پاکستان بیانجامد. این اندیشه حمایت وسیع را در میان نظامیان و عموم مردم کسب خواهد کرد.با این وصف فعالیت تبلیغاتی ماهرانه لازم خواهد بود تا افکار عامۀ پاکستان و جهان به آن عادت کند.

3. وضع هنوز هم متشنج است و مستلزم احتیاط میباشد اطلاعات مفصل تر شما مورد قدردانی ما خواهد بود و باید به زود ترین فرصت برای ما گسیل گردد."

## ظهورطالبان وسرنوشت اداره عامه درافغانستان

بنا بر آنچه طورمستند فوق تشریح گردید، تحریک اسلامی طالبان برای تطبیق اهداف استراتیژیک پاکستان در سال 1373 (1994عیسوی) از قندهار سر برآورد. ملا محمد عمر مجاهد رهبر تحریک مذکور ایجاد و تشکیل گروه طالبان را در میدان سیاست و نظامی ، واکنش در برابر حکومت شر و فساد مجاهدین عنوان کرد که به باور و صحبت او به سادگی و آسانی انجام یافت.

" نخست از مدرسۀ سنگسار یا سنگ حصار (واقع ولسوالی میوند قندهار) با شخص دیگر به منطقه زنگاوات رفتم. از فردی بنام سرور اسلحه گرفتم و وارد (تلوکان) شدم. در حلقه تدریس مدرسۀ آنجا به جمعی از طلاب که تعداد شان به 14 نفر میرسید فکر مبارزه با فساد و اصلاح وضع را مطرح کردم... آنها نپذیرفتند. بعد موضوع را با هفت طالب دیگر در میان گذاشتم که مورد قبول شان واقع شد. تا پایان روز پنجاه و سه 53 طالب آماده قیام شدند و در فردای آنروز به سنگسار رفتم. حاجی بشیر از تاجران سنگسار دو موتر در اختیار ما گذاشت که توسط آن با طالبان به کشک نخود رفتم. سایر مردم با اعطای اسلحه و پول مارا یاری رساندند. از کشک نخود به ارغستان و سپس سپین بولدک رفتیم و قیام را آغاز کردیم...[[104]](#endnote-105)"

پاسخ به این پرسش که آیا ملا عمر و چند طالب مدرسه دینی به این سادگی به بزرگترین گروه نظامی در عرصه تحولات نظامی – سیاسی تبدیل شدند؟

احمد رشید نویسنده و روزنامه نگار پاکستانی طالبان را زادۀ مدارس دینی پاکستان و قریه های افغانستان نمیداند. او مینویسد که:

".... طالبان بیشتر یک سازمان نظامی است تا یک جنبش سیاسی. در مدت کوتاه دوسال تعداد آنها به سرعت چند برابر شده و از یک نیروی متشکل کمتر از یکصد نفر به یک نیروی چند هزار نفری و نهایتاً در اواخر سال 1996 به نیروی حد اقل سی و پنجهزار سرباز با یک سیستم کارآمد و ساختار نظامی تبدیل شد. این نیرو مجهز بود به زرهپوش، توپخانه قوی، یک نیروی هوایی کوچک، یک شبکۀ ارتباطی قوی و یک سیستم اطلاعاتی. مهارت های سازمانی و امکان لوژستیکی لازم برای گرد آوری، گسترش و نگهداری یک چنین ماشین جنگی یک پارچه ای در زمان شدت خصومت ها چیزی نیست که از مدرسه های پاکستان یا قریه های افغانستان برخواسته باشد. حمایت آشکار پاکستان تاثیر اساسی در گسترش طالبان و تبدیل آنها به یک نیروی منطقه ای و سپس ملی (!) داشت ....[[105]](#endnote-106)"

نکتۀ جالب دیگری که به ارتباط تشکیل تحریک طالبان قابل توجه است نظر به بیانات نصیر الله بابر وزیر داخله پاکستان (1928-2011) شروع و قیام آنها از سپین بولدک میباشد. نصیرالله بابر در جوار سپین بولدک چند روز قبل از ظهور طالبان درینجا بر میگردد. وی در اول میزان 1373 در منطقۀ مرزی چمن از ضرورت دسترسی پاکستان به یک خط مواصلاتی زمینی با آسیای میانه سخن گفت و اظهار داشت که امروز در برابر با بهترین فرصت برای احداث و اعمار این خط مواصلاتی و دستیابی به بازار های آسیای میانه مساعد گردیده است[[106]](#endnote-107).

اظهارات نصیرالله بابر که اورا پدر طالبان مینامیدند حاکی است که کاروان توقف داده شده مواد غذایی و امدادی او متشکل از سی عراده موتر در قندهار از طرف قوماندان جهادی توسط گروه تازه ظهور طالبان نجات یافت.

وی این کاروان را که از راه ابریشم عبور میکرد - از راه قندهار – هرات به سوی عشق آباد فرستاد تا مسیر تجارتی پاکستان با آسیای میانه را باز نماید.

بابر دو روز پس که طالبان تا قندهار مسلط شده بودند با تعدادی از سفیران غربی بدنبال کاروان مذکور بسوی ترکمنستان رفت. درین سفر زمینی وزیر داخله پاکستان را سفیران ایالات متحده امریکا، چین، جاپان، ایتالیا، اسپانیا و کوریای جنوبی همراهی میکردند.

عامل دیگری که پاکستانی ها را به انتخاب طالبان از میان دیگر گروه ها به تطبیق استراتیژی شان واداشت ، ائتلاف کوتاه مدت حزب اسلامی و جمعیت اسلامی ( در 1357 ) تحت نام حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی بود که مولوی مذکور در مدارس جمعیت علمای اسلام تحت رهبری مولانا فضل الرحمان درس خوانده بود و با شکست آن ائتلاف ، مولوی محمد نبی ( محمدی ) حرکت انقلاب اسلامی را با تشویق رهبران جمعیت علمای اسلامی پاکستان به عنوان یک تنظیم منشعب حفظ کرد .

جمعیت علمای مذکور می خواست این تنظیم به مثابه شاخه ای از آنها در افغانستان فعالیت نماید و علمای افغانستان خود دارای یک تنظیم سیاسی مستقل باشند .

مولانا سمیع الحق رهبر شاخه دیگر جمعیت علمای اسلام که مدرسه حقانیه وی در ( اکوره ختک ) تعلیمگاه افراد رده بالای طالبان است در سال 1999 به احمد رشید خبرنگار پاکستانی گفت : "آی اس آی همیشه از گلبدین حکمتیار و قاضی حسین احمد رهبر( جماعت اسلامی ) حمایت می کرد و ما فراموش می شدیم در حالیکه 80 در صد فرماندهان جهاد ضد شوروی در نواحی پشتون نشین افغانستان در مدرسه حقانیه درس خوانده بودند ."

چنین معلوم می شود که رقابت های سیاسی و اختلافات فکری دیوبندی های جمعیت العلمای اسلام با جماعت اسلامی در صف طالبان شامل این مدارس تاثیرات بیشتری بر جا گذاشت و بعد از سقوط نجیب که سازمان های جهادی در گیر جنگ داخلی شدند ، پاکستان از این روحیه ضد تنظیم های جهادی بنیاد گرا در میان طالبان بهره گرفت .

تمام رهبران طالبان به این عقیده بودند که رهبرانی چون استاد ربانی ، استاد سیاف و حکمتیار که تحت تاثیر اخوانی ها و مودودی قرار داشتند ، گمراه شدند و نتیجه گمراهی آنان همان بود که افغانستان پس از فروپاشی کمونیست ها به آن مواجه گردید[[107]](#endnote-108).

بنا بر عوامل و انگیزه های فوق الذکر بود که بالاخره تحریک طالبان به عنوان یک نیروی نظامی – سیاسی دست پاکستان در افغانستان شکل گرفت .

## خط مشی امارت اسلامی طالبان

طالبان در اغاز تسلط شان بر شهر قندهار این جزوه را که توسط دکتور شیر علی شاه ، استاد حدیث و تفسیر در دانشگاه منبع العلوم پاکستان (متعلق به جمعیت العلمای پاکستان ) تهیه شده به عنوان خط مشی حکومت خود اعلام نمودند:

1. مذهب رسمی دولت افغانستان اسلام است.

2 نظام دولت بر اساس شریعت اسلامی و به شیوه چهار خلیفه راشدین اداره می گردد .

1. تقسیم مقامات دولت اسلامی در میان احزاب بطور مساوی است .
2. قطع ریشه تمامی تعصبات قومی ، زبانی و انسجام تمامی ملت افغانستان ،برمبنای آیه مبارکه ( انماالمومنون اخوه ) خواهد بود .
3. امنیت جانی و مالی مسلمانان ساکن در افغانستان تامین می شود .
4. دولت بر رعایت حجاب اسلامی تاکید و اهتمام دارد .
5. از اعمال ویرانگر اخلاق ، تهیه و توزیع مواد مخدر ، مسکرات و عکسها و تصاویر تحریک آمیز ، جلوگیری می شود
6. هیئت امر به معروف و نهی از منکر مستحکم خواهد بود .
7. محکمه احتساب ( وزارت اطلاعات و امنیت ) بر دیگر دوایر دولتی ، حاکمیت خواهد داشت .
8. تدریس در مدارس ابتدائی و متوسط به زبان محلی و تدریس در مراحل عالیه در مدارس به زبان عربی که زبان قرآن و سنت است خواهد بود .
9. تمامی قضات در پرتو قرآن و سنت قضاوت خواهند کرد و منصب قضات به افراد با ایمان واگذار خواهد شد .
10. واگذاری منصبها بر اساس صلاحیت افراد در علوم شرعی است .
11. ترویج علوم اسلامی در مدارس و دانشگاه ها و تدریس علوم روز به شیوه ای که جوانان مسلمان ، مرعوب کفار نگردند ، بلکه عظمت اسلام و قرآن در دل آنان جای گیرد و هر یک ، مبلغ الی الله و مجاهد فی سبیل الله تربیت شوند و ... [[108]](#endnote-109)

هر چند طالبان تا قبل از تصرف کابل در سپتمبر1996 ادعا می کردند که قصد حکومت کردن بر افغانستان را ندارند و در آغاز برنامه یک هیات دو نفری را که شامل ملا محمدغوث (بعداً وزیر خارجه طالبان) و شیرمحمدعباس ستانکزی (بعداًمعین وزارت خارجه) بود غرض اطمینان دادن به جامعه بین المللی درین رابطه به اروپا و امریکا اعزام نمود تا به مشوره های مذکور از نزدیک مفاهمه نمایند که منظورشان فقط جمع آوری سلاح افراد و گروه های غیر مسؤل ،ایجاد امنیت،از میان برداشتن موانع (پاتک ها) و زمینه سازی یک حکومت با قاعده وسیع و به اشتراک فعال همه ملیت ها با اکثریت ملت می باشد .

آنها طبق همین ادعا مسؤلین دولتی رادرادارات تحت عنوان سرپرست مقررمی کردند.زمانی که قدرت شان بر نقاط عمده اداری مستولی شد،و بر همه ارگانهای پایتخت تسلط یافتند، بنا به تشویقI.S.I. و هیئاتی از علمای پاکستان که بحیث استاد مورد احترام طالبان بودند،بعد از طی مدتها رئیس شورای سرپرست به ریاست الوز را در واقع بمعنی صدراعظم و کابینه سرپرست هم به کابینه دایمی مبدل شد.

ملا محمدغوث اولین وزیر خارجه طالبان نیز در ملاقات با معاون سازمان کنفرانس اسلامی حین مطرح شدن نقض تعهد های قبلی طالبان گفت:ما چگونه می توانستیم حکومت را به دیگران بسپاریم در حالیکه از آغاز تحریک طالبان تا فتح کابل چارهزار طالب به شهادت رسیده اند[[109]](#endnote-110)؟!

واضح شد که طالبان طبق دساتیر I.S.Iاقدامات و پالیسی های پاکستان را یکی پی دیگر تطبیق نمودند و به آنچه فراتر از خط مشی قبل الذکر بطور افراطی و حتی مخالف پالیسی متذکره بودپرداختند.

## اداره عامه درعهـد طـالبـان

اداره عامه در طول پنح سال امارت اسلامی طالبان (سپتمبر 1996 تا دسمبر2001) در مرکز و بسیاری از ولایات افغانستان از هم فروپاشید،امید شگوفائی مملکت،تامین عدالت اجتماعی ، عمران و بازسازی کشور،رشد اقتصاد،امید جلب حمایت ملی و بین المللی از چنان نظام متعصب و منزوی کاملاً به یأس مبدل گردید.

به گفته وحید مژده اگر یک گروه تنگ نظر مذهبی و بی خبر از پهنای وسیع علم سیاست به میدان سیاست کشانیده شود و نتواند خود را از دایره تنگ تعصب،قشر یگری و تحجر برهاند واز پاسخ در برابر سوالات جدیدی که مطرح می شود عاجز بماند و همچنان نیازمندیهای مبرم زمان را برآورده نتواند،این گروه هم برای مذهب و هم برای جامعه فاجعه آفرین خواهد بود[[110]](#endnote-111).

تحریک طالبان یک گروه خصلتاً سیاسی نبود،دانش بسیاری از آنان از دایره چند کتاب مذهبی محدود تجاوز نمی کرد و جهانبینی آنها در محدوده یکی دو ولایت افغانستان خلاصه می شد.اکثریت این رهبران طرح روشنی از یک نظام حکومت در ذهن نداشتندوهیچ تلاشی در جهت اصلاح وضع رقتبارنکردند.

بارها موضوع یونیفورم که ضرورت جدی برای نظامیان در جلسه وزرا مطرح شد،به آن هیچ توجهی ننمودند تا افراد غیر مسئول و خودسر تحت نام طالب دست به اعمال غیر مسئولانه نزنند.

طالبان مردمی برخاسته از روستا ها بودند و بیگانه با نظام شهری و مدنی.

هرچند پایتخت کشور ظاهراً در کابل بود،اما در عمل پایتخت در قندهار قرار داشت.در حالیکه قوه اجرائیه و قضائیه در کابل مستقر بود.عدم ارتباط و دوری فاصله سبب می شد تا فیصله در موارد بسیار مهم مدتها به تعویق بیافتد.

طالبان نظام اداری دولت را دارای تشکیلات اکثراً زاید وبی ثمر می پنداشتند درین دوره از یکطرف به زنان اجازه کار داده نشد و از سوی دیگر آنعده مامورینی که در نظام کمونیستی عضویت داشت از وظیفه سبکدوش گردیدند.برخی از مامورین بخاطر ناکافی بودن معاش وظایف خود را ترک نمودند.به این ترتیب نظام اداری کشور دوچار رکود گردیده از هم پاشید.

معاش طالبان نیز از مامورین عادی تفاوت داشت.در حالیکه معاش دیگران ماه ها به تعویق می افتاد،اما طالبان هر پانزده روز یکبار بنام اعاشه پول می گرفتند ، نظام طالبان بیشتربه شیوه اندیوالی استوار بود .هر گاه شخصی از رده های پایان نزد مقامات مراجعه می کرد،بیشتر به این سوال بر می خورد که اندیوال کیستی؟ این نظام(اندیوالی)طالبان هیچ نوع ساز گاری با نیاز های حکومتی و ساختار یک دولت به شیوه معمول نداشت.

از آغاز زمامداری طالبان تا سقوط آنان،در کابینه تغییر عمده ای بوجود نیامد.

تحریک مذکور در ابتدا دارای یک نظام شورائی بریاست ملاعمر بود،اما بعد از فتح کابل که بسیاری از اعضای این شورا به مقامات دولتی در کابل نصب گردیدند.شورا عملاً از بین رفت و ملاعمر به عنوان امیرالمومنین با دست باز بر مردم حکم می راند.

در واقع عوامل داخلی و خارجی در کشور دست بدست هم دادند تا طالبان به سیاست (کشانیده) شوند.

# زمامداری حامد کرزی دردوره های متوالی

حامد کرزی در 22 دسمبر 2001 ( اول جدی 1380) در یک مجلس رسمی تشریفاتی در تالار وزارت امور داخله با حضور نماینده گان کشور های مختلف دنیا قدرت رااز استاد برهان الدین ربانی رئس دولت اسلامی تسلیم شد.

نخستین کابینه کرزی در حکومت مؤقت که موصوف نقشی در گزینش اعضای آن نداشت ، متشکل از پنج معاون و بیست و پنج وزیر بود . کرزی رئیس حکومت مؤقت در آغاز مسئولیت خود خواستار استقرار نیرو های چند ملیتی در کابل و ولایات گردید .

در آن موقع هزاران نفر از نیرو های امریکائی در ولایات جنوب شرقی قندهار ، ارزگان ، زابل ، پکتیا ، پکتیکا ، خوست و ننگرهار به تعقیب بقایای القاعده و طالبان بودند . شمار نیرو های امریکائی تا سال 2008 به شصت هزار نفر رسید .

موافقت نامه های تشکیل نیروی بین المللی پاسدار صلح در چهارم جنوری 2002 میان حکومت مؤقت و سازمان ملل متحد امضا شد .

اولین نیروهای نظامی چند ملیتی پاسدار صلح آیساف (Internatinal Security Assistances Forces) ISAF چند روز بعد از انتقال قدرت وارد کابل شدند .

در آغاز، بیشترین تعداد این نیرو ها را انگلیس ها تشکیل میدادند ، سپس بسیاری از کشور های اروپائی عضو ناتو به شمول کشور های زیلاند نو ، استرالیا ، کانادا ، و امارات متحده عربی به ترکیب این قوت های پاسدار صلح افزودند و شماری از آنها به عنوان گروه بازسازی ولایتی )PRT ( Provincial Rehabilitation Team در ولایات مختلف نیز جابجا گردیدند[[111]](#endnote-112).

کرزی طی سفرش به امریکا ( 27 جنوری 2002 ) در کنفرانس مطبوعاتی با کوفی عنان سرمنشی ملل متحد ، کمیسیون 19 عضوی را بریاست محمد اسماعیل قاسم یار غرض تدویر لویه جرگه اضطراری مینی بر توافقنامه بن اعلان نمود و لویه جرگه مذکور که در 21 جوزای 1381 ( جنوری 2002 ) با سخنرانی محمد ظاهر شاه در کابل تشکیل یافت ، حامد کرزی را در دوره انتقالی در قدرت ابقا کرد .

## خطوط اساسی خط مشی حکومت کرزی:

نیرومندی سکتور امنیتی و تامین کامل امنیت و ثباث پایدار در سراسر کشور، امحای کشت کوکنار، مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر، جمع آوری سلاح و ملکی سازی، زدایش فقر، تولید ثروت و تلاش برای رفاه عامه به خصوص در مناطق روستایی، هراست از قانون و نگهداشت آزادی های مدنی و حقوق بشری مردم، پیگیری ممتد و دوامدار اصلاحات اداری جهت تقویه اداره، جلوگیری از رشوت، فساد و سوء استفاده از بیت المال، سپردن کار به اهلش، تحکیم وحدت ملی، بازسازی و نوسازی کشور، همکاری متقابل بین المللی، مبارزه با تروریزم جهانی که کرزی خود را به تحقق آن در برابر ملت پاسخگو دانست.

درین دوره سفارت و نمایندگی های سیاسی ده ها کشور در کابل فعال گردید . دروازه معارف بروی دختران باز شد .

زنان شاغل در تمام دفاتر و دیوان ها به وظایف شان بر گشتند.

از تحولات مهم درین دوره یکی هم تدوین و تنفیذ قانون مطبوعات در نوامبر 2001 عیسوی بود که به تعقیب آن مطبوعات آزاد و آزادی بیان شکل گرفت .

بخش دیگر از توافقات بن تصویب لویه جرگه قانون اساسی بود ، متشکل از 450 نماینده نیمه انتخابی ( شامل 60 زن ) و 52 نماینده انتصابی از سوی کرزی با پیام ظاهر شاه در 13 دشمبر 2003 افتتاح شد و بعد از 22 روز گفتگو های داغ قانون مذکور تصویب گردید.

درین قانون فقه جعفری برای شیعیان رسمیت یافت و زبان های ازبکی ، ترکمنی ، پشه ای ، نورستانی ، بلوچی و پامیری به عنوان زبان های رسمی در کنار دو زبان رسمی پشتو و دری شناخته شدند[[112]](#endnote-113).

کرزی به اساس انتخابات اول ( نهم اکتوبر 2004 ) و انتخابات دوم 20 اگست 2009 ( 20 اسد 1388 ) به عنوان رئس جمهور بر گزیده شد.

انتخابات پارلمانی و انتخابات شورای ولایتی یکسال بعد از نخستین انتخابات ریاست جمهوری در اکتوبر 2005 و دومین انتخابات پارلمانی در 27 سنبله 1389 ( 18 سپتمبر 1010 ) در دوره های ریاست جمهوری کرزی برگزار گردند .

## اداره عامه و حکومت داری دوره های متوالی کرزی

وضع اداره عامه در دوران های چارگانه حکومت و ریاست کرزی ( موقت ، انتقالی ، انتخابات اول و دوم ) با توجه به اثرات سه دهه بحران های گذشته در کشور به شکل قابل ملاحظه ای مثبت ارزیابی گردیده و دارای خوبی های زیاد می باشد.

تدویر انتخابات ریاست جمهوری ، انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی ، تدوین قانون اساسی، انکشاف معارف ، تشکیل جامعه مدنی ، آزادی بیان ، مطبوعات آزاد از مهم ترین تحول و پیشرفت در طول این سال ها به شمار می رود .

شخص حامد کرزی در راستای تحقق آزادی بیان در تاریخ معاصر کشور یگانه زمامداری است که حتی انتقاد های زننده را از منتقدین خود می شنود و با تحمل و حوصله مندی به تمام انتقادات آنها گوش فرا می دهد .

تا سال 2013 هفتاد شبکه تلویزیونی در افغانستان به نشرات پرداختند و بیش از هشتاد در صد جمعیت افغانستان بیننده و شنونده رادیو تلویزیون شدند .

افغانستان درین دوره به قانون اساسی مدرن دست یافت .

یکی دیگر از نکات بر جسته در قانون اساسی اختصاص 25 در صد کرسی های پارلمان برای زنان است .

انکشاف در عرصه معارف موضوع دیگری است که متمایز بودن اداره کرزی را بیشتر در اذهان جلوه می دهد.

به گونه مثال : در بهار 1329 ( 2013 ) آغاز سال تعلیمی ، بیش از هشت ملیون نفر وارد مکاتب و دانشگاه ها شدند .بیشتر از دونیم ملیون آنان را دختران و زنان تشکیل میدادند[[113]](#endnote-114).

هر چند دولت تحت ریاست کرزی با وجود کمک های هنگقت اقتصادی کشور های کمک کننده ، موفق به اعمار و انکشاف زیر بنا های اقتصادی نه شد ، اما بخش خصوصی اقتصاد رشد چشمگیر یافت . شهر ها به سرعت توسعه پیدا کرد و شهروندان کشور چند برابر اقزایش یافتند . ارتش و پولیس بوجود آمد و بنیاد و اصول اساسی یک دولت مدرن گذاشته شد.

طوریکه نویسنده نهضت اسلامی افغانستان آقای محمداکرام اندیشمند می نویسد:

" حامدکرزی در بازی های سیاسی و مهار افراد و گروه های مختلف مدعی قدرت از زوایای قومی، سیاسی،مذهبی و زبانی در افغانستان یکی از زمامداران مؤفق بوده ؛ اما در ایجاد دولت و حکومت سالم و پاسخگو و مدیریت درست با ضعف و ناکامی نمایان شد.

ترویج و گسترش رشوت ، تبعیض قومی ، مذهبی و زبانی ، بی عدالتی ، نیپوتیزم Nepotism)) ( خویشاوندسالاری ) و غارتگری در سال های ریاست او بر دولت بیشتر از هر دولت در تاریخ معاصر افغانستان بوده است . دولت تحت ریاست وی مبتنی بر ارزیابی سازمان های بین المللی فاسد ترین دولت شناخته شد .

نکته قابل تأمل این است که فساد اداری و مالی دولت افغانستان در سالهای ریاست حامد کرزی نه سیر نزولی که قوس صعودی پیموده است . سازمان شفافیت بین المللی (Transparency International ) که مقر آن در شهر برلین قرار دارد، در گزارش سال 2012 عیسوی ، حکومت افغانستان را در میان بیش از 174 کشور فاسد ترین حکومت خواند .

در این گزارش سومالیا و کوریای شمالی در کنار افغانستان در صدر فاسد ترین حکومت ها قرار گرفتند . در حالی که میزان فساد اداری و مالی دولت افغانستان در سال 2010 و 2011 عیسوی کمتر بود و افغانستان در سالهای مذکور در رده دوم دولت های فاسد جهان قرار داشت .

عمق و گستردگی فساد در دولت تحت ریاست رئیس جمهور کرزی از پژوهش مشترک سازمان ملل متحد و اداره عالی مبارزه با فساد اداری افغانستان در پایان سال 2012 عیسوی (1391 ) آشکار میشود که آمار پرداخت رشوت مردم به نهاد های دولتی چهارملیارددالربود.پرداخت رشوت درین سال چهل در صد بیشتر از سال 2009 عیسوی افزایش داشت . و میزان پرداخت رشوت در سال 2009 دو برابر سال 2006 عیسوی بود . مقدار پول رشوت از یک ملیارد دالر در سال 2006 به 5،2 ملیارد دالر در سال 2010 و به چهار ملیارد دالر در سال 2012 افزایش یافت[[114]](#endnote-115).

تمام ارگانها و نهادهای دولتی بدون استثناء آلوده به فساد مالی و اداری استند. حتی ارگانهای آموزشی و تحصیلی وزارت های معارف و تحصیلات عالی که میبائیست از این آلودگی بر کنار باشند ، گرفتار این آلودگی اند."

1. منـــابع و مـــأخــذ

   صفحه 594 غبار [↑](#endnote-ref-2)
2. صفحه 333 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول [↑](#endnote-ref-3)
3. صفحه 429 افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول [↑](#endnote-ref-4)
4. صفحه 429 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول [↑](#endnote-ref-5)
5. 1صفحه431افغانستان درپنج قرن اخیرجلد 1 [↑](#endnote-ref-6)
6. صفحه 701افغانستان در مسیر تاریخ [↑](#endnote-ref-7)
7. صفحه 463 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد 2 [↑](#endnote-ref-8)
8. صفحه 543 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم [↑](#endnote-ref-9)
9. صفحه 545 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم [↑](#endnote-ref-10)
10. صفحه 555 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم [↑](#endnote-ref-11)
11. صفحه 531 افغانستان درپنج قرن اخیر [↑](#endnote-ref-12)
12. زمامداری امیر حبیب الله کوهدامنی [↑](#endnote-ref-13)
13. صفحه 30 امیر حبیب الله خادم دین رسول الله [↑](#endnote-ref-14)
14. صفحه 33 امیر حبیب الله خادم دین رسول الله [↑](#endnote-ref-15)
15. امیر حبیب الله خادم دین رسول الله [↑](#endnote-ref-16)
16. صفحه 40امیر حبیب الله خادم دین رسول الله [↑](#endnote-ref-17)
17. صفحه 574 افغانستان در پنج قرن اخیر [↑](#endnote-ref-18)
18. صفحه 576 فرهنگ [↑](#endnote-ref-19)
19. صفحه 294 تاریخ معاصر افغانستان [↑](#endnote-ref-20)
20. صفحه 2 – شماره 2- هفته نامه اصلاح سال اول1309 [↑](#endnote-ref-21)
21. صفحه301 نگاهی مختصربه تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-22)
22. صفحه 636 افغانستان در پنج قرن اخیر [↑](#endnote-ref-23)
23. صفحه 300 تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-24)
24. صفحه617افغانستان درپنج قرن اخیر [↑](#endnote-ref-25)
25. صفحه 158 امیر حبیب الله خادم دین رسول الله [↑](#endnote-ref-26)
26. شماره 61 اصلاح مورخ حوت 1309 [↑](#endnote-ref-27)
27. صفحه 977 افغانستان در مسیر تاریخ جلددوم سال1388 [↑](#endnote-ref-28)
28. صفحه 173امیرحبیب الله خادم دین رسول الله به استنادصفحه 37 افغانستان در مسیر تاریخ جلددوم [↑](#endnote-ref-29)
29. صفحه 174 امیر حبیب الله خادم دین رسول الله [↑](#endnote-ref-30)
30. صفحه 1046 افغانستان در مسیر تاریخ [↑](#endnote-ref-31)
31. غبار 825 [↑](#endnote-ref-32)
32. فرهنگ 602 [↑](#endnote-ref-33)
33. فرهنگ 595 [↑](#endnote-ref-34)
34. فرخ 442 [↑](#endnote-ref-35)
35. غبار 837 [↑](#endnote-ref-36)
36. رشتیا 15 [↑](#endnote-ref-37)
37. فرهنگ 586 [↑](#endnote-ref-38)
38. مصاحبه فرهاد با رشتیا در روی نوار، کاپی نوار در کتابخانه شخصی مرحوم رشتیا در سویس موجود است. [↑](#endnote-ref-39)
39. نوشته محمد فرهاد در صفحه 20 کتاب "آن کوهدامنی عیار بود نه دزد سر گردنه" [↑](#endnote-ref-40)
40. صفحه 316 نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان [↑](#endnote-ref-41)
41. صفحه 632 افغانستان در پنج قرن اخیر [↑](#endnote-ref-42)
42. صفحه 355نگاهی مختصربه تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-43)
43. صفحه 362 نگاهی مختصربه تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-44)
44. صفحه 363 نگاهی مختصربه تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-45)
45. صفحه364نگاهی مختصربه تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-46)
46. تاریخ سیاسی مختصر افغانستان [↑](#endnote-ref-47)
47. 1 صفحه 138 تاریخ مختصر سیاسی افغانستان [↑](#endnote-ref-48)
48. صفحه 97 داودخان در چنگال کا.جی.بی [↑](#endnote-ref-49)
49. صفحه 56 تاریخ سیاسی افغانستان معاصرکودتای26سرطان1356 [↑](#endnote-ref-50)
50. صفحه150نگاهی مختص به تاریخ معاصرافغانستان [↑](#endnote-ref-51)
51. صفحه 380 نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان [↑](#endnote-ref-52)
52. صفحه 66 داودخان در چنگال ک.ج.ب [↑](#endnote-ref-53)
53. صفحه 140 تاریخ مختصر سیاسی افغانستان [↑](#endnote-ref-54)
54. صفحه 147 تاریخ مختصر سیاسی افغانستان [↑](#endnote-ref-55)
55. صفحه258 دسایس و جنایات روس در افغانستان [↑](#endnote-ref-56)
56. صفحه 10 سکویف ارسلان 60 سال دوستی خلل نا پذیر آژانس مطبوعاتی دوستی مسکو 1979 [↑](#endnote-ref-57)
57. صفحه 11 تاریخ نوین افغانستان، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل، میزان 1361 [↑](#endnote-ref-58)
58. صفحه 400 نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان [↑](#endnote-ref-59)
59. صفحه 1 د افغانستان کالنی 7 ثور 58-1357 شماره 44 ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور [↑](#endnote-ref-60)
60. صفحه 214 تاریخ مختصر سیاسی افغانستان [↑](#endnote-ref-61)
61. صفحه 117 ، 118 افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، چاپ صدر ، قم 1371 [↑](#endnote-ref-62)
62. صفحه 584 دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمد خان تا ببرک چاپ دوم 1368 پاکستان [↑](#endnote-ref-63)
63. صفحه 191 اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان [↑](#endnote-ref-64)
64. صفحه 232 تاریخ مختصر سیاسی افغانستان [↑](#endnote-ref-65)
65. صفحه 529-526 دافغانستان کالنی، شماره 44 [↑](#endnote-ref-66)
66. روزنامه اتفاق اسلام 4 قوس 1361 [↑](#endnote-ref-67)
67. شاخص های اقتصادی و اجتماعی ،اداره مرکزی احصائیه، شماره دوم چاپ کابل، 1362 [↑](#endnote-ref-68)
68. روزنامه اتفاق اسلام 14 میزان 1369 [↑](#endnote-ref-69)
69. اتفاق اسلام ، 2 عقرب 1361 [↑](#endnote-ref-70)
70. اتفاق اسلام 4 قوس 1361 [↑](#endnote-ref-71)
71. منبع: شاخصهای اقتصادی و اجتماعی، اداره مرکزی احصائیه، کابل 1362 [↑](#endnote-ref-72)
72. صفحه 27 زمینه ها، انگیزه ها و پیامد های مذاکرات ژنیو [↑](#endnote-ref-73)
73. کنفرانس مطبوعاتی سلطان علی کشتمند، رادیو کابل، شب 14 دلو 1368 [↑](#endnote-ref-74)
74. اتفاق اسلام 14 میزان 1369 [↑](#endnote-ref-75)
75. روزنامه پیام، 23 عقرب 1368، شماره مسلسل 262، کابل [↑](#endnote-ref-76)
76. نوشته رسول پویان از کنفرانس مطبوعاتی، رادیو کابل، شب 14 دلو 1368 [↑](#endnote-ref-77)
77. اقتصادی کالنی (سالنامه اقتصادی) [↑](#endnote-ref-78)
78. روزنامه پیام، شماره مسلسل 111 ثور 1368 [↑](#endnote-ref-79)
79. صفحه 55-65 اقتصادی کالنی [↑](#endnote-ref-80)
80. نوشته رسول پویان بنقل ازصدای امریکا بخش فارسی صبحگاهی، 29/12/1368 [↑](#endnote-ref-81)
81. صدای امریکا بخش فارسی صبحگاهی 21/12/1368 [↑](#endnote-ref-82)
82. رادیو بی بی سی، بخش فارسی شامگاهی، 19/07/1367 [↑](#endnote-ref-83)
83. انستیتیوت افغانستان شناسی، ساندی تایمز، 30 نوامبر 1987 [↑](#endnote-ref-84)
84. رادیو امریکا بخش فارسی صبحگاهی 08/09/1369 [↑](#endnote-ref-85)
85. رادیو بی بی سی، بخش فارسی شامگاهی، 03/05/1369 [↑](#endnote-ref-86)
86. رسول پویان [↑](#endnote-ref-87)
87. صفحه 131، سالهای تجاوز و مقاومت [↑](#endnote-ref-88)
88. شهادت، ارگان مرکزی حزب اسلام افغانستان، شماره مسلسل 470، ثور 1371 [↑](#endnote-ref-89)
89. صفحه 135، سالهای تجاوز و مقاومت [↑](#endnote-ref-90)
90. سفر ها و خاطره ها، حامد علمی، 17 [↑](#endnote-ref-91)
91. صفحه 197-199 نهضت اسلامی افغانستان [↑](#endnote-ref-92)
92. صفحه 172، تلک خرس [↑](#endnote-ref-93)
93. صفحه 29 بررسی مربوط به افغانستان، جنوری، فبروری 1988 [↑](#endnote-ref-94)
94. صفحه 63 طالبان، نفت و بازی بزرگ جدید، تألیف احمد رشید [↑](#endnote-ref-95)
95. صفحه 203نهضت اسلامی از رادیو بی بی سی بخش فارسی، مصاحبه با عبدالرشید دوستم 26 دلو 1374 [↑](#endnote-ref-96)
96. صفحه 208 دسایس پنهان و چهره های عریان [↑](#endnote-ref-97)
97. صفحه 205-207 نهضت اسلامی افغانستان [↑](#endnote-ref-98)
98. صفحه 204 نهضت اسلامی افغانستان [↑](#endnote-ref-99)
99. صفحه 12 شکست اسلام سیاسی [↑](#endnote-ref-100)
100. شماره 43، هفته نامۀ مجاهد، طالبان افغانستان، انتونی دیویس، مترجم، سلطان احمد بهین، جدی 1374 [↑](#endnote-ref-101)
101. صفحه 2 افغانستان و پنج سال سلطۀ طالبان. [↑](#endnote-ref-102)
102. صفحه 67 ، هم آغوشی مرگبار [↑](#endnote-ref-103)
103. صفحه 2 افغانستان و پنج سال سلطه طالبان [↑](#endnote-ref-104)
104. صفحات 99،100 و 101 طالبان افغانستان (به زبان عربی)، مولوی حفیظ الله حقانی، چاپ اسلام آباد، ناشر: بخش عربی انستیتیوت مطالعات سیاسی اسلام آباد، سال چاپ، 1997 [↑](#endnote-ref-105)
105. صفحه 104، افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی (مجموعۀ مقالات)، ویلیام میلی، برگردان به فارسی، عبدالغفار محقق، چاپ مشهد، سال 1377 [↑](#endnote-ref-106)
106. صفحه 212نهضت اسلامی [↑](#endnote-ref-107)
107. صفحه 14 – 15 افغانستان و پنج سال سلطه طالبان [↑](#endnote-ref-108)
108. شیر علی شاه ، معلومات عن حرکه طالبان فی افغانستان ، پشاور ، 1374 [↑](#endnote-ref-109)
109. صفحه 20 افغانستان و پنج سال سلطه طالبان [↑](#endnote-ref-110)
110. صفحه 29 افغانستان و پنج سال سلطه طالبان [↑](#endnote-ref-111)
111. صفحه 259نهضت اسلامی افغانستان [↑](#endnote-ref-112)
112. صفحه262نهضت اسلامی افغانستان [↑](#endnote-ref-113)
113. صفحه276نهضت اسلامی افغانستان [↑](#endnote-ref-114)
114. صفحه 274 نهضت اسلامی افغانستان بنقل از www.bbc.co.uk/persian/world 121205/12/2012/ [↑](#endnote-ref-115)